

مرده ده آن بندگان مرا که سخن ها گوش فرامیدهند و از بهترین آنها پیروی میکنند

ابوالحسن بنی صدر

## تجزیه کشورها و اتحاد کشورها ؟

نگرانی از احتمال وقوع جنگ ، ایران را فرا گرفته است . به همان اندازه که نگرانی شدت می گیرد، برخوردها در درون رژیم مافیها نیز بیشتر و شدت گیر تر می شوند . شیمون پرز از احمدی نژاد تشکر می کند بدین خاطر که دنیا را بر ضد رژیم ایران متحد کرده است . اما این دو ، در برانگیختن دنیا بر ضد ایران ، تنها نیستند، آقای بوش نیز در برانگیختن دنیا بر ضد امریکا دست کم از آنها ندارد .

راستی اینست که هیچ دشمنی نمی توانست کاری را بکند که آقایان خامنه ای و احمدی نژاد در سوزاندن فرصتهای ایران ، در به انزوا در آوردن ایران ، در آتش زدن درآمد های کشور، در گریزاندن استعدادهای و سرمایه ها از کشور، در تخریب دیگر نیروهای محرکه، کرده اند و می کنند .

با سیاست جدیدی که آقای بوش اعلان کرده است، با بردن نیروهای جدید به عراق و خلیج فارس، با دستگیری ۵ ایرانی در اربیل و سخن بمیان آوردن از « وجود مدارک بر ارسال اسلحه از سوی رژیم ایران برای گروه های عراقی » ، با همکاری کردن تحریم اقتصادی ایران ، با ناگزیر کردن بانکها از چشم پوشیدن از معامله با ایران ، با رو نشان دادن به عناصر وطن فروش و برانگیختن آنها به تجزیه طلبی، موقعیت دیگر موقعیت پیش از صدور قطعنامه نیست . حکومت بوش امریکا را وارد مرحله جدیدی در رابطه با ایران کرده است .

مردم ایران نباید تنها نگران جنگی باشند که بحران سازی آقایان خامنه ای و احمدی نژاد ، ایران را در معرض آن قرار داده است . بلکه می باید نگران فرصتهای رشد و توانمندی را که این رژیم به فرصتهای ویرانگری و ناتوانی بدل می کند، نیز باشند . این واقعیت که امریکا بمثابة « تنها ابر قدرت » در حال انحطاط است، فرصتی بزرگ برای ایران ما است . زیرا در مرزهای کشور دیگر قدرت سلطه جوئی که بتواند مانع رشد مردم ایران و باز سازی ایران توانمند بگردد، وجود ندارد . هر گاه این فرصت را مردم ایران مغنم شمارند و بگذارند رژیمی که جز جنایت و خیانت و فساد نمی کند، این فرصت را به فرصت جنگ و محاصره اقتصادی بسود همان قدرت و اسرائیل، همدستش در منطقه، بدل کند، آنچه ایرانیان از دست خواهند داد، جبران ناپذیر می شود :

قدرت، بنا بر سرشت، تجزیه طلب و مجاز گرا و ویرانگر واقعیت ها است:

۱- یادآور می شوم که قدرت از تضاد پدید می آید و از راه تقسیم به دو و حذف یکی از دو است که متمرکز و بزرگ می شود . پس چه عجب اگر امریکا مخالف اتحاد های منطقه ای باشد چه رسد به قاره ای . و چه عجب که در درون کشورها نزاع های قومی و دینی را بر می انگیزد تا هر کشور را اگر شد، تجزیه و اگر نه ، ناتوان بسازد؟

در صفحه ۲

# انقلاب اسلامی

در هجرت

شماره ۶۶۴ از ۱۶ تا ۲۹ بهمن ۱۳۸۵

## تعرض عمومی

- ◀ بی کفایتی و فساد و ماجراجویی های احمدی نژاد از آن رو فهرست می شوند تا عزل شود یا بی کاره گردد؟: ص ۳
- ◀ تعرض امریکا و اسرائیل در قلمروهای اقتصادی ، سیاسی، دیپلماتیک و نظامی به ایران: ص ۵
- ◀ خامنه ای و احمدی نژاد موقعیتهای ایران را یکی پس از دیگری از دست می دهند و فرصتها را می سوزانند: ص ۹
- ◀ واپس رفتن ها در قلمروهای اتم و موشک و عراق و لبنان و جام زهر را خامنه ای باید سرکشد چون مردنی است! ص ۱۰
- ◀ سپردن منابع نفت و گاز و بازار ایران به روس و چین: ص ۱۱
- ◀ ژاله وفا: مشکلات کمی و کیفی آموزش و پرورش ایران در قرن ۲۱-بخش ۹: ص ۱۲
- ◀ رژیم اعدام و زور بر ضد حقوق انسان: ص ۱۳

### بیانیه مجامع اسلامی ایرانیان

سینار زمستانی مجامع اسلامی ایرانیان بتاريخ ۲۰ و ۲۱ ژانویه ۲۰۰۷ در شهر کلن بر گزار گردید. در این نشست حول مسائل ایران و منطقه بحث و تبادل نظر و در خاتمه بیانیه زیر صادر گردید:

ماجرای جویی های سران بی کفایت نظام مافیایی حاکم بر ایران، ایران را با بحرانهای جدی روبرو ساخته است. نتایج نمایش " انتخابات " خبرگان و شوراها و نوع سهمیه و تقسیم بندی راه یافتگان به مجلس خبرگان رهبری و شوراها شهرحاکمی از تعادل ضعیف بین جناح های مختلف حاکمیت استبدادی است. هاشمی رفسنجانی، یکی از سران مافیای ولایت مطلقه، سعی دارد تا از بحران سازها و عدم درایت احمدی نژاد سود برده و خود را مرد عبوراز بحران بنماید. از سوی دیگر، بوش که شکست سیاست های سلطه طلبانه او، در افغانستان و عراق و خاورمیانه با شکست در انتخابات داخلی و از دست دادن اکثریت در کنگره ضربه تازه ای را خورده است، ماجراجویی جدیدی را تدارک می بیند . او محور اصلی استراتژی جدید خود در خاورمیانه را چگونگی بر خورد با دو کشور ایران و سوریه و ، علت نا کامیهای امریکا در منطقه و خاور میانه را، نه شکست سیاستهای سلطه طلبانه بلکه مداخله این دو رژیم میدانند. با کمال تأسف بی کفایتی حاکمان بر ایران نیز چنین فر صتی را برای او بوجود آورده است . تا اتحاد علیه ایران و انزوای آن را تدارک ببینید. سخنان بی پایه و اساس احمدی نژاد در رابطه با برنامه هسته ای ایران و تهدید های بی مورد او، زمینه را فراهم ساخت تا تحت نفوذ وزیر خارجه امریکا، بیانیه ای از سوی چند کشور عربی مبنی بر دخالت ایران در عدم ثبات منطقه از یک سو و نگرانی آنها از برنامه های هسته ای ایران از سوی دیگر صادر شود و اسرائیل نیز که خود، همواره از عوامل بی ثباتی و تنش در منطقه و جهان است، ایران را عامل بی ثباتی منطقه بخواند و علنا تهدید حمله به تاسیسات اتمی ایران را پیش بکشد. اعزام نیروهای بیشتر از جانب امریکا ، اعم از دریایی و زمینی آینده خوشی را برای منطقه بخصوص ایران نوید نمیدهند

در صفحه ۱۶

انقلاب اسلامی : در همان حال که امریکا و اسرائیل، با همکاری اروپا، در جبهه های سیاسی و اقتصادی و نظامی تعرض عمومی خود را به ایران به پیش می برند، احمدی نژاد همچنان زبان تحریک بکار می برد . هاشمی رفسنجانی از قول خامنه ای خطر حمله نظامی به ایران را جدی می خواند . او بی کفایتی احمدی نژاد را برای نظام زیانمند توصیف می کند . آیا قصد برکناری احمدی نژاد جدی است ؟ در فصل اول به استناد اطلاعاتی که دریافت کرده ایم و اطلاع ها و نظریاتی که انتشار یافته اند، پاسخ این پرسش را می جوئیم .

در فصل دوم، مرحله ای را مشخص می کنیم که تعرض عمومی غرب و اسرائیل در آست : تعرض اقتصادی ، از کاهش دادن بهای نفت تا جلوگیری از معامله بانکها با ایران ، در قلمرو سیاسی و دیپلماتیک تشدید انزوای ایران و در قلمرو نظامی ، تدارکات امریکا و اسرائیل بر ضد ایران.

در فصل سوم، مرحله جدید جنگ « زنبورها با فیل » را ، برابر گزارش از ایران و اطلاعات منتشره در مطبوعات جهان شناسائی می کنیم .

در فصل چهارم خبرهایی از ایران را می آوریم که در عین حال توضیح اطلاعات سه فصل پیشین هستند .

در فصل پنجم چند اطلاع و داده اقتصادی گویا را نقل می کنیم که گزارش می کنند قرار گرفتن ایران میان دو سنگ آسیاب و باج دادن به روسیه و چین را گزارش می کنند.

در فصل ششم قسمت دیگری از مطالعه ژاله وفا در باره وضعیت آموزش و پرورش را به نظر خوانندگان می رسانیم . و در فصل هفتم خیرهای تجاوزها به حقوق انسان در ایران را گرد می آوریم :

در صفحه ۳

### تحقیق در ایران پیرامون

#### گروگانگیری، خیانتی که خمینی آن را « انقلاب دوم » خواند

سالمات که تصرف « لانه جاسوسی امریکا » بر اذهان مردم ایران سایه افکنده است. از خود می پرسند: چگونه یک عده دانشجو - که در کشورهای جهان سوم همواره پیشرو بوده اند و در ایران با توجه به سابقه یک صد ساله جنبش های آزادیخواهانه باید پیشرو تر می بودند

در صفحه ۱۴



« کارشناسان » توجیه گر سلطه غرب مدعی می شوند نزاع های قومی و مذهبی را امریکا به عراق نبرده است. رژیم صدام با نوسل به سرکوب شدید، به نزاع ها مجال بروز نمی داد و سقوط آن رژیم سبب شد نزاعها مجال بروز پیدا کنند. سازندگان، این دروغ را با استفاده از منطق صوری ساخته اند. حقیقت اینست که

الف - رژیم صدام بر نزاعهای قوی و مذهبی بنا گرفته و خود عامل این نزاعها بود. زیرا بدون ایجاد نزاع دینی و قومی ممکن نبود استبدادی چنان ویرانگر، بمدت ۳۵ سال دوام آورد. تبعیض هایی که آن رژیم برقرار کرده بود و دائم بر چند و چونشان می افزود، با بازیافت آزادی و استقرار مردم سالاری، می توانستند از میان بروند و زمینه آشتی ملی هموار شود. پس اگر چنین نشد، دلیلی جز این نداشت که حکومت بوش، بنا بر سرشت قدرت و بگمان قطعی کردن سلطه خود، بنا بر نزاع های قومی و مذهبی گذاشت. در حقیقت، در رابطه با امریکا و در اختیار گرفتن دولت جدید عراق بود که نزاعها مجال بروز یافتند. بدین خاطر بود که در یک دوره کوتاه، مخالفت با اشغال عراق همگانی شد. امریکا می توانست با بسط آزادیها و الغای تبعیض ها و جلوگیری از پیدایش و رشد گروههای مسلط، زمینه آشتی ملی را فراهم کند. اما به جای آن، روشی را در پیش گرفت که موجب تشدید نزاعها و پیدایش جنگ داخلی شد.

آنها که نمی توانند نقش امریکا را در وضعیتی انکار کنند که کشورهای افغانستان و عراق در آنند، دلیل چنین وضعیتی را اشتباه های حکومت بوش می انگارند. حال آنکه بنا بر سرشت قدرت بود و هست که حکومت بوش روشی در پیش گرفت که دو کشور را گرفتار جنگ داخلی، توأم با جنگ با امریکا کرد. و بنا بر همین سرشت است که به جای اطمینان دادن به مردم ایران، دائم مشغول معامله با سه رأس مثلث زور پرست است. نه تنها بنا بر اسناد سفارت امریکا، مقابله با انقلاب ایران و گرفتار شکست کردن آن را بر انگیزختن اقوام ایرانی به جنگ مسلحانه با دولت ایران، روش کرده بود، نه تنها همین روش را بر ضد نهضت ملی ایران به رهبری مصدق، بکار برده بود، بلکه هم اکنون محرک این اقوام به جنگ شده است. برتراند بدی Badie، استاد علوم سیاسی، در مصاحبه با لوموند (۱۷ ژانویه) ضمن تصدیق افول امریکا بمتابیه تنها ابر قدرت، این واقیعت را یاد آور می شود که

الف - امریکا پیش از گذشته با گرایش به اتحادیه های منطقه ای مخالف است و

ب - بلحاظ انحطاطش، تمایل به ایجاد اتحادیه ها بیشتر شده است و می شود. بدین قرار، درست در زمانیکه باید فرصت بزرگ را برای قوت بخشیدن به همبستگی ملی و ایجاد اتحادیه های منطقه ای مغتنم شمرد که انحطاط امریکا ایجاد می کند، از درون رژیم مافیاهای نظامی - مالی و از بیرون حکومت بوش، در کار منزوی کردن ایران و گرفتار کردن ایران به کشماکشهای مسلحانه هستند.

با وجود این، تقلاهای مشترک احمدی نژاد و بوش برای منزوی کردن ایران، در قلمروهای دیگر نیز نتایج بس زیانبار، ببار آورده اند: صدور بیانیه ۸ دولت و استفاده عربستان سعودی از سلاح نفت ( عرضه بیشتر بقصد شکستن بازهم بیشتر قیمتها، همان کاری که در جریان جنگ عراق با ایران انجام داد) و پیشنهاد قطعنامه به سازمان ملل، بقصد محکوم کردن رژیم ایران بخاطر انکار هولوکاست و... اگر در زمینه مساعد منطقه ای و جهانی ایجاد اتحادیه های منطقه رشد، این تقلاها به نتیجه نمی رسند، دلیلی

## تجزیه کشورها و اتحاد کشورها ؟

جز دستیاری آقایان خامنه ای و احمدی نژاد ندارد. این واقیعت را که این دو در ایران و بوش در امریکا نیاز به بحران دارند، بطور مستمر خاطر نشان کرده ام. اینک باره ای مطبوعات امریکا و روزنامه نگاران نیز ( از جمله نیویورک تایمز ۲۲ ژانویه ۲۰۰۷ ) بازگو می شود. اما امر مهم این است که، این بار، این احتمال، قوی است که بحران سازان در امریکا ( بوش و محافظه کاران جدید) و ایران (خامنه ای و احمدی نژاد و مافیاهای نظامی - مالی) قربانی بحران می گردند که ایجاد کرده اند. در حقیقت،

۲ - از خاصه های قدرتی که خود را حاکم بر جهان و نظام نظم جهانی می انگارد، یکی اینست که نه تنها واقیعت را آن سان که هست نمی بیند و به دیدن آن چنانکه می خواهد بسنده نمی کند، بلکه بر آن می شود به آن محتوا و شکلی ببخشد که با سلطه او جور می شود. جامعه های زیر سلطه، از جمله جامعه ایران، در تعبیری که از دوران قاجار بدین سو کرده است و نیز جنگ امریکا با عراق و وضعیت کنونی عراق، گزارشگر این خاصه قدرت امریکا است:

الف - عراق در کار ساختن سلاح کشتار جمعی نبود، دستگاههای اطلاعاتی امریکا و انگلستان مدرک ساختند که در این کار است. حتی تونی بلر، نخست وزیر انگلستان، گفت: صدام ظرف ۴۵ دقیقه می تواند آماده حمله با سلاح کشتار جمعی بگردد.

ب - بدیلی برای رژیم صدام ساختند که فاقد پایگاه مردمی بود و ج - تبلیغ کردند که مردم عراق بی قرار مداخله نظامی امریکا و انگلستان و متفقانشان هستند تا با دسته های گل از آنها استقبال کنند. تا این جا، واقیعت را چنان که می خواستند دستکاری و جلوه گر ساختند. به دنبال اشغال عراق، بر آن شدند در واقیعت دستکاری کنند و آن را چنان سازند که با سلطه آنها، از مرز هند تا مراکش سازگار شود. حاصل کار، وضعیت امروز عراق است.

در مورد ایران، کار حکومت بوش بسی آسان تر است:

الف - آقایان خامنه ای و احمدی نژاد، افکار عمومی جهان را مطمئن کرده اند که ایران در کار تولید سلاح اتمی است. کار را به جانی رسانده اند که آقای البرادعی نیز می گوید تا دو سال آینده، ایران بمب اتمی خواهد ساخت.

ب - رژیم مانورهای نظامی بی در پی ترتیب می دهد و در آنها، موشکها با بردهای گوناگون را بکار می گیرد. بدین قرار، می گوید و فاش که اگر رژیم صدام نه بمب و نه موشک داشت، ما هم بمب می سازیم و هم موشک دوربرد داریم.

ج - « استراتژی جنگ زنبور و فیل » را که از افغانستان تا سومالی بکار برده است، بهانه لازم را در اختیار امریکا می گذارد. بنابراین حکومت بوش نیاز ندارد واقیعت را زیاد دستکاری کند. با وجود این، در مرحله اول تغییر واقیعت کار حکومت بوش در حد محال، مشکل است. زیرا، پیش از حمله به عراق، کوشید برای رژیم ایران بدیل بسازد و ناتوان شد. در حال حاضر نیز، حتی دو رأس دیگر مثلث زور پرست نیز یاری آن را ندارند با حمله امریکا به ایران موافقت کنند.

بدین قرار، در این موقعیت سخت، آنها که بر عهد خود با آزادی و استقلال ایران، استوار ایستاده اند، هم مسئولیت بس سنگین حفظ وطن از تجاوز مسلحانه امریکا و اسرائیل را برعهده دارند و هم می باید مردم ایران را به شناختن مسئولیت خویش هم در حفظ وطن و هم در جلوگیری

از تبدیل فرصت رشد و توانمندی به فرصت ویران سازی ایران، برخیزند. اقبال با ایران از این نظر یار است که قدرت جهانی در مرحله انحطاط، روند ضعف خویش را نمی بیند و بسا آن را روند قدرت گیری می انگارد: ۳ - ندیدن روند ضعف و در همان حال، جنگ پیش گیرانه را رویه کردن، روند انحطاط « تنها ابر قدرت » را شتاب می بخشد:

• از جمله واقیعتهایی که قدرت در حال انحلال نمی بیند، یکی همان است که بطور مستمر، خاطر نشان کرده ام: وقتی هزینه سلطه گری از عهده دو ابر قدرت بر نمی آید و یکی از آنها زیر سنگینی بار هزینه از پای در می آید، دیگری، به تنهایی، کجا می تواند تمامی سنگینی بار هزینه سلطه گری را بر دوش کشد؟ رفتار حکومت بوش - همانطور که رفتار حکومت احمدی نژاد در ایران - به جامعه امریکائی و به جامعه جهانی امکان داد از این واقیعت آگاه شود که حمله به عراق و حمایت یک جانبه و نامحدود از اسرائیل، خرجی بس سنگین دارد و به جای دخل و ولو ناچیز، زیان ( منصوصیت امریکا در جهان ) سنگین نیز بار می آورد. تشریح وضعیت امریکا در جلسه مشترک دو مجلس امریکا، در تاریخ ۲۳ ژانویه، حاکی است که آقای بوش بر سر زیادت خرج بر دخل مناقشه نمی کند، بر بزرگی هزینه، در صورت تخلیه عراق از قوای امریکا، دلیل میاورد. به سخن دیگر، پذیرفته است که خرج حمله نظامی به عراق بیشتر از دخل آست. اما می گوید: اگر قوای خود را از عراق فرابخوانیم، فاتحه خود را به عنوان « تنها ابر قدرت جهان » خوانده ایم. بدین قرار، هنوز نمی خواهد ببیند که امریکا به تنهایی نمی تواند بار سلطه بر جهان را بر دوش کشد.

در مورد ایران، اینطور تبلیغ می شود که اگر مردم کشورهای دیگر مسلمان به امریکا بدین و از این قدرت متنفر هستند، ایرانیان به امریکا خوشبین و دوستار امریکا هستند. این ارزیابی، دیدن واقیعت است انسان که قدرت امریکا می خواهد ببیند و ندیدن واقیعتی دیگر:

• در آن دوران که دو ابر قدرت و کشورهای تابع هزینه سلطه بر جهان را بر عهده داشتند، رویارویی قدرت نظامی - مالی با یک ملت، در چین، در الجزایر و در ویتنام به شکست قدرت نظامی - مالی انجامید. چرا آقای بوش این واقیعت را ندید و به جنگ مردم عراق رفت؟ بنا بر قول استاد علوم سیاسی که با لوموند مصاحبه کرده است، بدین خاطر که گمان می برد عراق چون ویتنام نیست که از روسیه و چین کمک نظامی و مالی ستاند. مردم عراق نیز بی صبرانه در انتظار قوای امریکا هستند تا مقدمشان را گرمی بدارند. بر این دو دلیل، سوم و چهارم و مهمی را می باید افزود:

دلیل سوم اینکه امریکا جانب حقوق انسان عراقی و حقوق ملی جامعه عراق را راهنمای عمل نکرد بلکه سلطه پایدار امریکا را مبنای عمل خویش قرار داد. و

• دلیل چهارم این که تخریب وسیع زیربناها، آتیم به دنبال یک دهه محاصره اقتصادی عراق که موجب مرگ ۵۰۰ تا ۸۰۰ هزار عراقی شد و سازندگی را دست آویز در اختیار شرکتهای امریکائی گذاشتن عراق، همراه با انحلال سازمانهای نظامی و اداری و عامل تشدید تضادهای قومی

و مذهبی، برای مردم عراق تردیدی باقی نگذاشت که فرصت را برای جنبش بر ضد امریکا نباید از دست بدهند. • با وجود این، واقیعت دیگر و بس مهمی را بنیادگرایهای امریکائی و زورپرستهای ایرانی نمی بینند اما مردم ایران می باید ببینند: ویران سازی از روی فرار و قاعده در افغانستان و عراق و لبنان و فلسطین، الف - توانائی قدرت در حال انحطاط را بر ویران سازی یک کشور و ب - ندیدن بسیاری از واقیعتها، از جمله این واقیعت که خطر ویران سازی ایران وجود دارد، بسا فرصت رشد را به فرصت ویران سازی بدل می کند و این خطر جدی است. اگر مافیاهای حاکم نمی خواهند و یا نمی توانند این خطر را ببینند، مردم چه سودی در ندیدن واقیعت آن سان که هست دارند؟ آقای هاشمی رفسنجانی گفته است: در حضور مقام معظم رهبری، یکی از حاضران گفت " تهدید ها جدی نیستند" و رهبری فرمودند: " خیر، جدی هستند". اما اگر خطر بدان حد جدی است که آقای خامنه ای نیز آن را می بیند، پس آن سخنان همچنان تحریک آمیز آقای احمدی نژاد چه هدفی را تعقیب می کنند؟ ۴ - اما واقیعتهای بس مهمی را که این بار آقای خامنه ای و دست نشانده او، آقای احمدی نژاد نمی بینند، این واقیعت ها هستند:

• هزینه ابر قدرت منطقه شدن، بیش از آن سنگین است که اقتصاد مافیای زده آن بتواند تحمل کند. ابر قدرت شدن از راه مجهز کردن سازمانهای نظامی - سیاسی در کشورهای منطقه، ناتوانی را باز هم بیشتر می کند. در عوض، تحکیم همبستگی ملی و در پیش گرفتن سیاست ایجاد همبستگی میان ملت های منطقه و بقیت جهان، توانائی می آورد. بخصوص که ایران قلب بزرگ ترین حوزه تمدن در جهان امروز است.

• بر باد دادن منابع نفت و گاز کشور و نیروگاه اتمی و بمب اتمی ساختن، توانائی نمی آورد ناتوانی می آورد. گشودن فضای فرهنگی جامعه باز و تحول پذیر کردن مدار حقوق مدار کردن دولت، بر قرار کردن آزادیهای معروف به آزادیهای منفی یا رها کردن جامعه از استبداد مافیاهای نظامی - مالی، از رهگذر رشد، ملت رشید و توانا پدید می آورد.

دولتهائی نظیر چین و روسیه، ایجاد فرصت یکه تازی برای خویش است. پدید آوردن گروه بندی در درون اتحادیه اروپا، در جریان جنگ عراق و تقسیم این اتحادیه به گروه موافق و مؤتلف امریکا و گروه مخالف جنگ عراق، و به دنبال آن، به صدارت عظمای آلمان رسیدن خانم مرکل و قول دنباله روی که نامزد تمایلهای راست فرانسه به آقای بوش داده است، می تواند تا یک پارچه شدن اروپا در خط امریکا بیانجامد. چنین فراگردی عوامل مساعدونامساعد دارد: • عامل های مساعد اینها هستند:

- رژیم مافیاهای نظامی - مالی حاکم بر ایران که در برانگیختن غرب و شرق سلطه جو بر ضد ایران از هیچ اقدامی فروگذار نمی کند. - بی نتیجه شدن حمایت یک جانبه و بی حد از اسرائیل که می تواند موجب تغییر سیاست امریکا در جهت نزدیکی به اروپا و روسیه و چین در فشار آوردن به اسرائیل تا حدی که دست کم بخشی از حقوق فلسطینیان را بپذیرد و بگذارد مردم فلسطین زندگانی مستقلی پیدا کنند.

- تحول افکار عمومی امریکا که دکترین « جنگ پیشگیرانه » را سخت زیان بخش یافته و حاضر هزینه هزینه سنگین « تنها ابر قدرت » ماندن امریکا را تحمل کند. - انقلاب ایران اثر خویش را ببار آورده و دیگر در منطقه، ملتی که سلطه غرب را بر خود، تقدیری بشمارد که از آن نمی توان گریخت، وجود ندارد.

• عاملهای نامساعد عبارتند از: - قدرت نمی تواند شریک بجوید. بر فرض که امریکا تن به شریک شدن قدرتهای دیگر بدهد، این امر مانع از انحطاطش بمتابیه قدرت جهانی نمی شود. بلکه بهمان نسبت که قدرتهای شریک قوت می گیرند، روند انحطاطش سرعت بیشتر می گیرد.

- جامعه های اروپائی و نیز جامعه امریکائی چشم انداز زندگی فردی و جمعی خود را باز و امید بخش نمی یابند. بخاطر فزونی مصرف بر تولید کند روز به روز کسریها را بزرگ تر می کند و بخاطر آلودگی روز افزون محیط زیست و بخاطر موجهای مهاجرت و... دیر یا زود، می باید در نظام اقتصادی و شیوه زندگی خویش تجدید نظر کنند و رشد قدرت را با رشد انسان و بی عدالتی چنین فاحش را با عدالت جانشین کنند.

- کاهش میل به جنگ که سربازان امریکا و انگلیسی و ... در عراق و افغانستان و سربازان اسرائیل در فلسطین و لبنان، ابراز کرده اند و ابراز می کنند، ماوراء ملی ها را نه تنها از « تنها ابر قدرت » بمتابیه مادر شهر که از قوه نظامی لازم برای تحمیل خود بر جهانیان (= جهانی شدن!)، محروم می کند. لاجرم، به جای پیش خور کردن و از پیش متعین کردن آینده بشریت و تخریب از روی فرار و قاعده محیط زیست، روشی دیگر ضرور می شود. فرصتی برای سیاست جهانی بمنزله مشارکت برابر ملت های جهان - سیاستی که از انقلاب ایران تا امروز بطور مستمر پیشنهاد کرده ام و می کنم - فراهم می آید.

- در آن سالها که ملتها استقلال می جستند، تمایل جامعه هائی که خود را مستقل می یافتند به ایجاد اتحادیه ها، یک رشته اتحادیه ها ( اتحادیه عرب، اتحادیه افریقا، جنبش عدم تعهد، اوپک و...) را بر انگیزختند. اما از آنجا که این اتحادیه ها با رشد فرهنگ آزادی و مردم سالاری در جامعه ها همراه نشد، بی نقش و یا آلت فعل این یا آن ابر قدرت شدند.

در صفحه ۱۶





## بی کفایتی و فساد و ماجراجویی های احمدی نژاد از آن رو فهرست می شوند تا عزل شود یا بی کاره گردد؟!

\* عزل احمدی نژاد؟ آیا برای اولین بار، بحران بحران سازان را به طوفان خود سپرده است؟!

انقلاب اسلامی: این گزارش کوتاه خبری را از ایران دریافت کرده ایم: اما وضعیت سیاسی، در حال حاضر، بنا بر صحبت هایی که در درون رژیم می شوند، حاکمان مستبد در ایران خود را در آخر خط می بینند. مشغول رأی زنی هستند مگر بتوانند راهی به بیرون از بن بست بیابند. مشاهده تعرض عمومی آمریکا و اسرائیل در همه ابعاد، گروه هائی را به این نتیجه رسانده است که برای رها شدن از تعرض ها که حمله نظامی آمریکا و اسرائیل را به دنبال می آورد، می باید یکی از راه کارهای زیر به عمل در آیند:

- ترغیب احمدی نژاد به استعفا
- فشار به احمدی نژاد برای آنکه استعفاء کند.
- ارائه طرح عدم کفایت سیاسی احمدی نژاد به مجلس.
- حکم حکومتی خامنه ای به احمدی نژاد: مشکل آثمی از راه گفتگو با مقامات خارجی ذیربط حل شود.
- پذیرش خواست شورای رهبری از سوی خامنه ای یا نوشیدن جام زهر.
- اما باند احمدی نژاد و بعضی باندها که سرداران سپاه تشکیل داده اند، از سویی و گرایشهای دیگری از سوی دیگر، بر یک مبنی دو نظر اظهار می کنند:

- باندهائی که سرداران سپاه تشکیل داده اند می گویند: حمله آمریکا به ایران اجتناب ناپذیر است و نمی توان جلوی آن را گرفت. تنها یک راه وجود دارد و آن اینست: هزینه حمله را برای آمریکا آنقدر باید سنگین کرد که یا نکند و یا حمله نظامی نمایشی بی خطر بکند که موجب تقویت نظام بشود.

- گرایشهای سیاسی واقع بین تر می گویند: چاره قانع شدن نظام به دست کشیدن از دولت و تغییر ساخت دولت به تریبی است که ادامه حیاتش در گرو بحران ها و مسئله های که در داخل و خارج می سازد، نداشته باشد. صرف نظر کردن از ولایت فقیه و رضایت دادن به مرجعیت دینی است.

اما این فکر نیز، حتی در خود رژیم طرفدارانی دارد: بهترین کار، کاری که هم آمریکا را از برگ برنده ای محروم کند که رژیم در دست او نهاده است و هم ماهیت دولت تغییر کند، حرکت مردم با همان روش پیروز کردن گل بر گلوله است.

تحلیل گرانی احتمال می دهند، در این شرایط موجود، رژیم برای خارج شدن از انزوا در سطح داخلی و انزوای بین المللی و جلوگیری از حمله آمریکا، راضی شود یک امتیازاتی

به مردم بدهد. این امتیاز از دست احمدی نژاد را از کارها کوتاه کردن تا مجبور کردنش به استعفا یا برکنار کردن او، ارزیابی می شود. بیماری خامنه ای و فعال شدن هاشمی رفسنجانی - که در حضور ۱۰۰ نماینده بر بی کفایتی احمدی نژاد (بدون اسم بردن) و خطر آن تصریح کرده است -، این احتمال را تقویت می کند.

\* هاشمی رفسنجانی توی دهن احمدی نژاد می زند و می گوید: خطر جدی است و بی کفایتی (احمدی نژاد) نظام را به خطر می اندازد:

« به گزارش خبرنگار «بازتاب» (۴ بهمن)، در دیدار با بیش از یکصد تن از نمایندگان مجلس، هاشمی رفسنجانی، تلویحا به برخی از اظهارات شب گذشته محمود احمدی نژاد پاسخ داده است: وی با اشاره به جدی بودن تهدیدات علیه کشور گفته است: چندی پیش در جلسه ای که به اتفاق گروهی از مسئولان خدمت رهبری بودیم، کسی گفت که تهدیدات جدی نیست و هیچ تکرانی وجود ندارد که آیت الله خامنه ای در پاسخ به او تأکید کردند، تهدیدات جدی است.

• هاشمی همچنین درباره برخی اظهارات درباره کاهش وابستگی به نفت در بودجه گفته است: بنا بر گزارش رسمی یکی از دستگاه های دولتی، وابستگی بودجه به نفت ۷۹ درصد است که در عمل، چند درصد اضافه خواهد شد. وی یکی از شگردهای کم نشان دادن وابستگی به نفت در بودجه را پنهان کردن بخشی از درآمد نفتی تحت پوشش مالیات ها دانسته و افزوده است: سال گذشته نیز درباره خطر افزایش ۴۸ درصدی بودجه جاری در جلسات هشدار دادیم و گفتیم که در صورت انجام این کار، هزینه جاری چسبندگی پیدای می کند.

• او همچنین در رابطه با هزینه های ناکارآمدی، در حوزه اجرایی، گفته است: این تصور اشتباه است که اگر دولت و دستگاه های اجرایی در نظر مردم ناکارآمد جلوه کنند، آسیب آن متوجه خود مسئولان می شود. بلکه در این صورت همه ما و نظام و رهبری آسیب خواهیم دید.

• به گزارش آفتاب (۴ بهمن)، او، خطاب به « نمایندگان » هشدار داده است: « همه باید توجه داشته باشیم که فرصت سوزی برای کشور سم و خیانت به نسل های امروز و آینده است»

• او در پاسخ به سؤال یکی از نمایندگان در خصوص دیدگاه مراجع عظام نسبت به مسائل جاری کشور گفته است: اعتماد مراجع و علما مهمترین سرمایه برای تداوم نظام است و اگر در مسیر درستی حرکت کنیم، حمایت همه جانبه آنها را نیز به دنبال خواهیم داشت.

• او، با بیان امتیازات تعدد اقلیت های دینی و قومی در کشور گفته است: اقلیت های دینی و مذهبی ایران ثابت کرده اند که به کشور خویش علاقه مند هستند. وی راه اندازی جنگ بین شیعه و سنی در داخل کشورهای اسلامی

## تعرض عمومی

منطقه را از اهداف شوم دشمنان دانست و گفت: متأسفانه القانات آنان باعث شده که علمای اسلام حتی در همایش های وحدت هم حرفها و مشاجرات تفرقه انگیز داشته باشند.

• در ۴ بهمن، هاشمی رفسنجانی، در دیدار با سفیر انگلیس در تهران، با رد هرگونه پیش شرط برای آغاز مذاکرات، جلب اعتماد را در خلال مذاکره امکان پذیر عنوان کرد و افزود: جمهوری اسلامی ایران به دنبال ماجراجویی در خصوص انرژی هسته ای نیست و به دیگران هم توصیه می کند دنبال ماجرا جویی نباشند.

• در نماز جمعه ۶ بهمن، هاشمی رفسنجانی شرایط امروز کشور را عادی ندانسته و گفته است:

• در این شرایط، تفکیک نیروها و بی تفاوت کردن نیروهای توانمند کشور به خاطر برخی انحصارگری ها سم مهلکی است و این کار نباید صورت گیرد.

• در این شرایط باید آگاهانه عمل کرد و مسافت های دورتر را نیز دید و از حرکت های نسنجیده پرهیز و امکانات را به درستی تنظیم کرد. هم چنین باید در برابر حرکات مودیانه ای دشمنان اقدامات درست و سنجیده ای داشت.

انقلاب اسلامی: بدین قرار، هاشمی رفسنجانی، فهرست کاملی از بی کفایتی ها و سخنان و اعمال ناسنجیده احمدی نژاد را ترتیب داده است. هریک از تقصیرها که او در فهرست قید کرده است، برای عزل احمدی نژاد از ریاست جمهوری کفایت می کند. تنها اقبال احمدی نژاد اینست که در برابر او، هاشمی رفسنجانی قرار گرفته که تجسم تمام عیار خیانت و جنایت و فساد است. تکرار کنیم که او تنها مقام در تاریخ جهان است که در چند کشور جهان بخاطر ترور و فساد تحت تعقیب قضائی است. خبر زیر جدید و مربوط به رشوه دادن شرکت نفت توتال است:

\* ۶۰ میلیون یورو وجه مزنون که قسمتی از آن به نزدیکان هاشمی رفسنجانی پرداخت شده است؟! گیرنده رشوه پسر هاشمی رفسنجانی است:

• اکسپرس (۱۷ ژانویه ۲۰۰۷) اطلاع می دهد: تحقیق قضائی که قوه قضائیه فرانسه بدان مشغول است مربوط می شود به قراردادی که، در ۱۹۹۷، شرکت نفت توتال با شرکت ملی نفت ایران امضاء کرده است. موضوع قرارداد بهره برداری از گاز منطقه پارس جنوبی است. این منطقه نزدیک به مرز دریائی قطر است. در بهره برداری از گاز این منطقه، توتال با شرکت روسی گازپروم و شرکت مالزیائی پتروناس، شریک است. توتال متهم است که به مقامهای ایرانی از ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۳، رشوه داده است. دستگاه قضائی سوئیس مدت یک سال است که در باره رشوه دادن توتال و رشوه گیری خانواده هاشمی رفسنجانی تحقیق می کند. بنا بر تحقیق قاضی سوئیسی، مبلغ ۶۰ میلیون یورو به دو حساب، بنام واسطه ای ریخته شده که او نیز به نوبه خود،

به رشوه گیرنده داده است. قسمتی از این پول به نزدیکان هاشمی رفسنجانی پرداخت شده است.

• در ۳۰ ژانویه، لوموند خبر داد که تحقیقات قضائی در باره پرداخت ۶۰ میلیون یورو رشوه ادامه یافته و به این نتیجه رسیده است که گیرنده رشوه از توتال، پسر هاشمی رفسنجانی بوده است: قسمتی از رشوه به یکی از فرزندان هاشمی رفسنجانی پرداخت شده است. یکی از مدیران شرکت توتال نزد قاضی اعتراف کرده است که رشوه گیرنده پسر هاشمی رفسنجانی است. او در دو دی سیستمی را بوجود آورده است که کارش گرفتن رشوه های کلان است.

• باز در همان تاریخ، لوموند خبر داده است که قاضی فرانسوی، فیلیپ کوروای که پرونده رشوه هائی را در دست تحقیق دارد که توتال پرداخته است، یک تاجر سوئیسی را در آخر سال ۲۰۰۶، فردای تولد مسیح، توقیف کرده است. او صاحب حساسی در بانکی واقع در جزیره مورس است. از این حساب است که رشوه ها پرداخت می شوند.

قاضی از سال ۲۰۰۲ در باره رشوه هائی تحقیق می کند که شرکتهای ویواندی و آکاتل و توتال پرداخته اند. توتال، غیر از رشوه دادن به پسر هاشمی رفسنجانی، چند پرونده فساد مالی دارد: پرونده « نفت در ازای غذا » عراق، پرونده فعالیتهاش در کامرون و ...

\* انعکاس انتقادهای از احمدی نژاد در مطبوعات غرب: تشکر شیمون پروز از احمدی نژاد بابت متحد کردن دنیا بر ضد ایران و هاشمی رفسنجانی بی آنکه احمدی نژاد عزل شود، او را هیچ کاره می کند و...:

• شیمون پروز، معاون اول نخست وزیر اسرائیل، در کنفرانس هرزلیا herzliya، در ۲۲ ژانویه، گفته است: احمدی نژاد، رئیس جمهوری ایران است که سقوط می کند و نه اسرائیل. من از نصرالله (رهبر حزب الله لبنان) و احمدی نژاد متشکرم. از نصرالله بدین خاطر که گفت مردم اسرائیل می دانند از حوادثی که جریان دارند چه درسی باید بگیرند و از احمدی نژاد بدین خاطر که کار بزرگ متحد کردن جهان را بر ضد ایران به انجام رساند. بدون او، جهان بر سر سیاست ضد ایران متحد نمی شد.

• به باور من، یک رژیم ناستوار و بی اعتماد به خود بر ایران حاکم است. بنگرید یک فشار اندک شورای امنیت، چه وضعی پیدا کرده است. پس نباید سطحی نگر و بدبین باشیم. فشار اقتصادی و سیاسی برای آنکه ایران دست از برنامه اتمی خود بکشد، کافی است.

• استراتفور (۲۵ ژانویه ۲۰۰۷) بر این نظر است که ایران متمایل به گفتگو می شود و این کار، با کوتاه شدن دست احمدی نژاد انجام می گیرد:

• بندر، دبیر شورای امنیت ملی عربستان برای رساندن پیامهای ملک عبدالله به خامنه ای و احمدی نژاد و

مذاکره به تهران رفته است. به نظر استراتفور این سفر را، به دنبال سفر لاریجانی به عربستان، دلیل آن می داند که دو دولت رقیب در کار گفتگوهای جدی بر سر عراق هستند. پیشقدم در این مذاکرات ایران است. زیرا ایران بود که گفت آماده است با عربستان همکاری کند تا که ثبات به عراق بازگردد و دیگر مسائل منطقه حل شود.

در واقع، ایران عربستان را وسیله ارسال پیام به آمریکا کرده است. بخصوص که ایرانیان از روابط بسیار نزدیک بندر با حکومت بوش آگاه است.

• احمدی نژاد نیز گفت حکومت می کوشد تا از صدور قطعنامه دیگری توسط شورای امنیت پیشگیری کند. احمدی نژاد به جلال طالبانی، رئیس جمهوری عراق، گفته است: ایران آماده همه گونه همکاری برای استقرار صلح و امنیت در عراق است. پیش از آن، جلال طالبانی به الحیات گفته بود: در دیدار اخیر او از تهران، مقامات ایران به او گفته اند: ایران آماده حل مسائل فی مابین با آمریکا، از افغانستان تا لبنان است.

بدین سان، ایرانیها در همه جبهه ها رویه آشتی جویانه در پیش می گیرند. این امر بدان خاطر ممکن شده است که به احمدی نژاد و جناح فوق العاده محافظه کارش، دهنه زده شده است. در هفته های اخیر، عملکرد احمدی نژاد مورد انتقاد قرار گرفته است. نه تنها در مطبوعات که در مجلس نیز. شکست این جناح در انتخابات مجلس خبرگان و شوراهای شهر، عامل دیگر تضعیف دهنه شدن است.

محافظه کاران عمل گرا که هاشمی رفسنجانی رهبریشان می کند و به رهبر عالی رژیم، آیه الله خامنه ای نیز نزدیک هستند، از قرار، احمدی نژاد را بی آنکه از مقامش برانند، ناگزیرش کرده اند عقب بروند. رژیم مذهبی ایران می بیند که به آخر خط رسیده است. از این پس، با مسائل از موضع ضعف می باید مقابله کند. نخبه های رژیم به این نتیجه رسیده اند تشدید بیشتر ضعف رژیمشان امنیت ملی را به خطر جدی می افکند و دستیابی به هدفهای سیاست خارجی شان را غیر ممکن می سازد. عامل کلیدی دیگر بیماری خامنه ای است. ایرانیان می خواهند، پیش از آنکه مرگ خامنه ای را از میان بردارند، مواضع خود را در عراق و لبنان، تحکیم کنند.

• نیویورک تایمز (۲۲ ژانویه)، زیر عنوان « کار بحث بر سر برنامه اتمی بالا می گیرد»، می نویسد:

• ایران از تفتیش ۳۸ مفتش آژانس بین المللی انرژی اتمی که مأمورند برابر قطعنامه شورای امنیت تفتیش و به این شورا گزارش کنند، جلوگیری کرده است.

این جلوگیری درست یک روز بعد از آن اعلان شد که آیه الله العظمی منتظری احمدی نژاد را بخاطر سخنان نسنجیده و رفتار غلط در موضوع هسته ای، مورد انتقاد قرار داد. سخنان آیه الله نخستین انتقاد از سیاست اتمی احمدی نژاد از سوی چنین مقامی است.

• بحث بر سر اینست که چگونه می توان از موضع قوت در برابر غرب، بر سر مسئله اتمی ایستاد؟ دو نظر وجود دارند:





– دو روزنامه متعلق به سخت سران که یکی از آنها ( جمهوری اسلامی ) متعلق به آیه الله علی خامنه ای است، از احمدی نژاد خواسته اند در باره مسئله اتمی سخن نگویند.

– انتقادی که آیه الله منتظری که مخالفان رژیم از نظر او پیروی می کنند، از احمدی نژاد می پرسد از این قرار است : ما تنها یک حق ، آنهم حق غنی سازی اورانیوم را داریم ، حقوق دیگر نداریم ؟ تورم و گران شدن زندگی نیاز به اقدام دولت ندارد ؟

• اما احمدی نژاد در ۲۱ ژانویه ، بار دیگر گفت : قطعنامه شورای امنیت پوچ است . برغم آن، ما برنامه اتمی خویش را به پیش می بریم .

• و روز بعد، در بروکسل، وزیران خارجه اتحادیه اروپا تمامی کشورهای دنیا را به اجرای قاطع قطعنامه شورای امنیت فراخواندند . وزیر خارجه انگلستان ، مارگارت بکت، گفت : اجرای دستجمعی مجازاتها اساسی است زیرا می باید به ایران فشار آورد تا که به خواست جامعه بین المللی گردن نهد و بر سر میز مذاکره باز گردد .

مقامات اروپا می گویند : مجازاتها را از ماه فوریه به مورد اجرا می گذاریم . خودداری از فروش تکنولوژی که ممکن است در ساخت سلاحهای اتمی بکار رود و نیز توقیف داراییهای ۱۰ تن از کسانی که در اجرای برنامه اتمی ایران شرکت دارند، از جمله این مجازاتها هستند .

فرانک والتر اشتاین مایر ، وزیر خارجه آلمان می گوید : وقت آنست متحدا به ایران فشار آوریم . می باید اختطار روشنی به ایران کرد و وقت آنست که خود را به ایران مصمم نشان دهیم .

• لوموند ( ۲۴ ژانویه ) زیر عنوان « احمدی نژاد بیش از پیش مورد انتقاد است » ، اهمیت انتقاد آیه الله منتظری را از احمدی نژاد خاطر نشان می کند و این اطلاعات را در اختیار خوانندگان خود می گذارد :

• قطعنامه ۲۳ دسامبر ۲۰۰۶ شورای امنیت سبب شده است که رئیس جمهوری ایران، بیش از پیش مورد اعتراض قرار گیرد و تش در رژیم تشدید شود . برغم تکذیب مقامات حکومت ایران هم اکنون بهای مجازات اقتصادی یک جانبه امریکا را می پردازد : بانکهای ایران از روز دو شنبه ۲۲ ژانویه تصمیم گرفته اند پرداختها را به دلار را بخاطر محدودیتهای مقر، انجام ندهند .

• محافظه کاران که در مجلس اکثریت را دارند، دو دسته شده اند . بیش از پیش صدای اعتراض به از دست رفتن موقعیت ایران در جهان، بلند می شود . سه شنبه، ۲۳ ژانویه، اکبر اعلی ، نماینده میانه رو که مقبولیت دارد « ماجرا طبعی رئیس جمهوری » را مورد انتقاد قرار داد . او تشکیل کنفرانس بین المللی برای انکار هولوکاست را بوجود آوردن تریبونی برای انکارکنندگان هولوکاست که از کشورهای مختلف به تهران دعوت شدند، توصیف کرد و گفت: این کار اعتراضهای پر شماری را بر ضد ایران برانگیخت .

◀ در ۲۷ ژانویه ، روز جهانی گرامی داشت خاطره قربانیان هلوکاست، مجمع عمومی سازمان ملل متحد قطعنامه را تصویب و انکار هلوکاست را محکوم کرد .

\* بر شمردن بی کفایتی ها و تقصیرهای احمدی نژاد به هاشمی رفسنجانی محدود نمی شود :

◀ احمد شیرزاد، عضو در شورای مرکزی جبهه مشارکت به ایلنا گفته است سیاست خارجی موفق را باید از نتیجه آن شناخت نه از تعداد سفرها و ملاقاتهای صورت گرفته .

سیاست خارجی فعال باید جایگاه ایران را در منطقه و جهان ارتقا دهد و منافع ملی را تامین کند اما سیاست خارجی دولت نهم این گونه عمل نکرده است .

سیاست خارجی دولت نهم به گونه ای است که در یک فضای آرام با یک سفر یا صحبت غیرمنتظره فضا را علیه ما تغییر می دهد و مواقعی که باید دیپلماسی فعال را نشان دهد، دستگاه سیاست خارجی ما به شدت زمین گیر می شود .

شیرازد تصریح کرد: به طور مثال صحبتهایی که در مورد هولوکاست بیان شد، فضای آرام را علیه ما تغییر داد و در عوض بعد از صدور قطعنامه شورای امنیت علیه ایران که به طور طبیعی ایران باید فعالانه نسبت به آن برخورد می کرد، شاهد انفعال دستگاه دیپلماسی بودیم، به طوری که هیچ گونه واکنش مشخصی از سوی ایران دیده نشد .

◀ حمیدرضا حاجی بابایی، عضو هیأت ریسه مجلس، به ایلنا گفته است : با اشاره به مدت زمان یک ماهه تا پایان مهلت ایران در قطعنامه شورای امنیت ، ایران باید در مدت زمان باقی مانده هم اقدامات اثباتی و هم اقدامات سلبی انجام دهد .

وی در توضیح اقدامات اثباتی گفت: باید برای مذاکره و گفت و گو با کشورهای تاثیرگذار آژانس بین المللی انرژی اتمی و شورای امنیت درباره وضعیت کشور و تبیین شفاف مواضع خود در بحث هسته ای تلاش کنیم و با ایجاد شرایط مناسب و گفت و گو در ابعاد اقتصادی، سیاسی و فرهنگی شورای امنیت را با خود هماهنگ کنیم .

امکان پذیرش تعلیق وجود ندارد اما باید تدابیر لازم را به کار گرفت و از رفتارهای نسجیده و بی ارتباط و نامتناسب با شرایط فعلی پرهیز کرد . هنوز می توان با تدبیر، رفتار عقلانی و منطقی و فعالیت بیشتر دستگاه دیپلماسی و همچنین پرهیز از رفتارهای نامناسب، مساله هسته ای را حل کرده و از ایجاد اجماع جهانی و بروز بحرانهای بزرگتر برای کشور جلوگیری کرد .

## تعرض عمومی

◀ به گزارش خبرگزاری کار ایران ( ۶ بهمن ) محسن امین زاده، معاون سابق وزیر امور خارجه، گفته است : قطعنامه اخیر شورای امنیت علیه ایران مسیر سختی را در مقابل جمهوری اسلامی قرار می دهد و ما مشکلات زیادی با این قطعنامه خواهیم داشت . محسن امین زاده که در بیست و هفتمین نشست عمومی مجمع نمایندگان ادوار مجلس، سخن می گفت، با اشاره به تاریخچه فعالیت های هسته ای کشور، گفت: ایران قبل از انقلاب عضو NPT بود و پروژه UCF اصفهان نیز در دوره ریاست جمهوری هاشمی آغاز شد که یک پروژه پنهانی نبود. بر همین اساس در دولت خاتمی تصمیم بر این شد که با امکاناتی که داریم، به سمت تکمیل این پروژه برویم که کارخانه آماده شد و آمریکایی ها هزینه زیادی کردند تا مانع این کار شوند اما نتوانستند .

در این دوره تاسیسات نظنز و اراک هم دنبال شد که زیاده روی در ساخت و ساز موجب حساسیت بین المللی شد و با مشکل مواجه شدیم اما واقعیت این بود که این ساخت و سازها در حدی نبود که مشکل ایجاد کند. ما در نظنز تزریق گاز نداشتیم چون این کار بدون اعلام به آژانس ممنوع بود .

امین زاده با طرح این سوال که چرا علی رغم اینکه آژانس در جریان فعالیت های هسته ای ما قرار داشت، حساسیت ایجاد شد، گفت: آمریکایی ها به دنبال این بودند که بحث هسته ای ایران را به عنوان تهدید بین المللی مطرح کنند، زیرا بعد از فروپاشی شوروی می گفتند با توجه به اینکه جنگ سرد تمام شده است، چرا باید تسلیحات هسته ای ترویج پیدا کند .

به خصوص اگر تروریسم و فعالیت های هسته ای به هم وصل شود، خطرناک است و آنها در چنین فضایی مانور می دادند و این در حالی بود که بعد از ۱۱ سپتامبر نیمی از ادعاهای جمهوری خواهان تندرو به حقیقت پیوسته بود و تروریست ها وارد حریم سرزمینی امریکا شده بودند .

وقتی بازرسان شروع به کتکاش کرده و اورانیوم غنی شده را یافتند، مشکوک شدند و گفتند از کجا آورده اید که اعلام شد خودمان ساخته ایم اما پاکستانی ها اعلام کردند مال آنهاست و از طریق بازار سیاه به ایران رسیده که پس از بررسی ها این مساله به لیبی ختم شد و کار را سخت کرد . اگر ایران این مساله را به خوبی مدیریت می کرد تا در چنین فضایی بهانه ای به دست رقیب و دشمنان نیفتد، این فرایند به این شکل طی نمی شد و در مسیر دیگری می رفت. شیوه ما در مدیریت موضوع به گونه ای بود که موجب شد فضا تندتر شده و آمریکایی ها بتوانند ما را متهم کنند . بعد از فروپاشی شوروی هیچ کس در منطقه مزاحم ما نبود . ایران در منطقه مدعی تر از روسیه است. در همه جا صاحب نظر و همه کاره منطقه محسوب می شود. کسی باور نمی کرد دوستان ما در عراق که مورد آزار صدام بودند، امروز در دولت عراق بوده و از رهبران عراق شوند. در افغانستان نیز کسی فکر نمی کرد این افراد حاکم شوند. درد ما این است که چرا این فرصت را ناپود می کنیم. آمریکایی ها در عراق و افغانستان و منطقه به ما نیاز دارند و این فرصتی است که ما باید از آن برای گرفتن امتیاز استفاده کنیم .

اروپایی ها اصرار داشتند پرونده ما به شورای امنیت نرود، چون نمی خواستند به ما آسیب برسد. روسیه و چین هم این توصیه را به ما داشتند، چون می دانستند آمریکا در شورای امنیت همه کاره است ولی آقایان گفتند مگر وقتی پرونده ما در جنگ با عراق به شورای امنیت رفت، اتفاقی افتاد. گویی نمی دانستند که با این کار ما متهم پرونده صلح جهانی می شویم .

آمریکا نمی توانست در موضوع دیگری علیه ما اجماع ایجاد کند. حقوق بشر متفتی شده بود و قرار نبود پرونده هسته ای اجماعی علیه ما ایجاد کند و امروز که پرونده به شورای امنیت رفته، به راحتی از آن خارج نخواهد شد و آنها می توانند بعد از این به راحتی علیه ما بهانه بگیرند . برگشت قطعنامه ای که علیه ما تصویب شده است، تدریجی است و اگر بخواهند پرونده را از شورای امنیت بیرون بکشند، به یقین امریکا وتو خواهد کرد. امروز صورت مساله متفاوت شده است و ما باید برای خارج شدن پرونده از شورای امنیت سراغ امریکا برویم. با این قطعنامه ای که علیه ما تصویب شده است، نهاد تحریم درست کرده اند و اختیارات شورای امنیت به گونه ای است که ابعاد تحریم ما را به طور دائم اضافه می کند. ما شایسته اینکه در کنار سودان، لیبی و کره شمالی قرار بگیریم، نبودیم .

اگر کوتاه بیاییم، تحریم ها برگشت پیدا نمی کند و پرونده در شورای امنیت باقی می ماند و خروج از آن به آسانی اتفاق نخواهد افتاد. به اعتقاد من بزرگترین شکست دیپلماتیک جمهوری اسلامی رفتن به شورای امنیت بود که امیدواریم هر چه سریع تر این مساله تدبیر شود، هر چند تاکنون خسارت های زیادی دیده ایم .

ایران می توانست به عنوان بازیگر اول منطقه به راحتی امتیاز بگیرد و این حق و صلاحیت را داشت. آنها آماده معامله با ما هستند. ایران می توانست امتیازات زیادی را برای توسعه کشور و ایجاد شرایط بهتر در منطقه کسب کند اما ما وارد دعوایی شدیم که امیدوارم بتوانیم از آن خارج شویم. امریکا قدرت معامله و توان ارائه پاداش و مجازات را دارد، بنابراین طبیعی بود که ما برای اینکه حرف اول را در منطقه بزنیم، باید با جامعه بین المللی به خصوص امریکا حرف می زدیم و معامله با امریکا را مدیریت می کردیم .

انقلاب اسلامی : بی کفایتی و فساد گسترده احمدی نژاد در شهرداری تهران نیز، فرصت انتشار یافته اند :

\* فساد مافیاهای نظامی – مالی

که احمدی نژاد از آن نمایندگی می کند در شهرداری

تهران :

انقلاب اسلامی : خوانندگان ما از پرونده ۳۵۰۰ میلیارد ریالی احمدی نژاد ، بهنگام تصدی مقام شهردار تهران ، اطلاع دارند . در این جا، قسمتی از نوشته حسین بروگردی، زیر عنوان « در

سوک یک شهر » را از نظر آنها می گذرانیم که در آن، اهمیت این پرونده و مواردی از خورد و بردها ، تشریح شده اند :

برملا شدن موضوع « هزینه شدن ۳۵۰۰ میلیارد ریال از بودجه شهرداری پایتخت بدون سند در زمان تصدی احمدی نژاد»، می تواند پایانی شوم برای رئیس جمهوری باشد که ناشیانه، مخاطره آمیزترین شعارهای مارکسیستی را برای جذب موقتی توده های محروم جامعه مینا قرار داد. اگرچه احمدی نژاد و حامیانش، فاش ساختن این مطلب را سیاسی کاری قلمداد کرده اند، اما با بیان جملاتی نظیر: «وجود هزینه فاقد سند در شهرداری امری طبیعی است» و یا: «هزینه کردن اعتبارات بدون سند امری اجتناب ناپذیر بوده و جرم نیست و در دولت و شهرداری در خصوص امور غیرمترقبه و فعالیت های عمرانی انجام می شود و از راه های قانونی می توان تکلیف آنها را روشن کرد»، صحت این پیشگویی را به اثبات رساندند که در صورت تحقیق و تفحص مجلس و یا افزایش فشار احتمالی از سوی قالیباف، دیگر میدانی برای دفاع از رجایی دوم باقی نخواهد ماند!!

طین خبر «تخلف ۳۵۰۰ میلیارد ریالی در زمان شهردار بودن احمدی نژاد» - که ۵۰۰ میلیارد ریال آن مربوط به دوره شورای شهر اول می باشد - آنچنان اصحاب دولت را گران آمد که به الهام سخنگوی دولت مأموریت دادند طی نامه ای از سعید مرتضوی دادستان تهران درخواست کنند تا رسانه هایی را که به "دروغ پردازی" علیه دولت می پردازند، به محاکمه کشاند و به مجازات رساند! حال آن که آثانی که می بایستی پیش از همه مورد اعتراض دولت قرار می گرفتند، اعضای شورای شهر بودند که این راز را از دل اسناد و حساب های شهرداری - متعلق به زمان مسئولیت احمدی نژاد - استخراج و منتشر کردند و نه نشریات و رسانه هایی که بر پایه وظیفه صنفی خود به انعکاس این خبر همت گماشتند.

الهام در نامه مذکور به برخی از مطالب رسانه هایی که به نقد عملکرد محمود احمدی نژاد پرداخته بودند از جمله: آزادسازی پر شتاب پول از بودجه دولتی و انتقال به برخی نقاط، کمک های ایهام آمیز مازاد بر نیاز به مؤسسات غیر دولتی، عقد قراردادهای صوری، خارج نمودن بخش قابل توجهی از بودجه از سیستم نظارتی ذی حساسی و هزینه برای مصارف انتخاباتی اشاره کرده است که هر دولتی در صورت ارتکاب یکی از آنها قطعاً می بایستی استیضاح می گشت. آنچه سخنگوی تازه کار احمدی نژاد برشمرد، در واقع افشای نقاط حساس، خطوط قرمز و چشم آسفندیار احمدی نژاد و یاران اوست و بازنده اصلی در این میان متخلفانی هستند که سیمای راستین خود را با نقاب تبعد، تقوی و عدالت خواهی پنهان داشته اند.

طرح موضوع هزینه های بدون سند در شهرداری تهران در حالی خشم دولت را برانگیخت که سال گذشته اعلام شد شورای شهر تهران طی گزارشی، تخلفات یاد شده را به سمع و نظر رهبر جمهوری اسلامی رسانده است.





اعلام جرم سخنگوی دولت علیه مطبوعات نیز در زمانی بعمل آمد که مجلس در نامه‌ای به شورای شهر تهران خواستار ارائه اسناد مربوط به ۳۰۰۰ میلیارد ریال هزینه فاقد سند در شهرداری تهران متعلق به دوره مدیریت محمود احمدی‌نژاد شد. در سالیان پیش‌تر، آن بخش‌هایی از دستگاه قضایی که مسئولیت رسیدگی به پرونده‌های سیاسی را بر عهده داشته‌اند، با دستاویز قرار دادن تخلفات صورت گرفته در زمان زمامداری غلامحسین کرباسچی در شهرداری پایتخت، وی را به محاکمه کشیدند تا اصلاح‌طلبان را تضعیف و تخریب کنند اما اکنون در برابر اتهامات مستند مطرح شده در خصوص احمدی‌نژاد سکوت اختیار کرده و در پی خاموش گرداندن صدای منتقدان عملکرد و تخلفات شهرداری تهران و حکومت بر می‌آیند!

در حالی که پاره‌ای از حامیان احمدی‌نژاد رسماً اعلام کردند که «۳۰۰۰ میلیارد ریال هزینه‌های بدون سند در شهرداری تهران امری طبیعی و اجتناب‌ناپذیر بوده است» و شماری از مدافعان او نیز اظهار داشتند که «این تخلفات توسط زبردستان او انجام شده است»، اما گزارش شورای شهر مبین آن بود که احمدی‌نژاد نیز در مواردی نهایت کوشش خود را برای پنهان‌کاری و پشیمانی از متخلفین به کار بسته است.

در گزارش شورای شهر، نمونه شاخصی از مجموعه تخلفات شهردار پیشین پایتخت که در قالب ۳۵۰۰ میلیارد ریال هزینه‌های بدون سند صورت گرفته را پروژه مونوریل تهران تشکیل می‌دهد که در آن مبلغ ۱۲۰ میلیارد ریال از هزینه یاد شده به اصرار شهردار سابق تهران به منظور پیشبرد طرح غیر قابل اجرای مونوریل تهران به یک شرکت خصوصی پرداخت شده است. این پروژه که علی‌رغم مخالفت حکومت وقت و بدون کارهای کارشناسی به مورد اجرا درآمد، پس از صرف مبلغ ۱۰۰ میلیارد ریال و نصب تعدادی ستون به محاق تعطیل درافتاد. این همه در حالی بود که کارشناسان، میزان پیشرفت پروژه را ۵ درصد و میزان هزینه صرف شده را ۵۰ درصد ارزیابی کردند. به علاوه مساحت وسیعی از زمین‌های منطقه به مجریان پروژه واگذار شده است. پیمانکار این پروژه شرکتی مشکل از داوود احمدی‌نژاد (برادر محمود احمدی‌نژاد) و عده‌ای از پرسنل سپاه پاسداران بودند که بی‌گمان بایستی در انتظار تبعات ناگوار آن باشند.

یکی دیگر از مواردی که در چارچوب مبلغ ۳۵۰۰ میلیارد ریال هزینه فاقد سند در گزارش شورای شهر مورد اشاره قرار گرفته، موضوع چراغانی و آذین‌بندی خیابان‌های پایتخت در مناسبت‌ها و اعیاد گوناگون مذهبی و انقلابی است که پس از استقرار احمدی‌نژاد در شهرداری تهران رونق گرفت و هزینه‌های هنگفتی نیز برای آن مصروف گردید. به عنوان مثال، برای تزئین خیابان ولی‌عصر، حد فاصل میدان ونک تا چهارراه پارک‌وی به مدت یک سال، قراردادی بالغ بر ۲۰ میلیارد ریال با شرکتی منعقد شد!! بعد از عقد قرارداد، وقتی شرکت مربوطه در نامه‌ای به شهردار تهران اعلام داشت که مبلغ مذکور کافی نیست، شهردار وقت و رئیس‌جمهور فعلی بدون پشت سر گذاردن مراحل قانونی، مبلغ ۱۰ میلیارد ریال دیگر را نیز در پوشش متممی به این قرارداد افزود. نکته قابل

ذکر در این خصوص آن است که ضمن بررسی‌ها عیان شد که قرارداد یاد شده سراپا صوری بوده و شرکت مورد بحث اساساً کار را انجام نداده است. تاکنون مشخص نیست وجوه هنگفتی که در ازای قراردادهایی از این نوع پرداخت شده به چه مصارفی رسیده و با در کدامین محل‌ها هزینه شده است.

احمدی‌نژاد در مقام یک رئیس‌جمهور هم اکنون عضو ستادی است که مسئولیت ریشه‌کنی مفاسد اقتصادی را بر عهده گرفته است؛ ستادی که یقیناً از تخلفات صورت گرفته در شهرداری پایتخت در دوره زمامداری احمدی‌نژاد در شهرداری تهران سخنی به میان نخواهد آورد. انقلاب اسلامی: یک بیمار و بحران‌ساز و یک بی‌کفایت زور پرست ایران را در معرض تعرض عمومی آمریکا و اسرائیل و اروپا قرار داده اند و در همان حال، با دروغهایی که می‌سازند و انتشار می‌دهند، مردم ایران را از آن غافل می‌کنند:

## تعرض آمریکا و اسرائیل در قلمروهای اقتصادی، سیاسی، دیپلماتیک و نظامی به ایران:

انقلاب اسلامی: تعرض عمومی آمریکا و اسرائیل را، به استناد خبرها و نظر ها، در چهار قسمت از نظر خوانندگان می‌گذرانیم: در قسمت اول، انحطاط آمریکا بمثابه تنها ابر قدرت و مغضوبیت روز افزونش در جهان و نیاز بوش و احمدی‌نژاد به بحران‌سازی و در قسمت دوم، تعرض اقتصادی آمریکا و کشورهای نفت خیز عرب به ایران و در قسمت سوم تعرض سیاسی و دیپلماتیک و در قسمت چهارم زمینه‌سازی برای تعرض به ایران:

## ابر قدرت آمریکا در جریان انحطاط خود، تجزیه طلب شده است، بخصوص که بوش بحران ساز و عامل تشدید بیزاری از آمریکا در جهان است:

\* آمریکا، تنها ابر قدرتی که دارد قربانی هژمونی تک محوری خویش می‌شود:

◀ روزنامه لوموند (۱۰ ژانویه ۲۰۰۷) مصاحبه ای با برتراند بدی Badie،

## تعرض عمومی

استاد علوم سیاسی بعمل آورده است. قسمتهایی از این مصاحبه طولانی را که به رفتار یک ابر قدرت در جریان انحطاط مربوط می‌شوند، نقل می‌کنیم:

\* لوموند: فرق میان هژمونی و امپریالیسم چیست؟ کدامیک از این دو بیانگر قدرت آمریکا است؟

• برتراند بدی: هژمونی نوعی سلطه است که زیر سلطه بدان رضا می‌دهد و بسا آن را می‌خواهد. سلطه گر بعنوان وسیله، «قدرت نرم» را بکار می‌برد. اما امپریالیسم یک طرح سیاسی بقصد ایجاد یک نظم امپراطوری است. این کار را یا آشکار و با تصرف کشورها انجام می‌دهد و یا غیر آشکار از طریق تبدیل دولتهای زیر سلطه به آلت‌های فعل خود. بسا می‌شود که دولتهای پوشالی ایجاد می‌کند.

مسلم است امپراطوری که به زور بر کشورهای زیر سلطه مسلط است، هزینه‌های سنگین می‌باید بر عهده گیرد. با وجود این قدرتی شکننده است زیرا دائم با مخالفت زیر سلطه‌ها روبرو است. بدین قرار، در هر طرح امپریالیستی، هژمونی وجود دارد.

\* لوموند: آیا فکر نمی‌کنید هراندازه اروپای سیاسی کمتر وجود داشته باشد، هژمونی آمریکا بیشتر استقرار می‌جوید؟

• برتراند بدی: بدون تردید این یک عامل مهم است. من بر این نظرم که در جهان امروز، هژمونی یک قدرت بر دیگران بیش از پیش مشکل، پر هزینه و نامطمئن است. ولی مسلم است که نبود وزنه تعدیل‌کننده، اگر موجب موفقیت آمریکا در اعمال هژمونی خود نشود، این تصور را بوجود می‌آورد که می‌تواند موفق شود. وقتی دیوار فرو خواهید، سؤال این شد که آیا آمریکا یک امپراطوری بدون رقیب می‌شود یا خیر؟ در موقعیت سالهای ۱۹۹۰، تنها اروپا می‌توانست رقیب آمریکا شود.

آمریکا زود دست بکار از سر باز کردن این رقیب شد: بخصوص از راه اصلاح ناتو بر آن شد که اروپا را قلمرو ناتو کند. آمریکا همه کار کرد تا که اروپا رقیب او نگردد. از جهتی، توسعه اتحادیه اروپا (در برگرفتن ۲۵ کشور) به امریکائیا در موفق شدن در این کار، کمک رساند. جنگ عراق و پیوستن بخشی از دولتهای عضو به آمریکا در حمله به عراق، سبب از دست رفتن اتحاد و هویت دیپلماتیک اروپا و احتمالاً عامل استقرار امپراطوری آمریکا شد.

\* لوموند: آیا آمریکا انتخاب دیگری جز اعمال هژمونی دارد؟

• برتراند بدی: بسا این پرسش، پرسشی اساسی است. یک قانون مکانیک وجود دارد که بنا بر آن، بازیگر قدرتمند تر قدرت خویش را در برقرار کردن هژمونی خود بکار می‌برد. بدون تردید، تحلیل راهبردی نه تنها توسط محافظه کاران جدید که توسط تمامی سیاستمداران آمریکا از ۱۹۹۰ بعد بعمل آمده است، به این نتیجه رسید که آمریکا یک قدرت هژمونیک در خدمت یکچند از ارزشها و طرحهای سیاسی است.

سؤال اینست که آیا در دنیای امروز، این هژمونی روز به روز پرهزینه تر نمی‌شود و برای آمریکا، بی‌فایده تر از بی‌فایده نمی‌شود؟ از یاد نبریم که در دورانی که جهان دو ابر قدرت

می‌داشت، شوروی سابق بخشی از بار را بردوش داشت. اما اینک سلطه آمریکا شکننده و نامطمئن است. اینست که باید پرسید قدرت تک محور آمریکا تحقق یافتنی است و آیا از دوره ثبات هژمونیک در حال گذار به دوران بی‌ثباتی هژمونیک نیستیم؟

\* لوموند: آیا ممکن است دور تر ناکامی ساده‌ای در عراق را دید؟

• برتراند بدی: در واقع، در عراق، آمریکا بر سر سرنواخت خویش مشغول یک بازی تعیین‌کننده ای است. آمریکا دارد به هزینه سخت سنگین تک محور گرداندن خویش پی می‌برد. و نیز دارد فایده شرکت دادن دیگران را در حل مشکل، در می‌یابد. شکست در عراق، پیش از همه، شکست خود را محور فعال و کشورهای دیگر را محور فعل پذیر کردن است. اما شکست مداخله بشکل ابتدائی آن، یعنی تکرار روشی است که پیش از این تجربه شده و به شکست انجامیده بود.

امریکائیان، در عراق، کشف می‌کنند که از بزرگ‌ترین قدرت جهان، بر ضد یک جامعه، کاری ساخته نمی‌شود. جنگ میان دولتها می‌تواند پیروز و شکست خورده داشته باشد اما جنگ با یک ملت، به شکست قدرتی می‌انجامد که متوسل به جنگ شده است.

در کوتاه مدت، بسا ایران و سوریه این امتیاز را پیدا می‌کنند که از عملیات سیاسی - نظامی بر ضد خود، در امان بمانند. اما در دراز مدت، فکر مداخله ای از این نوع، بی‌اعتبار می‌شود.

\* لوموند: آشکار است که سیاست کنونی آمریکا در خاورمیانه، نه بسود منافع آمریکا و نه عموم کشورهای غرب است. آیا آمریکا قربانی اتحاد خویش با اسرائیل نیست؟ آیا ایران هدف بعدی بازهای امریکائی نیست؟

• برتراند بدی: در باره اتحاد با اسرائیل، من بر این نظرم که امریکائیا بیش از هر زمان دیگر از خود، در باره نتایج حمایت یک جانبه و بی‌قید و شرط از اسرائیل، که از سال ۱۹۶۷ بدین سو، رویه کرده اند، می‌پرسند. راستی اینست که تراز نامه این حمایت منفی است. این اتحاد امکان هرگونه عمل ارادی و تعاونی با کشورهای عرب را از میان برده است. ضدیت با آمریکا، در جامعه‌های عرب، به نقطه

اوج خود رسیده است. بخصوص در کشورهایی که دولتهایشان از دید مردم دست‌نشانده آمریکا هستند. شکست گتنگوهای کمپ داوید در سال ۲۰۰۰، با شرکت کلیتون و عرفات و باراک، یکی از تلخ‌ترین شکستهای دیپلماتیک بود که ابر قدرت آمریکا تحمل می‌کرد. خلاصه کلام این که این تمامی ظرفیت دیپلماتیک و نظامی آمریکا بود که از آن زیان می‌دید.

امروز، بر آن افزوده می‌شود یک امر مهم که شکست و یا نیمه شکست قشون کشی اسرائیل به لبنان در ژوئیه ۲۰۰۶ است. این شکست عمیقاً وزارت دفاع آمریکا و کاخ سفید را آشفته خاطر کرده است. کشف ناگهانی ناتوانی قدرت اسرائیل استراتژیهای امریکائی را به این نتیجه رسانده است که بکار بردن زور که جوهر گزینش های استراتژیک اسرائیل را تشکیل می‌دهد، بسا کارائی که تصور می‌شد را ندارد. این امر موجب تجدید نظر در استراتژی شده است که هنوز زود است بگوئیم به کدام نتیجه می‌انجامد

. اما من فکر می‌کنم در اوت ۲۰۰۶، چیزی شکست و این شکستن نقطه عطفی در نزاع طولانی اسرائیل با دنیای عرب است.

اما در آنچه به ایران مربوط می‌شود، استراتژیهای وزارت دفاع آمریکا، ایران را هدف بعدی سیاست آمریکا در خاورمیانه بزرگ گردانده بودند. رفتن دونالد رامسفلد از وزارت دفاع، بیش از آن مهم بود که می‌نمود. از آن پس، تجدید نظر احتراز ناپذیر سیاست آمریکا در عراق و سیاست آمریکا مبنی بر حمایت واشنگتن از اسرائیل، محتمل است به تغییر سیاستی (هجوم به ایران) بیانجامد که غیر اجتناب‌ناپذیر می‌نمود. اما تأمل باید کرد. چرا که بازی دیپلماتیک به مقدار زیاد بستگی به تحریک و تهدید دارد و این تحریک و تهدیدها می‌تواند کار را به درگیری بکشاند: آمریکا فراوان ایران را تهدید کرده است. بنا بر این مشکل می‌تواند در تجدید نظر در سیاست خود، تا حذف فکر هرگونه مداخله در ایران، پیش برود. من از آن بیم دارم که یکبار دیگر، کاخ سفید زندانی بیان دیپلماتیکی بگردد که این قدرت را در موقعیتی قرار داده است که نتواند خود را از قید آن رها کند.

\* لوموند آیا شما فکر می‌کنید قدرت موشکی (قاره پیمای) کره شمالی و انعطاف ناپذیری ایران دلیل کافی بر انحطاط آمریکا بمثابه تنها ابر قدرت است؟ آیا آمریکا توانائی ایفای نقش ژاندارم جهان را از دست داده است؟

• برتراند بدی: مسئله پیچیده است. رژیم عدم انتشار اسلحه اتمی متعلق به دورانی از نظام جهانی است که در آن، دو ابر قدرت وجود می‌داشتند. توافق آمریکا و شوروی به این دو امکان می‌داد مانع از انتشار اسلحه اتمی بگردند. من مطمئن نیستم که، در دوران بعد از دو محوری، بتوان رژیم عدم انتشار اسلحه اتمی را با همه توان، حفظ کرد. قرارداد منع گسترش سلاح اتمی، در عمل، از اعتبار افتاده است. تنها این واقعیت را بر زبان نمی‌آورند. با وجود استثناهائی چون اسرائیل و پاکستان و هند، دیگر دیر شده است برای بکار بردن ابزار اقیان بقصد جلوگیری از انتشار اسلحه اتمی. در نتیجه، آمریکا محکوم به ناکارآمدی است.

\* لوموند: منطقه گرائی و گرایش به اتحاد کشورها در اروپا، در آسیا، در روسیه، در امریکای لاتین و... آیا می‌تواند از هژمونی آمریکا بکاهد؟

• نخست بدانیم که آمریکا همواره نسبت به منطقه گرائی و اتحادیه‌هایی که کشورهای تشکیل می‌داده اند، بدبین بوده است. خود آنها نیز بسیار دیر به این اتحاد گرایش پیدا کرده اند و آنهم محدود به مبادله آزاد میان اتاژونی و کشورهای دیگر امریکای شمالی است. بمثابه ابر قدرت، آمریکا از ائتلاف کشورهای دیگر می‌ترسد زیرا از آن بیم دارد که نتواند اتحادیه کشورهای را مهار کند. دنیائی مشکل از اتحادیه‌های منطقه ای بسیار مشکل تر تحت سلطه آمریکا قرار می‌گیرد تا دنیای مشکل از ۱۹۴ کشور جدا از یکدیگر. از این رو است که آمریکا در پی آن بوده و هست که مجموعه‌های گرفتار نزاعهای فی‌مابین را جانشین اتحادیه‌ها کند. چرا که آسان تر تحت سلطه اش در می‌آیند و آسان تر مهار می‌شوند. به قاره آمریکا که



بنگریم، می بینیم منطقه مبادله آزاد را در برابر امریکای جنوبی قرار داده است. بدین خاطر است که می خواهد ترکیه را نیز وارد اروپا کند. و برای جلوگیری از تشکیل اتحادیه کشورهای آسیای جنوب شرقی، طرح بزرگ همکاری اقتصادی آسیا - کشورهای حوزه اقیانوس کبیر را پیش کشیده است.

**انقلاب اسلامی:** به یاد خوانندگان می آورد که از انقلاب بدین سو، نشریه انقلاب اسلامی، بردوام هشدار می دهد که یک قدرت جهانی، ولو در حال انحطاط نباشد، سیاستی جز سیاست تجزیه بقصد سلطه و مهار هرچه استوارتر، نمی تواند داشته باشد. اینک، درست در موقعی که تنها ابر قدرت درحال انحطاط است و کشورهای ما می باید دولتهایی مردم سالار و توانا به مدیریت رشد و تحکیم پیوندهای همبستگی ملی و توانا به ایجاد اتحادیه ها بقصد استقلال از سلطه و شرکت در مدیریت جهان داشته باشند، از مرز مصر تا هند، به جنگ شیعه و سنی، سنی و سنی، مسلمان و هندو، پشتو و تاجیک و... مشغولیم. طرز فکرهای عقب مانده، از همین قدرت پول و اسلحه می گیرند و در این و آن کشور جنگ داخلی برافرازند و تا مگر کشورهای خود را تجزیه کنند و دست نشاندگان قدرت در حال انحطاط را بر خود مسلط سازند.

**\* بوش و احمدی نژاد بحران سازند زیرا به بحران نیاز دارند و حکومت بوش امریکا را مغضوب ترین کشور روی زمین گردانده است:**

◀ در ۲۲ ژانویه، نیویورک تایمز مقاله ای را انتشار داد که در آن، نیکلا کریستف، واقعیتهای چندی را به اطلاع امریکائیان می رساند و به آنها هشدار می دهد:

• در ۲۰۰۳، در حکومت خاتمی، ایران پیام داد که حاضر است بر سر مسائلی چون برنامه اتمی ایران، مبارزه با تروریسم، تثبیت وضعیت در عراق، پایان دادن به حمایت نظامی از حزب الله لبنان و حماس فلسطین، حل مسئله فلسطین و نیز الغای مجازاتهایی که امریکا علیه ایران اعمال می کند، با امریکا وارد گفتگو شود. بوش بود که نپذیرفت و فرصت را از دست داد.

• بوش قصد ندارد به ایران حمله کند. تنها می خواهد به کشورهای منطقه اطمینان خاطر دهد و ایران را تهدید کند. اما وقتی دو طرف، تهدید و تهدید متقابل می کنند، بسا جنگ در می گیرد.

• کمیسون مأمور یافتن راه حل برای عراق که تحت ریاست بیکر و هامیلتون بود و گزارش خود را تسلیم رئیس جمهوری امریکا کرد، از جمله پیشنهاد کرد امریکا با ایران و سوریه به مذاکره بنشیند اما به جای عمل به آن، بوش و حکومت او افزودن بر فشارها و تهدید ها را رویه کرده اند.

• احمدی نژاد در بحران سازی و سود جستن از آن، تنها نیست. از بدقابلی، بوش و احمدی نژاد، هردو، از بحران سازی و برخورد خصومت آمیز سود می برد. بوش در داخل امریکا از محبوبیت برخوردار نیست. بنا بر این، می تواند با ایجاد بحرانی در خارج از امریکا، حواس مردم امریکا را از شکست سیاست خویش، منصرف کند. این بحران بکار احمدی نژاد نیز می آید. زیرا، با جلب حواس مردم به بحران، آنها را از مسائل واقعی که

دارند و ناتوانی احمدی نژاد از حل و فصل آنها، غافل می کند. انقلاب اسلامی: توجه به این امر که بحران سازی در عرصه بین المللی، دو طرف می خواهد، حاصل توضیح بلاوقفه این واقعیت است. هرگاه رسانه های گروهی جهان این واقعیت را مرتب تکرار کنند، بحران ها می توانند به جای مردم، بحران سازان را قربانی خود کنند.

◀ اما بوش تنها در امریکا نیست که محبوبیت از دست داده است: اگر هنر احمدی نژاد در اینست که دنیا را بر ضد ایران متحد کرده است، هنر بوش نیز در اینست که دولت امریکا را مغضوب ترین دولت در جهان گردانده است:

• روزنامه فرانسوی لبراسیون ( ۲۳ ژانویه ) نتایج سنجش افکار در دنیا را منتشر کرده است. بنا بر آن، ۴۹ درصد مردم جهان بر این نظر هستند که امریکا یک نقش منفی در جهان پیدا کرده است. در برابر، ۲۹ درصد نقش امریکا در جهان را مثبت ارزیابی می کنند. بنا بر سنجش افکاری که بی بی سی ورلد سرویس، در طول سه ماه آخر سال ۲۰۰۶، انجام داده است، از ۲۶۰۰۰ پرسش شونده که در ۲۵ کشور پرسیده شده اند، ۷۳ درصد با سیاستی که بوش در عراق رویه کرده و مدیریت بحران عراق مخالف هستند. میزان این مخالفت در انگلستان، با وجود حضور قوای انگلستان در عراق، ۸۱ درصد است.

۵۷ درصد امریکائیان سیاست بوش را در عراق، انتقاد می کنند و همین درصد از امریکائیان بر این باورند که کشورشان نقشی مثبت در جهان ایفا می کند. اما دو سال پیش، ۷۱ درصد امریکائیان نقش امریکا در جهان را مثبت ارزیابی می کردند.

۶۸ درصد جهانیان معتقدند که قوای امریکا در خاورمیانه پیش از آنکه مانع بروز نزاعها شوند، عامل بروز آنها شده اند. تنها ۱۷ درصد از جهانیان قوای امریکا در خاورمیانه را عامل ثبات می دانند.

۲۵ کشور عبارتند از آلمان و آرژانتین و استرالیا و برزیل و شیلی و چین و کره جنوبی و مصر و امارات عربی متحده و امریکا و فرانسه و انگلستان و مجارستان و هند و آندونزی و ایتالیا و کوبا و لبنان و مکزیک و نیجریه و فیلیپین و لهستان و روسیه و ترکیه.

**تنگ کردن عرصه بر اقتصاد ایران از راه کاستن از بهای نفت و ممانعت از سرمایه گذاری در نفت و گاز و برانگیختن بانکها به معامله نکردن با ایران:**

\* آن بی سی ( ۲۳ ژانویه ): آیا سعودیها وارد جنگ نفت با ایران شده اند؟

**تعرض عمومی**

◀ آنها که به تجارت نفت مشغولند بر این باورند که تصمیم عربستان بر عرضه نفت و پائین آوردن بهای نفت، نه یک تصمیم اقتصادی که اقدامی بر ضد ایران است:

• باور آنها محکم تر شد وقتی وزیر نفت عربستان، در روزهای اخیر، بدون مراجعه به اوپک و تقاضای تشکیل جلسه، اعلان کرد تصمیم گرفته است تولید و عرضه نفت این کشور را افزایش دهد. ابراهیم التیمی، وزیر نفت عربستان در سفر هند، گفت: بهای نفت جهت صحیحی را پیدا کرده است.

دست اندرکاران بازار نفت معتقدند عربستان به تنهایی وارد جنگ نفت با ایران نشده است. این کشور و کشورهای سنی نفت خیز و امریکا، در این جنگ، با یکدیگر همکاری می کنند. آنها بر این نظر شده اند که کاهش بهای نفت موجب می شود مردم شیعه ایران به اعتراض برخیزند و عرصه را بر حکومت احمدی نژاد تنگ می کنند. هم اکنون میزان محبوبیت او در کاهش شدید است. کاهش بهای نفت موجب کاهش ارزی می شود که ایران از فروش نفت بدست می آورد.

به نظر گردانندگان بازار نفت امریکا در کار آنست که از لحاظ اقتصادی، عرصه را بر این، تنگ و تنگ تر کند. اقدام عربستان در کاستن از درآمد نفت ایران، بخشی از تدابیری است که بقصد زبون کردن ایران از لحاظ اقتصادی، بعمل گذاشته شده اند.

از دید عربستان که نگران مقاصد مذهبی و ژئوپلیتیک و اتمی ایران است، تصمیم به کاستن از بهای نفت، واجد منافع چندی است: مهمترین آن، محروم کردن ایران از ارز بیشتر است.

سود دیگرش اینست که رژیم ایران را در درون کشور ضعیف و از مداخله در کشورهای منطقه ناتوان تر می کند. و فایده سوم آن اینست که به امریکا ثابت می شود نیاز به جنگ نیست.

عربستان جنگ نفت با ایران را به صدای بلند تکذیب می کند و می گوید تنها دلایل اقتصادی موجب تصمیمش شده اند. اما هیچکس این ادعا را باور نمی کند.

یکی از دست اندر کاران می گوید: « اگر در شرایط عادی بهای نفت به این شدت کاهش می یافت ( ۱۷ درصد ظرف چند ماه اخیر ) عربستان سعودی خواهان تشکیل اجلاس ویژه اوپک می شد. بنا بر این، دلیل کاهش بهای نفت دیگر و آن دیگر ایران است.»

• هم او می گوید: ایران دومین صادر کننده نفت عضو اوپک است. این کشور هم از لحاظ کوتاه مدت و هم از جهت دراز مدت، در مضیقه است: منابع نفت ایران سریع تر از منابع نفت عربستان به تحلیل می روند. ایران در استخراج منابع نفت خود با مشکل روبرو است. در همان حال که هزینه تولید نفت در عربستان، بشکه ای ۲ تا ۳ دلار است، در ایران، ۱۵ تا ۱۸ دلار است.

ایران منابع نفتی نیز دارد که هزینه تولید هر بشکه نفت از آنها، ۸ تا ۱۰ دلار است. بیشتر این منابع در میدان های نفتی نزدیک تر به سطح زمین هستند.

علاوه بر این، میزان مصرف داخلی نفت در ایران بسیار بالا است. عربستان

این مصرف را ندارد. زیرا جمعیتش کم و هوایش گرم است. بسا مهمتر از همه این باشد که ظرفیت تصفیه نفت ایران محدود است و بیش از ۴۰ درصد مصرف داخلی را می باید وارد کند. و دولت ایران فرآورده های نفتی را با قیمت ارزان در داخل کشور عرضه می کند. بنا بر ارزیابی کارشناسان، هر گالن بنزین را ۱/۵ دلار ارزان تر می فروشد. و این کار، میلیاردها دلار زیان برای دولت بیار می آورد.

ایران با مشکلات دیگری نیز دست بگریبان است که اقتصادش را آسیب پذیر تر نیز می کنند: تورم که نرخ رسمی آن ۱۷ درصد است، یکی از مشکلات است. بیکاری که باز بنا بر نرخ رسمی ۱۱ درصد است، مشکل دیگری از این مشکلات است. دستگاه اطلاعاتی امریکا اینطور ارزیابی می کند که با تورم ۵۰ درصدی و افزایش میزان بیکاری در جامعه جوان ایران و قرار سرمایه از ایران که سالانه ۵۰ میلیارد دلار بر آورد می شود، کار رژیم ایران ساخته است. بخصوص که در این صورت هرگاه ایران برنامه تولید سلاح هسته ای را همچنان به پیش ببرد، شورش امنیت مجازاتهای سخت تری را مقرر می کند.

◀ جنگ نفت به افزایش تولید و کاستن از قیمت خلاصه نمی شود. کاهش بهره وری چاه های نفت بر اثر بهره برداری غیر فنی از سویی و جلوگیری از سرمایه گذاری در نفت و گاز ایران از سوی دیگر، تدبیر دیگری از تدابیر جنگ اقتصادی با ایران است:

• در دراز مدت، تولید نفت ایران، اگر غیر ممکن نشود، بازمی پرهزینه تر می شود. زیرا ایران تجهیزات نفتی جدید حفاری و بهره برداری فنی و با صرفه را ندارد. تنها دو کشور امریکا و کانادا این تجهیزات را می سازند و این دو کشور به ایران نمی فروشند. ایران به سراغ ژاپن رفت تا مگر بخشی از تجهیزات خود را به ایران بفروشد. تجهیزات ژاپن کیفیت تجهیزات امریکا را ندارد اما رفع نیاز می کند. فشار امریکا بر ژاپن، مانع از فروش این تجهیزات به ایران شد.

• مهمترین میدان نفتی که در ۳۵ سال اخیر کشف شده، میدان نفتی آزادگان است. بنا بر قول اداره اطلاعات مربوط به انرژی امریکا، این منبع، از لحاظ ژئوپلیتیک « بفرنج » است. هزینه بهره برداری از آن سنگین است. هم پائین بودن قیمت نفت و هم فشاری که به سرمایه گذاران خارجی وارد می شود که منابع نفت ایران سرمایه گذاری نکنند، استخراج این منبع را معطل گذارده است.

◀ به اجرا گذاشتن قطعنامه شورای امنیت - که هرگاه رژیم در مهلت مقرر همچنان قطعنامه را کاغذ باطله بخواند و اجرا نکند، احتمال تصویب قطعنامه دیگری با مجازاتهای اقتصادی سنگین تر وجود دارد -، با مجازاتهای اقتصادی همراه می شود که این بار اروپائیان نیز در اعمال آنها شرکت خواهند کرد:

• بر بانکها که، زیر فشار امریکا، معاملات خود را با ایران متوقف کرده اند، یک بانک بزرگ آلمانی ( ؟ ) نیز افزوده شده است. افزون بر این، دادن اعتبار به ایران محدود تر و احتمال آنکه ایران را مجبور کنند

خریده های خود را نقد بپردازد و یا بابت ریسک معامله با ایران، نرخ سنگین تری را مطالبه کنند، قوی است.

◀ روز شنبه ۲۷ ژانویه، تلویزیون ایران خبر داد، برغم فشار امریکا، شرکت های «رپسول اسپانیا» و «روبال داچ شل» انگلستان قرارداد ۴/۳ میلیارد دلاری با ایران برای ساخت یک کارخانه و پایانه «ال.ان.جی» در حوزه گازی پارس جنوبی را امضاء کردند.

هزینه ساخت کارخانه تولید «ال.ان.جی» ۲/۵ میلیارد دلار و پایانه «ال.ان.جی» نیز ۱/۸ میلیارد دلار خواهد بود. در صورت انعقاد قرارداد فوق، کار ساخت این پایانه و کارخانه تولید «ال.ان.جی» از اواخر سال ۲۰۰۷ یا اوایل سال ۲۰۰۸ آغاز خواهد شد. هنوز سهم «رپسول» و «شل» در این پروژه مشخص نشده است، اما کار تولید از سال ۲۰۱۱ یا ۲۰۱۲ آغاز خواهد شد.

◀ به گزارش آفتاب یزد، احمدی نژاد در مصاحبه خود، از امضای حدود ۲۰ میلیارد دلار قرارداد خارجی در دوره پس از صدور قطعنامه خبر داد و ضمناً اعلام کرد که به درخواست برخی از طرفهای قرارداد، این قراردادها اعلام و علنی نخواهد شد!

انقلاب اسلامی: نفس سری بودن قراردادهای سرمایه گذاری گویای ترس امضا کننده خارجی از امریکا است. پس بر فرض که احمدی نژاد راست بگوید، این قراردادها بعمل در نخواهند آمد. روش حقه بازانه ای برای تحصیل امتیاز با مساعده ترین شرایط و به انتظار عادی شدن وضعیت نشستن. بدیهی است قراردادهای خود عامل فشار می شوند. زیرا امضاء کنندگان در همان حال که آنها را اجرا نمی کنند، فشار می آورند ایران امنیت خارجی و ثبات داخلی لازم را فراهم آورد تا آنها بتوانند کار خود را شروع کنند. مشاهده سه استراتژی که امریکا و متحدانش در منطقه به اجرا گذاشته اند، گویای تنگنایی است که خامنه ای - احمدی نژاد ایران را در آن قرار داده اند:

**تعرض در قلمرو سیاسی و دیپلماتیک: سه استراتژی امریکا با همکاری اسرائیل و عربستان سعودی در مورد ایران و اخطار عربستان به ایران - پیشنهاد البرادعی:**

\* سه استراتژی امریکا و اسرائیل و عربستان که برای از پا درآوردن ایران به اجرا گذاشته اند:

در ۲۹ ژانویه، استرالیان قول مقامات سیاسی و تحلیل گران را جمع بندی کرده و این جمع بندی شامل سه استراتژی امریکا و اسرائیل و عربستان است. کارساز ترین این استراتژی همان است که توسط عربستان و کشورهای نفت خیز عرب به اجرا گذاشته شده است:





۱ - تعرض عمومی در عراق به قصد سرکوب شدید سازمانهای شیعه که مسلح هستند. تنها در نجف، در روزهای هشتم و نهم محرم، ۲۵۰ تن از «شورشیان» کشته شده اند.

۲ - تهدید ایران به حمله نظامی، توسط اسرائیل، توسط اسرائیل با حمایت آمریکا و یا توسط آمریکا. گسیل قوای دریایی و هوایی جدید به خلیج فارس که ظرف یک ماه، این دومین بار است که چنین قوایی به خلیج فارس فرستاده می شود.

۳ - سومین استراتژی ها که کم سر و صدا ترین و مؤثرترین است تنگ کردن عرصه مالی بر ایران و پائین آوردن قیمت نفت با دستگیری عربستان و کشورهای نفت خیز عرب.

• کنفرانس کمک کنندگان به لبنان که در پاریس برپا شد و تعهدهای مالی که کشورهای شرکت کننده سپردند، بر لبنانها روشن کرد که آمریکا و عربستان چندین و چند برابر بیشتر از کمک ایران به حزب الله می توانند کمک کنند. شیعه لبنان سودی ندارد در محروم شدن از دریافت این کمکها و باز سازی شهرها و روستاهای ویران شده.

دو کار عربستان، یکی کاستن از بهای نفت و دیگری کمک یک میلیارد دلاریش به حکومت لبنان، اختطاری است به لبنانها و دیگر مردم منطقه که سودشان در دوری گزیدن از ایران است.

**\* پیامهای آمریکا به ایران از دید دیگ چنی اختطار به ایران است و پیام عربستان به ایران نیز اختطار به ایران است:**

◀ ایگور ایوانوف، دبیر شورای امنیت ملی روسیه، به ایران رفته و پیامهای یوتین را به خامنه ای و احمدی نژاد تسلیم کرده است. در ۸ بهمن، او، به اتفاق علی لاریجانی، کنفرانس مطبوعاتی ترتیب دادند. در این کنفرانس، از علی لاریجانی در باره محتوای پیام آمریکا به ایران پرسیدند. او در پاسخ گفت: پیامها مربوط به مسئله اتمی نیستند. برغم این که ما با آمریکا رابطه نداریم، اما پیامها میان ما و آمریکا مبادله می شوند.

بدین قرار، پرنس بندر، همان سفیر عربستان در آمریکا که با اتفاق سفیر آمریکا در عربستان، صدام را به حمله به ایران برانگیختند و اینک دبیر شورای امنیت ملی عربستان است، هم از سوی امریکائیا و هم از سوی ملک عبدالله، حامل پیامهای خطاب به خامنه ای و احمدی نژاد بوده است. به محتوای پیامها، با مراجعه به اینگونه موضعگیریها و اطلاعها می توان آگاه شد:

◀ واشنگتن پست (۲۹ ژانویه ۲۰۰۷) قول دیگ چنی را اینطور نقل کرده است: فرستادن ناو هواپیما بر دیگری به خلیج فارس «اختطاری جدی» آمریکا به ایران است. علامت آنست که آمریکا مصمم است جلو نفوذ ایران در منطقه را بگیرد. کشورهای منطقه خواهند ما حضور بیشتری در منطقه داشته باشیم. بدین کار، آمریکا به همه اختطار کرد که ما این جا آمده ایم برای این که بمانیم. ما با متحدان خود و نیز سازمانهای بین المللی برای مقابله با تهدید ایران همکاری می کنیم.

وقتی ناو استنس، در ماه آینده به خلیج فارس رسید، آمریکا دو ناو هواپیما بر و دو گروه ناوهای جنگی

در خلیج فارس خواهد داشت. فرستادن این ناو به خلیج فارس، یکی از چند اقدام آمریکا برای تهدید و تحدید ایران است.

◀ و دلی استار (۲۹ ژانویه) خبر می دهد که ملک عبدالله، پادشاه عربستان، به ایران اختطار کرده است از تبلیغ شیعه گری در دنیای عرب و حمایت از شیعه ها در برابر سنی ها دست بردارد. ملک عبدالله، در مصاحبه با روزنامه کویتی السیاسه، گفته است: ما به فرستاده ایران (علی لاریجانی) گفتیم: ایران، با نزاعش بر سر عراق و مسئله اتمی با آمریکا، منطقه خلیج فارس) را گرفتار خطر کرده است. ما تبلیغ شیعه گری و کوشش برای گرواندن سنیان به مذهب شیعه تحت مراقبت داریم اما مطمئنیم که نتیجه ای بیار نمی آورد. زیرا اکثریت سنی مذهب خویش را تغییر نخواهند داد. انقلاب اسلامی: اما دیپلماسی منزوی کردن ایران در آن استراتژی و این اختطارها خلاصه نمی شود:

**\* سخنان بوش در کنگره آمریکا در تشریح وضعیت آمریکا، در باره ایران خصم آلود بود. از جمله بار مسئولیت جنگ شیعه و سنی از افغانستان تا عراق و از عراق تا لبنان را بر دوش رژیم مافیاهای نظامی - مالی گذاشت:**

• چشم انداز خاورمیانه در صورتی که قوای آمریکا عراق را ترک کنند، چشم انداز جنگ خونینی است که ایران نقش محوری در آن بازی می کند:

• در حال حاضر، سازمان تروریستی حزب الله لبنان را مسلح می کند و در عراق نیز، افراطی های شیعه را مسلح می کند. هرگاه آمریکا پیش از آنکه امنیت در بغداد برقرار شود، از آن بیرون برود، این افراطیهای شیعه و سنی هستند که بر آن حاکم می شوند. جنگ میان افراطی های شیعه که ایران حمایتشان می کند و افراطی های سنی که القاعده و حامیان رژیم سابق عراق از آنها پشتیبانی می کنند، اجتناب ناپذیر می شود و به حدود عراق محدود نمی ماند. در نتیجه، تمامی منطقه در آتش جنگ فرو می رود.

• و در آنچه به مجیز شدن رژیم ایران به سلاح اتمی مربوط می شود، این رژیم باید بداند که دنیا به او اجازه مجیز شدن به سلاح اتمی را نمی دهد.

• سناتور جون راکفلر، از حزب دموکرات که رئیس کمیسیون اطلاعات سنا گشته است، سخنان بوش را حاوی همان حملات دانست که پیش از حمله به عراق، بوش در گزارش وضعیت سالانه آمریکا، در ژانویه ۲۰۰۳، بر ضد رژیم صدام بعمل آورد.

◀ به گزارش آسوشیئدپرس، یک روز بعد از سخنرانی بوش در کنگره آمریکا، در ۲۴ ژانویه، جون بوتن، نماینده مستعفی آمریکا در سازمان ملل متحد گفت: آمریکا نمی تواند مانع از مسلح شدن ایران به سلاح اتمی شود. زیرا حکومت بوش می خواهد از راه دیپلماسی مانع از تولید سلاح اتمی توسط ایران شود و از این راه به نتیجه ای نمی توان رسید. بوتن این نظر

## تعرض عمومی

را در مصاحبه با فوکس نیوز، در همان تاریخ اظهار کرده است.

**\* اتحاد آمریکا و عربستان و اسرائیل بر ضد ایران و تقسیم کار میان سه کشور. از جمله فعال کردن گروههای مخالف در درون ایران:**

◀ استراتژی آمریکا در خاورمیانه، بطور روز افزون، ایران را هدف می گیرد: جیم لوب، نویسنده مقاله (اینترپرس سرویس ۲۶ ژانویه)، این توضیحات را می دهد:

• ۶ ماه بعد از جنگ میان اسرائیل با حزب الله لبنان، ایران «دشمن شماره یک» حکومت بوش شده است. به قول یکی از برجسته ترین تحلیل گران رویدادها در کشورهای حوزه خلیج فارس، استراتژی آمریکا در خاورمیانه بر روی ایران متمرکز شده است.

این استراتژی را اتحاد غیر رسمی آمریکا و اسرائیل و عربستان اتخاذ و به اجرا گذاشته اند. پیش از آن، استراتژی این سه کشور در لبنان و فلسطین نتیجه داد.

• گاری سبک بر این نظر است که فلسطین و لبنان و عراق سه کشوری هستند که استراتژی سه کشور برای بیرون راندن ایران از این سه، تهیه شده و به اجرا در آمده است. هدف اصلی مهار کردن شیعه - بطور خاص نفوذ ایران - است.

سه کشور سنی عربستان و مصر و اردن که متحدان آمریکا بودند، از سیاست استقرار دموکراسی در عراق که موجب بر سرکار آمدن شیعه و توسعه نفوذ ایران شد، نگران شدند و برآشفتند. استراتژی جدید بر اینست که چون ایران با استفاده از شیعه ها، به مقابله کشورهای سنی و اسرائیل رفته است، بدون قطع نفوذ ایران، منطقه به مهار اسلام گرایان ضد غرب در می آید.

• به نظر گاری سبک، طی ماه های گذشته، میان سه کشور عضو اتحاد بر ضد ایران، تقسیم کار بعمل آمده است:

- حکومت بوش از استقرار مردم سالاری در منطقه و تبلیغ آن چشم پوشیده است. به خلیج فارس قوای جدید، از جمله ضد موشکهای پاتریوت گسیل کرده است. با ایران بنا را بر تقابل مستقیم گذاشته است. از حکومت فنواد سینیورا در لبنان با قاطعیت حمایت می کند و برای استقرار صلح میان اسرائیل و فلسطین، وارد عمل شده است. فشار دیپلماتیک به ایران را، هم از طریق سازمان ملل و هم از طریق متهم کردن ایران به مسلح کردن تند روهای عراق، افزایش داده است. و به عربستان نیز قول داده است قوای خود را در عراق نگهدارد و نگهدارنده جنگ شیعه و سنی موجب پامال شدن سنی ها بگردد و به حکومت مالکی فشار آورد تا که گروههای شیعه را مهار کند.

**\* راه حلی که خامنه ای برای مقابله یافته است تنها از عقل زورپرست بحران سازی تراوش می کند که عقل او است:**

◀ به گزارش ایسا (۱۱ بهمن) خامنه ای، در حضور ایگور ایوانوف، با اشاره به شرایط عراق، افغانستان، فلسطین و لبنان و تلاش آمریکا برای پیشبرد اهداف یک جانبه گرایانه خود، تاکید کردند: با وجود تلاشهای آمریکا، این کشور به هدفهای خود در منطقه نرسیده است و همکاری فعال جمهوری اسلامی ایران و روسیه در مسائل منطقه در چارچوب مشخص،

می تواند مانع از اثرگذاری یکه تازی آمریکا شود.

انقلاب اسلامی: سخن خامنه ای قول حزب توده ای را به یاد می آورد وقتی بسود قرارداد نفت قوام - سادچیکف تظاهرات به راه انداختند و به قلم احسان طبری «استدلال» کردند که برای ایجاد تعادل، نفت شمال را هم به روسیه شوروی بدهیم. مصدق در جواب آنها گفت: معنای حرف شما اینست که کسی یک دست خود را از دست داده باشد و به او بگویند بگذارید دست دیگر شما را هم ببریم تا تعادل برقرار شود!

معنای راه حل خامنه ای نیز اینست که برای بیرون رفتن از انزوا، باید به روسیه بیش از این باج داد. از یک سو، اتحاد مثلث قیمت نفت را پائین می آورد و ایران را تحت فشارهای مالی قرار می دهد و دست به تعرض عمومی می زند و از آن سو، بجای بازشناختن ولایت جمهور مردم و دست شستن از زورمداری، به روس و چین باج می دهد. فشار یک سویه را دو سویه می کند. اگر به جای ضربه خوردن از یک سو و باج دادن به طرف دیگر، حق مردم را باز می شناختند، وضعیت بر ضد اتحاد مثلث و بسود ملت های منطقه و جهان می شد.

**تدارک برای تعرض نظامی آمریکا به ایران و دستور زدن ایرانیان که به شورشیان عراق کمک میکنند و پیشنهاد البرادعی و...:**

**\* آمریکا مدارک مداخلات ایران در عراق را بدست آورده و بنا دارد انتشار دهد!:**

◀ در ۲۴ ژانویه، خبرگزاری فرانسه گزارش کرد که آمریکا می گوید: مدارک گویای مداخلات ایران در عراق را در اختیار دارد و به زودی جزئیات مداخلات ایران در عراق را منتشر می کند. مک کورماک، سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا می گوید: مدرک مسلم در اختیار ما است حاکی از مداخله عوامل ایران در عراق در مجیز کردن و برانگیختن گروههای عراقی به عصیان:

• ۵ نفری که در ۱۱ ژانویه در اربیل توقیف شدند، بکار مسلح کردن گروههای عراقی و برانگیختن آنها به حمله به قوای آمریکا مشغول بوده اند. هوشیار زبیری، وزیر خارجه عراق می گوید: هنوز محل مورد هجوم آمریکا بطور کامل کنسولگری نشده بود اما این ۵ نفر با اجازه رسمی در اربیل بوده اند. اما مک کورماک می گوید:

◀ آنها بیچرو اجازه کار در اربیل را نداشته اند. آنچه در حال حاضر می توانم بگویم اینست که این عده دیپلمات نبوده اند. در صفحه ۸





• برخی مطبوعات آمریکا از آن بیم دارند که آمریکا مدرکی در اختیار نداشته باشد و همان روشی را در پیش گرفته باشد که پیش از حمله به عراق داشت. بخصوص که مسئول جدید امنیت آمریکا که کارش هماهنگ کردن سازمانهای اطلاعاتی آمریکا است، از آن رو گزیده شده است که در باره مقاصد اتمی ایران و فعالیتهايش در کشورهای منطقه خبر بسازد (therawstory ۸ ژانویه)

◀ فرستاده لوسی آنجلس تایمز ( ۲۳ ژانویه ) از بقوبه گزارش می کند که مدارک مداخله ایران در عراق به دست آمده اند:

• گویائی مدرک مداخله ایران در عراق چندان نیست. سرهنگ داوید سوترلند، می گوید: قوای آمریکا خمپاره و مین های ضد تانک یافته اند که ساخت ایران به تاریخ ۲۰۰۶ هستند. بهنگام حمله به عراق، حکومت بوش مدرک قلابی ارائه کرد. بیم آنست که در مورد ایران نیز همان روش را حکومت بوش در پیش گرفته باشد. و

**\* مالکی نیز می گوید : ایران به قوای آمریکا در عراق حمله می کند :**

◀ در ۳۱ ژانویه، CNN از بغداد گزارش کرد که مالکی، نخست وزیر عراق، به این فرستنده خبری گفته است: اطمینان دارم که پشت سر یک رشته حمله ها به قوای آمریکا در عراق، ایران قرار دارد. من نمی خواهم بگذارم عراق میدان جنگ آمریکا و ایران بشود. ما به ایرانها و امریکائیا گفتیم: ما می دانیم شما با هم مسئله دارید اما ما از شما می خواهیم لطفاً مسائل فی مابین را در بیرون از عراق حل و فصل کنید.

ما نمی توانیم بپذیریم ایران از عراق برای حمله به قوای آمریکا، استفاده کند. و نیز نمی خواهیم آمریکا عراق را پایگاه حمله به ایران و سوریه بگرداند. و چون خبرنگار CNN از نفوذ ایران در عراق پرسیده است، مالکی پاسخ داده است: مطمئنم یک چند از گروهها که به قوای آمریکا حمله می کنند، تحت نفوذ ایران هستند. من به شما اطمینان می دهم که چنین است.

**\* بوش به سربازان امریکائی اجازه داده است عوامل ایران را که با شورشیان عراق همکاری می کنند، دستگیر کنند و یا بکشند و اسرائیل زمینه را برای مداخله نظامی در ایران آماده می کند :**

◀ واشنگتن پست ( ۲۶ ژانویه ) گزارش می کند:

• دستور بوش به ارتش آمریکا در عراق در باره دستگیر کردن و یا کشتن عوامل رژیم ایران در عراق، اقدام دیگری در جهت کاستن از نفوذ ایران در منطقه و دست کشیدن از پی گرفتن برنامه اتمی خویش است.

• بیشتر از یک سال است که قوای آمریکا در عراق، بطور سری، دهها تن مظلون ایرانی را توقیف کرده و آنها را به مدت ۳ تا ۴ روز در زندان نگاه داشته اند. هدف این بوده است که کار به مقابله با ایران نکشد. روش «

**تعرض عمومی**

افراد نیروهای مسلح یا کشتن آنها و... ) این تعرض عمومی را تهیه کند.

**\* اسرائیل افکار عمومی اسرائیل را آماده جنگ با ایران می کند :**

◀ روزنامه ایندپندنت چاپ لندن، ( ۲۲ ژانویه ) خبر می دهد که مقامات سیاسی ارشد حکومت اسرائیل و تحلیل گران دارند افکار عمومی اسرائیل را برای جنگ با ایران آماده می کنند. دلیل اینست که احمدی نژاد از قبول قطعنامه شورای امنیت سرباز زده و رژیم ایران مانور نظامی ترتیب داده است.

رهبر مخالفان حکومت، بنیامین نتان یاهو، در ۲۱ ژانویه گفته است: دولتها و شرکتهای می باید با تحریم اقتصادی ایران، به استقبال قطعنامه شورای امنیت بروند. قدم اول سلب مشروعیت از دولت ایران با وارد کردن فشارهای سیاسی و مالی یعنی مجازات این دولت است.

او افزوده است که من شک دارم حکومت جانبدار قتل عام یهودیان، چون حکومت احمدی نژاد قابل اصلاح باشد. یک متخصص اسلام بنام ساموئل بار با نظر نتان یاهو موافق است.

◀ لوموند ( ۲۰ ژانویه ) اطلاع می دهد که اسرائیل مدام به افکار عمومی بین المللی اعلان خطر می کند که « خطر ایران مجهز به بمب اتم عظیم است ». آمریکا را عمل تحریص می کند. بدیهی است اگر آمریکا وارد عمل شود، ارتش اسرائیل از حمله به ایران معاف می شود یا دست کم در خط مقدم قرار نمی گیرد. کارشناسان نظامی اسرائیل می دانند حمله هوائی به مراکز اتمی و پایگاههای موشکی ایران، هر اندازه وسیع و ویران گر باشد، نمی تواند تأسیسات اتمی و توان موشکی ایران را بطور کامل منهدم کند. بنا بر این احتمال وجود دارد که ایران، در مقام انتقام گیری، با موشکهای شهاب ۳ خود شهرهای اسرائیل را هدف قرار دهد. بنا بر این، حکومت می باید کشته شدن شمار زیادی از غیر نظامیان را بپذیرد و افکار عمومی را پیشاپیش آماده کند.

کارشناسان می گویند با توجه به اجتناب ناپذیر بودن حمله انتقامی ایران به شهرهای اسرائیل، این کشور می باید هرچه زود تر دست به حمله پیشگیرانه به تأسیسات اتمی و موشکی ایران بزند. چرا که مسلم است قطعنامه شورای امنیت سبب هیچگونه تغییر رویه ایران نخواهد شد. اما هرگاه اسرائیل بخواهد دست به این حمله بزند، نیازمند چراغ سبز آمریکا است. زیرا هواپیماهایش می باید از جنوب شبه جزیره عربستان وارد قلمرو هوائی عراق شوند و از حریم هوائی عراق عبور کنند. راهی طولانی را پیمایند و بازگردند. اف ۱۵ های اسرائیل در راه می باید سوخت گیری کنند.

◀ روبرت گیت که در آغاز موافق گفتگو با ایران بود، اینک تغییر رویه داده است و می گوید: ایرانیها پا را از کلیم خود بیرون نهاده اند و بسیار نخست می باید وسایل وارد آوردن فشار را بکار اندازیم آنگاه گفتگو معنی می دهد و می تواند به جانی برسد.

• با فرستادن گروه دومی از ناوهای جنگی و ناو هواپیما بر USS John C. Stennis در خلیج فارس، آمریکا دو ناو هواپیما بر ( ناو آیزنهاور در خلیج فارس مستقر است ) در خلیج فارس خواهد داشت و قوای آمریکا می توانند در تمام ۲۴ ساعت، هدفهای خود را بمباران کنند. از تأسیسات ناوگان پنجم در بحرین و از پایگاه هوائی بسیار بزرگ در قطر و از مرکز فرماندهی عملیات و نیز از پایگاه دیگیو گارسیا در اقیانوس هند، می توانند برای بمباران هدفهای خود در ایران، استفاده کنند. قمرهای مصنوعی آمریکا ۱۵۰۰ هدف را در ایران شناسائی و مشخص کرده اند.

**\* استقرار موشکهای آمریکا در اروپای شرقی، با مأموریت دفاع در برابر حمله موشکی ایران:**

◀ چینا ویو ( ۲۶ ژانویه ) خبر داده است که آمریکا از لهستان و جمهوری چک خواسته است پایگاههای موشک

ضد موشک در این دو کشور بسازد. این موشکها، مأمور دفاع در برابر حمله موشکی ایران هستند. جهت گیری موشکها بطرف ایران خواهد بود و بهیچرو امنیت روسیه را بخطر نخواهند انداخت.

هانری اوبرینگ، رئیس اداره دفاع موشکی آمریکا در حال حاضر ایران دارای موشک دوربرد که اروپای شرقی را هدف قراردهند، نیست. با وجود این، ما می باید آماده مقابله با خطر باشیم.

آمریکا می خواهد ۱۰ پایگاه موشک ضد موشک در لهستان ایجاد کند. و نیز در جمهوری چک، رادارهای پیشرفته نصب کند.

او برین می گوید: اگر گفتگوهای ما با لهستان شکست بخورند، ما هنوز گزینه های دیگر در اختیار داریم. وزارت خارجه آمریکا گفت: لهستان و چک پذیرفته اند وارد گفتگو بر سر جزئیات پیشنهاد آمریکا بشوند.

**\* آیا امریکای تحت حکومت بوش دارد خود را آماده حمله به ایران تحت حکومت احمدی نژاد می کند ؟ فرار به جلو خطرناک؟:**

◀ نماینده فیکارو ( ۲۹ ژانویه ) در واشنگتن گزارشی را در این روزنامه انتشار داده است با این اطلاعات:

• از ۱۰ ژانویه بدین سوکه بوش استراتژی جدید خود را اعلان کرده است، سخنگویان مختلف حکومت او، مرتب تکذیب می کنند که آمریکا قصد حمله به ایران را دارد. توضیح می دهند آمریکا تنها می خواهد جلو تحریکات ایران را در عراق بگیرد. در عراق تحریکی جز تحریک ایران وجود ندارد.

مواد منفجره ای که از ایران می آیند و به گروههای مسلح عراقی داده می شوند دهها سرباز امریکائی را از پا در آورده اند.

• ۵ نفری که در ارییل دستگیر شدند از مأموران اطلاعات و نفوذی بودند. سپاه قدس آتشبار عصیان در عراق است.

روبرت گیت که در آغاز موافق گفتگو با ایران بود، اینک تغییر رویه داده است و می گوید: ایرانیها پا را از کلیم خود بیرون نهاده اند و بسیار نخست می باید وسایل وارد آوردن فشار را بکار اندازیم آنگاه گفتگو معنی می دهد و می تواند به جانی برسد.

• با فرستادن گروه دومی از ناوهای جنگی و ناو هواپیما بر USS John C. Stennis در خلیج فارس، آمریکا دو ناو هواپیما بر ( ناو آیزنهاور در خلیج فارس مستقر است ) در خلیج فارس خواهد داشت و قوای آمریکا می توانند در تمام ۲۴ ساعت، هدفهای خود را بمباران کنند. از تأسیسات ناوگان پنجم در بحرین و از پایگاه هوائی بسیار بزرگ در قطر و از مرکز فرماندهی عملیات و نیز از پایگاه دیگیو گارسیا در اقیانوس هند، می توانند برای بمباران هدفهای خود در ایران، استفاده کنند. قمرهای مصنوعی آمریکا ۱۵۰۰ هدف را در ایران شناسائی و مشخص کرده اند.

• کیت ویستالی، فرمانده دوم ناوگان متفقین در خلیج فارس، که افسری انگلیسی است می گوید: من مطمئن هستم که قصد از این تدارکات نظامی دادن پیامی به ایران است.

اما چه نوع پیامی؟ ناظر امریکائی که در بغداد است می گوید: سه احتمال وجود دارند: یا آمریکا استراتژی تعرضی اتخاذ کرده است تا ایران را مهار کند و یا در تاریکی مشت بازی می کند و یا تدارک جنگ با ایران را می بیند. جیمس دوینیس مدیر مرکز مطالعات پیرامون سیاست بین المللی و دفاع در رند کورپوریشن Rand Corporation بر این نظر است که لازم نیست یکی از سه راه کار را حکومت برگزیده باشد. می تواند ترکیبی از سه راه کار را گزیده باشد. گیت، وزیر دفاع، می گوید: تا وقتی ایرانیان درنیابند با آمریکا بمنابه طرفی خوفناک روبرو هستند، گفتگو با آنها بی فایده است.

• محافظه کاران جدید می گویند: گرچه جنگ پرهزینه است اما هزینه عمل نکردن برای آمریکا و متحدش اسرائیل بسیار سنگین تر است. وضعیت لبنان و عراق نشان می دهد که بی عملی در برابر ایران احمدی نژاد، برای آمریکا و اسرائیل بسیار گران تمام خواهد شد. نفوذ تحلیل گران وابسته به محافظه کاران جدید در کاخ سفید هنوز بسیار زیاد است.

جیمس دوینیس می گوید: آنچه من می بینم، فرار به جلو خطرناکی است. حکومت بوش با استراتژی جدید خود در عراق قصدی جز پوشاندن ورشکست سیاست عمومی خویش را ندارد. همانطور که با استراتژی جدید خود در خاورمیانه همین قصد را دارد. آن روز که بوش شکست خود را در عراق خواهد پذیرفت، مطمئن باشید که سرزنشگر هاعراقیها و ایرانیها خواهند بود.

◀ در ۳۱ ژانویه، گاردین ( روزنامه انگلیسی چاپ لندن ) به استناد قولهای مقامات امریکائی در بغداد و واشنگتن، گزارش می کند که در این هفته، یک پرونده اطلاعاتی محرمانه شامل جزئیات فعالیتهای ایران در حمایت از گروههایی که به قوای آمریکا حمله می کنند، تهیه شده است. نشریه تشکیل این پرونده را همراه با گسیل قوا به خلیج فارس و عراق، دلیل تدارک جنگ با ایران ارزیابی می کند.

**\* پیشنهاد البرادعی: ایران غنی سازی را متوقف کند و همراه با آن، قطعنامه شورای امنیت بلااجرا بگردد، با مخالفت آمریکا روبرو شد:**

◀ البرادعی، رئیس آژانس بین المللی انرژی اتمی، در ۲۶ ژانویه، در مصاحبه با CNN پیشنهاد می کند: از این سو، ایران غنی سازی را متوقف کند و از سوی دیگر اجرای قطعنامه متوقف شود و دو طرف به مذاکره بپردازند. در زیر، واکنشهای روسیه و رژیم مافیها و آمریکا را می خوانید:

• در ۱۱ بهمن ۱۳۸۵، در کنفرانس مشترک با لاریجانی، ایگور ایوانوف، دبیر شورای امنیت ملی روسیه، در باره پیشنهاد البرادعی گفته است: ما فکر می کنیم ابتکار جدید مدیرکل آژانس بین المللی انرژی اتمی برای گرفتن یک "تایم اوت" می تواند قابل درک صفحه ۴





توجه باشد، مبنی بر اینکه از طرف ایران توقف غنی‌سازی صورت گیرد و از طرف دیگر توقف تحقق قطعنامه‌ی ۱۷۳۷ شورای امنیت علیه ایران.

ایوانف در خصوص راه‌حلی برای مسأله‌ی هسته‌ی ایران تصریح کرد: این مسأله به شکلی همه‌جانبه پیچیده شده است و به همین خاطر است که ما فکر می‌کنیم پیشنهاد آقای البرادعی از این منظر قابل طرح است.

● لاریجانی، در کنفرانس مشترک با ایوانف، در باره پیشنهاد البرادعی گفته است: البته مسأله‌ی هسته‌ی ایران موضوعی چند ضلعی است و هر پیشنهادی در این راستا باید به طوری مناسب پرورش یابد و منافع طرفین را در نظر گیرد. معتمد باید برای بررسی این پیشنهادات وقت گذاشت و ظرفیت حل این پیشنهادات را برای مسأله‌ی هسته‌ی ایران مدنظر قرار داد. وی با اشاره به مذاکراتش با ایوانف گفت: در گفت‌وگوها بررسی کردیم که چطور می‌توانیم به نحوی معقول با مسأله‌ی هسته‌ی ایران مواجه شویم. یکی از این پیشنهادات موضع البرادعی است.

● در ۲۹ ژانویه، آمریکا پیشنهاد البرادعی را رد کرد. متوقف کردن اجرای قطعنامه شورای امنیت پذیرفته نیست. زیرا بنا بر قطعنامه ایران می‌باید فعالیت‌های غنی‌سازی خود را متوقف کند و شورا تا پایان ماه فوریه به ایران مهلت داده است قطعنامه اش را اجرا کند. قطعنامه روشن است و محلی برای تفسیر باقی نیست.

البرادعی تا ۲۳ فوریه می‌باید گزارش خود را در باره اجرا شدن یا نشدن قطعنامه شورای امنیت به این شورا تسلیم کند.

انقلاب اسلامی: در گزارش زیر که از ایران است، نگرش از درون به «جنگ زنبور با فیل» یا سیاست خارجی رژیم مافیاهای نظامی را می‌یابید. بدین سان، اطلاعات و نظریه‌های جمع آمده در دو فصل، وضعیت را که وطن ما، ایران، در آنست، شفاف، نشان می‌دهند:

## خامنه‌ای و احمدی نژاد موقعیتهای ایران را یکی پس از دیگری از دست می‌دهند و فرصتها را می‌سوزانند:

آن زمان که سردار عباسی، مدیر استراتژی و دکترینال سپاه پاسداران، در تلویزیون ظاهر شد و دم از نابودی آمریکا در جنگ با عراق می‌زد، روشن کرد که او و افرادی همانند او برای ایران خطرناک هستند. زیرا این افراد ناتوان و نالایق بار دیگر ایران را گرفتار محاصره اقتصادی و... و جنگ می‌کنند.

آن زمان که دکتر متقی که همانند عباسی فکر می‌کند، در تلویزیون ایران ظاهر شد و از «دکترین جنگ زنبور با فیل» دفاع کرد و در برابر این تکرانی که بسا زنبور زیر پای فیل له می‌شود، گفت: بله ممکن است اما ما تا جایی که بتوانیم باید به این فیل

## تعرض عمومی

افتاد. حال آنکه این احتمال قوی است که ترور عمل شومی بود که اسرائیل انجام داده باشد. زیرا با این کار هم رفیق حریری را از بین برد و هم سوریه را از لبنان خارج ساخت و هم حزب الله را از حمایت سوریه دور ساخت. به تریبی که وقتی لبنان را زیر ضربات بمب‌های وحشتناک خود گرفت، از سوریه کار زیادی در حمایت از حزب الله ساخته نشد و اسرائیل توانست ظرف یک ماه لبنان را به زمین سوخته‌ای تبدیل نماید.

◀ زنبور دومی که دارد نیش کشنده می‌شود حماس است:

از زنبورهای دیگر یکی حماس است که آمریکا، با همدستی کشورهای عرب در حال کندن نیش آنست: آمریکا به اتفاق عربستان به محمود عباس و سازمان فتح کمک می‌کنند و ایران به حماس. جنگ با اسرائیل رها شده و دو طرف مشغول جنگ با یکدیگر هستند. حماس می‌داند که موقعیت خود را از دست داده است. از این رو، محمود عباس انتخابات زود رس را پیشنهاد می‌کند و حماس نمی‌پذیرد. تبلیغات بر ضد حماس بمنزله آلت فعال ایران و شیعه، موجب تضعیف موقعیت حماس شده‌اند.

تا اینجا، استفاده از دو زنبور، از جمله برای این که آمریکا دست از واداشتن شورای امنیت به صدور قطعنامه بردارد، هم حزب الله و حماس را در لبنان و فلسطین ضعیف کرد و هم موقعیتی را از دست ایران بدر برد و هم کشورهای عرب را با اسرائیل و آمریکا، بر ضد ایران و سوریه و سازمانهای تحت حمایت این دو، متحد کرد.

◀ زنبور سومی که مقتدی صدر و جیش‌المهدی او است نیز دارد رها می‌شود و رویه خود را تغییر می‌دهد: ● بعد از اعلان استراتژی بوش و هدف هجوم همه‌جانبه کردن ایران، مقتدی صدر قصد سفر به ایران را کرد اما به او وزیر ندادند.

● یکی از سرداران سپاه را اسرائیل دستگیر کرده است. هنوز دانسته نیست او در کجا دستگیر شده است. اما دانسته است که مافیاهای بحران ساز بنا دارند از راه انجام تروری پر سر و صدا، بحران پدید آورند.

● طی هفته‌های اخیر، مقتدی صدر از رویارویی با قوای آمریکا و دولت عراق منصرف شده است. انصراف او امریکاییها را متعجب کرده است. عبدالحسین کعبی از سران سازمان تحت رهبری مقتدی صدر، حتی گفته است: «ما با دولت عراق در کامیاب کردن طرح آرام سازی عراق، همکاری کامل می‌کنیم. اگر طرح یک طرح عراقی است و دولت عراق آن را اجرا می‌کند، ما با دولت همکاری می‌کنیم». پیش از آن هم، گروه صدر در مجلس عراق که گفته بود حمایت خود را از حکومت مالکی پس می‌گیرد، از نو، اعلام حمایت از همان حکومت کرد.

خلیل زاد، سفیر آمریکا در عراق می‌گوید: آنچه ما می‌توانیم ببینیم، تغییر رفتار است. اگر این تغییر یک تغییر قلبی و واقعی باشد، چیز خوبی است و اگر تغییر تاکتیک است، ما می‌باید هوشیار باشیم.

جنگهای مذهبی و قومی می‌شود. بنا بر اخبار، بوش می‌خواهد از کنگره بخواهد یک بودجه ۷ تا ۸ میلیارد دلاری را برای هزینه‌های امنیت و عملیات عمرانی در افغانستان و تأمین کسر بودجه دولت افغانستان، تصویب کند. کزری هم از طالبان خواسته است بر سر میز مذاکره بیایند تا به جنگ و خون‌ریزی در افغانستان پایان داده شود.

امریکاییها می‌خواهند در بهار وارد عملیات نظامی وسیع بشوند. ناتو نیز بر قوای خود در افغانستان افزوده است. فعلاً ایران هم دارد از زنبور افغانی نیش می‌خورد و موقعیت خود را هم حفظ نکرده است تا با امریکاییها به معامله بنشیند.

◀ احمدی نژاد در امریکای لاتین به دنبال خرید زنبور:

در روزهایی که در تهران صحبت کنار زدن احمدی نژاد بود، او به ونزولا رفت. با جواز صندوق مشترکی نیز تشکیل داد اما زنبوری که به فیل امریکایی نیش کاری بزند، نیافت. دولتهای امریکای لاتین همین قدر که امریکا سر به سرشان گذارند، راضی هستند. حال و حوصله درافتادن با امریکا را ندارند. سازمانهای مسلح تشکیل دادن و به کارهای تروریستی دست زدن نیز بیهانه دادن به امریکا است و نه نیش زدن به فیل.

نتیجه این که بحران سازان مخفی در پوشش حکومت‌های قبلی عمل می‌کردند و به دست خامنه‌ای بر سر کار آمدند، در طول مدت حاکمیت خود، در ظاهر، از سیاست درگیری با امریکا جهت نابودی اسرائیل پیروی کرده‌اند و در باطن، برای افراطیهای امریکایی و اسرائیلی دلیل تراشیده‌اند. مجموع هزینه‌ای که اجرای «دکترین جنگ زنبور با فیل» برداشته است، حدود ۷ میلیارد دلار است. سرانجام، پولهایی از دست رفته و موقعیتهای از بین رفته و به امریکا فرصت داده شده است دکترین جنگ جوجه تیغی با مار را به عمل درآورد.

امروز ایران در موقعیتی قرار گرفته است که مردم ایران می‌باید انتخاب کنند میان وضعیتی مانند وضعیت عراق با بیش از ۷۰۰ هزار کشته و یک میلیون نیم گریخته از کشور و کشت و کشتار روزانه و یا مقابله با دولت نادان و خیانتکار خامنه‌ای - احمدی نژاد. بدون تردید برخاستن برای تغییر دولت و حاکمیت در ایران، آسیب و زیانش به مردم و کشور به یک هزارم زبان حمله امریکا به ایران نمی‌رسد.

مردم به خوبی میدانند که امریکا بخاطر ما و حذف حاکمان ستمکار، به ایران حمله نمی‌کنند، همانطور که بخاطر مردم عراق و حذف صدام حسین نیز نبود که به عراق حمله کردند. برای حذف میلوسویچ هم به یوگسلاوی حمله نکردند و به خاطر مردم یوگسلاو نبود که آن کشور را تکه پاره کردند. از راه دلسوختن برای مردم افغانستان نبود که به آن کشور حمله کردند و با وحشیانه‌ترین شکل با مردمش عمل کردند.

امریکا برای سلطه دراز مدت بر دو دریای بزرگ نفت و منابع عظیم گاز دست به این کارها زده است نه برای ایجاد دموکراسی که حالا دیگر شعار آن را نیز نمی‌دهد.

اما نان این تغییر رویه را رژیم ایران نمی‌تواند بخورد. زیرا اگر بموقع عمل کرده بود و بوش آن را عامل اصلی وضعیت جدید نکرده بود، هم موقعیت ایران در عراق تحکیم می‌شد و هم رژیم می‌توانست از امریکا امتیاز بگیرد. در خود عراق گفته می‌شود صدر و گروه او متوجه شده‌اند که معروف شدن به دست نشاندگی ایران، آنها را آسیب پذیر تر می‌کند. بدین جهت مقتدی صدر از سفر به ایران منصرف شده است. حال اینکه در ایران، علت نیامدن او را خودداری رژیم از دادن ویزا به او می‌گویند.

زنبوری که مقتدی صدر و سازمان او بود هم مانند زنبورهای دیگر وابسته به دلارهای نفتی ایران بود و با تزریق دلار و دادن اسلحه بوجود آمده بود. اما کار تا جایی پیش رفته است که دارد ایران را وارد جنگ شیعه و سنی در دنیای اسلام می‌کند.

◀ سوماتی نیز مداخله ایران سبب شد از دست برود:

زنبور دیگری که ایران روی آن خیلی حساب باز کرده بود جنبش مسلمانان در سوماتی بود. برای این که نیش این زنبور کاری شود، پول زیادی هم خرج کرد و حتی نفقات روانه سوماتی کرد. اما همین مداخله، به امریکا بیهانه داد و دولت حبشه را بر آن داشت به سوماتی حمله کند. در این حمله، قوای هوایی و دریایی امریکا نیز شرکت کردند. نتیجه این شد که نیش این زنبور را هم کردند و خود زنبور هم دارد زیر پای فیل له می‌شود.

◀ افغانستان، زنبوری که به بزرگی زنبور عراق نیست اما امریکا را سخت بزحمت انداخته است نیز، بر اثر مداخله مافیاهای، دارد بی رمق می‌شود:

نخست این دو خبر:

● افغانستانی می‌گویند: نفوذ ایران منشاء تنش و برخورد‌های خونین میان سنی و شیعه، در غرب افغانستان، در منطقه هرات است.

سید حسین انصاری حاکم هرات می‌گوید: ایران در ساختن جاده‌ها و مدرسه‌ها و مساجد در ایالت هرات و کابل، میلیونها دلار خرج کرده است. اما رفیق شهیر، رئیس مجلس محلی می‌گوید: شیعه‌های همسایه به شیعه‌های هرات کمک می‌رسانند و سنی‌ها از این وضعیت بسیار ناراضی هستند. حمایت ایران از شیعه هزارجات سبب پیدا شدن سر و کله طالبان شده است که ضد شیعه‌های دو آتشه هستند. شیعه‌ها که ۲۰ درصد جمعیت افغانستان را تشکیل می‌دهند، اینک گرفتار تنشی خونین با سنی‌ها هستند.

● امریکاییها در افغانستان نیز سیاست جدید در پیش گرفته‌اند. سابق بیشتر عملیات نظامی بود اما حالا آن را با کارهای دیگری دارند همراه می‌کند. تشدید تنش میان سنی و شیعه، یکی از کارهایی است که اولاً موقعیت ایران را در افغانستان از بین می‌برد و ثانیاً به قوای امریکا نقش نیروئی را می‌دهد که اگر نباشد، افغانستان غرق





## تعرض عمومی

مخالفت‌هایی که در خود رژیم اظهار می‌شود گویای وضعیتی است که هرگاه بخواهند با کشیدن جام زهر به بحران خاتمه بدهند، مافیاهای نظامی - مالی که حکومت را در دست دارد می‌باید طعم مرگ سیاسی را بچشند. اینست که نگرانی شدید وجود دارد که در مقام فرار به جلو، دست به بحران سیاسی خطرناکی بزند.

در این روزهایی که جنگ افروزان امریکایی نیروهای خود را به سوی مرزهای ایران گسیل داشته‌اند و هر روز در شیپور جنگ می‌دمند. به ناگاه رییس جمهور نادان ایران در شرایطی که بحث بودجه در مجلس در حال بررسی است و می‌بایست در مجلس حاضر شود و به مجلسیان پاسخ دهد، به همراه گروهی دیگر از نادانان به ونزوئلا می‌رود تا با توافق چاوز، صندوق برای مبارزه با امریکا بوجود آورد.

**دانستنی است که به تازگی وخامت اوضاع را مسئولین نزدیک به خامنه‌ای هم به خوبی احساس کرده‌اند و در حال ایجاد شرایط مقابله با دار و دسته جنگ طلبان هستند.**

زمانی که مشاور او حسین شریعتمداری باشد، او نیز خیالهای خود را واقعیت می‌انگارد و مدعی می‌شود « دنیا دارد احمدی نژادی می‌شود ». در دنیای خیال، قطعه‌نامه شورای امنیت را کاغذ باطله می‌خواند و رأی دهندگان به قطعه‌نامه را تهدید می‌کند که خود گرفتار بلا می‌شوند. باز دردنیای خیال مدعی می‌شود دنیا با ایران است و امریکا منزوی است اما در عالم واقع، اجلاس عمومی سازمان ملل هرکس را که منکر هلوکاست شود، محکوم می‌کند. وزیر دفاع امریکا را تهدید به نابود شدن می‌کند و در عالم واقع، پاسداران و ارتشیان وطن دوست، به سختی نگران سرنوشت ایران هستند. یکچند باور مافیاهای این بود که خامنه‌ای را چون موم در دست خود دارند. نوار گفتگوهای احمدی نژاد و مصباح یزدی را نزد خامنه‌ای بردند و برآشتن او بعلاوه بیماریش و انزوای ایران در جهان و نتایج « انتخابات » کذائی، ورق را برگرداند. فاصله گرفتن از احمدی نژاد « مد روز » شد.

این رییس جمهور شدیداً به این نتیجه رسیده است که تنها با ایجاد بحران و جنگ است که می‌تواند بر حکومت خود ادامه دهد اما گویا فراموش کرده است که الان سال شصت نیست و مردم در ایران به هیچ روی دیگر حاضر به پذیرش یک جنگ نیستند و این درگیری موجبات از هم پاشیدگی قدرت این حاکمان نادان را به وجود می‌آورد.

◀ نیاز رژیمهای عرب به برانگیختن تعصبات مذهبی و راه انداختن جنگ سنی با شیعه:

کشورهای مصر و عربستان و اردن و امارات و قطر از « ایدئولوژی » خالی هستند. دیگر نه ناسیونالیسم ناصر وجود دارد ( رژیم مصر راه و رسم وابستگی به امریکا و همکاری با اسرائیل را در پیش گرفته است ) و نا ایدئولوژی بحث بکاری می‌آید و نه حتی وهابی‌گری سعودیها ( بن لادن این « اسلام » و علمداری آن را از دست سعودی‌ها

وجد برخی از ایرانیان متعصب تر از امریکا به امریکا به گونه‌ای است که انسان فکر می‌کند اینها از چه نوع موجوداتی هستند که برای حمله امریکا به ایران اینقدر خوشحالی می‌کنند و دست به کار شده‌اند و امریکا را بیشتر تحریک می‌کنند که به ایران حمله کند!

آنها باید بدانند که حتی اگر امریکا به ایران حمله کند و حاکمیت از بین برود، در ایران، جایی برای خائنان وجود ندارد. چلی و علاوی در عراق تجربه شدند. در ایران، محلی عملی برای آنها وجود ندارد.

◀ رویه شیر در برابر ضعیف و روباه در برابر قوی:

بنابر مشاهده، هر زمان حاکمان ایران متوجه شده‌اند که طرف مقابل برای درگیری با ایران مشکل دارد، بحران را سخت تر کرده‌اند. و وقتی دیده‌اند طرف مقابل زورش زیادتر و آماده درگیری است، به سرعت کوتاه می‌آمده‌اند. میلیاردها دلار باج داده و یا جام زهر سرکشیده‌اند. و این ملت بوده است که می‌بایست تقاضای حماقت و زورباوری این خائنان را پرداخته است.

• در زمان خمینی، این رویه را در چند مورد به عینه مشاهده کردیم: مورد اول مورد گروگانها بود. با سازش پنهانی از سونی و با گرفتن تصمیمات خانانه و احمقانه توسط امثال بهزاد نبوی و هاشمی رفسنجانی و خامنه‌ای از طرف دیگر، کار ایران به جایی رسید که در قبال آزادی گروگانها نه تنها امتیازی به دست نیامد بلکه هزینه یک جنگ ۸ ساله و چند میلیارد دلار ( نقره داغ به قول کارتر ) که امریکا بالا کشید را پرداخت. آن گروگانگیری موجب شد تا همین الان خسارت حرکت نابخردانه تعدادی دانشجویی که بی فکر عمل کرده‌اند را بدیهیم که آلت فعل اجرای طرحی شدند که در امریکا تهیه شده بود.

مورد دوم جنگ ۸ ساله بود. کودتای خرداد ۶۰ برای آن شد که جنگ ادامه یابد و در سایه شوم آن، استبداد ملاسازی برقرار شود. بعد از آن همه لجبازی‌های نابخردانه خمینی و عده‌ای از مشاوران خان او، بلاخره جنگ را در بدترین شرایط و با سر کشیدن جام زهر، به پایان رساندند. بهای ۸ سال جنگ را مردم ایران پرداختند.

• اما خامنه‌ای نیز همان رویه را در پیش گرفته است:

بار اول، برای قبولاندن صلح به مقتدایش خمینی، به گریه افتاده بود. به قول اردبیلی گریان از خمینی درخواست می‌کرده است قطعه‌نامه را بپذیرد قبل از اینکه عراق وارد کشور شود و خوزستان را فتح کند. خمینی « متاثر » از گریه‌های این افراد، مجبور شد جام زهر را بنوشد! در همان زمان بود که هاشمی رفسنجانی و رضایی و دیگر سردمداران هم برای نجات خود دست به هر کاری زدند تا خمینی را وادارند به پذیرش قطعه‌نامه رضایت دهد.

بار دیگر دوم، بعد از جنایتهای سیاسی بود که ایادی خامنه‌ای « قتل‌های زنجیره‌ای » نامیدند. خامنه‌ای زمانی مشاهده کرد در ایران و جهان سردسته جنایتکاران شده است، با همه دشمنی که با شهید فروهر داشت، دم از رفاقت با فروهر زد و او را از افرادی شمرده که شجاع و... بود. خامنه‌ای به خوبی میدانست که اوضاع خیلی خراب است و گرنه او خود بانی جنایتهای بود و جنایتهای توسط

دنیای اسلام از حمله به ایران رضایت خاطر نیابند، حداقل اینست که برای اعتراض به خیابانها نخواهند ریخت. این انزوا را نه تنها مردم ایران احساس می‌کنند، بلکه در خود رژیم یکی از دلایل مخالفان ادامه ریاست جمهوری احمدی نژاد است.

انقلاب اسلامی: در فصل چهارم خبرهایی را می‌یابید که خبرهای فصلهای پیشین را توضیح می‌دهند:

**واپس رفتن‌ها در قلمروهای اتم و موشک و عراق و لبنان و جام زهر را خامنه‌ای باید سرکشد چون مردنی است!**

◀ بیماری خامنه‌ای موجب شده است، زود به زود شایعه مرگ او در تهران انتشار پیدا کند. حال او بد است. به گونه‌ای که مسئولین و صدا و سیما در مقام تکذیب شایعه مرگ، او در جریان عزاداری امام حسین (ع) ، او را نشسته بر صندلی، نشان دادند. اما چنان بی‌حال و نزار که بیماریش قابل پوشاندن نبود. گویی صورت وی را گرم کرده بودند چون بسیار سرخ تر از اطرافیان به نظر می‌آید. تازه، فیلم روز تاسوعا را یک روز بعد و فیلم روز عاشورا را نیز یک روز بعد با زیر نویس پخش کردند چرا که گرفتن و پخش فیلم مستقیم از کسی که بیمار است و هر آن احتمال بهم خوردن حالش می‌رود مشکل ساز است. نتیجه کار صدا و سیما این شد که بیماری خامنه‌ای بر مردم معلوم گشت.

برخی می‌گویند شایعه مرگ او را دستگاه خود انتشار می‌دهد تا ببیند واکنش مردم چیست. اما بیشتر فرستنده‌ها به زبان فارسی هستند که از خارج پخش می‌شوند و خبر مرگ خامنه‌ای را منتشر می‌کنند.

◀ مقامات رژیم به شدت نگران شده‌اند. برای آنکه روسها و چینی‌ها با قطعه‌نامه سومی موافقت نکنند، با امضای قراردادهای نفتی به آنها باجهای سنگین می‌دهند. صحبت بر سر اینست که چه کسی جام زهر را سر بکشد. مافیاهای نظامی - مالی حامی احمدی نژاد می‌گویند: آقا (خامنه‌ای) باید این کار را بکند. زیرا پایش لب گور و رفتنی است.

برای آنکه اندازه ترس مقامات رژیم را بدانیم، می‌باید به امور زیر توجه کنیم:

• ایران قرار بود از ورود بازرسان آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای ممانعت نماید،

• ایران قرار بود سه هزار سانتریفوز خود را فعال کند،

• ایران قرار بود در عراق و لبنان فعال شود،

• ایران قرار بود موشک شهاب ۴ را در صفحه ۱۱

بدر آورده است و جز بکار وحشیانه ترین خشونت‌ها نمی‌آید) کار برد دارد. امریکا منفور ملت‌ها می‌شود، اما این رژیمهای فاسد و وابسته ده چندان منفور می‌شوند. بنا بر این، راهی برایشان جز بزرگ کردن خطر نفوذ ایران در کشورهای عرب و خطر شیعه و ایجاد دشمنی و جنگ راهی برای بقای خود نمی‌یابند.

از این رو، از مدتها قبل در کار برانگیختن تعصبا بر ضد ایران و شیعه بودند. تا پای « کمر بند شیعه » و رفتار خامنه‌ای و احمدی نژاد بعد از « یک دست شدن » رژیم، بمیان نبود، کاری از دستشان بر نمی‌آمد. تنها توانسته بودند فتاوی در مورد قتل شیعیان از برخی از مفتیان مزدور دولت بگیرند. اما خامنه‌ای و احمدی نژاد و « اصول گراها » کار این دولت‌ها را آسان کردند: در آخرین اظهارات معاون وزیر امور خارجه مصر بود که ایران هم در عراق و هم در لبنان و هم در فلسطین و حتی در سوریه با دادن پولهای زیاد تلاش دارد شیعه را قدرتمند نماید. به همین دلیل بود که یکچند از کشورهای اهل تسنن را با خود هماهنگ ساختند تا با ایران وارد درگیری شوند. از عوامل اتحاد شومی که گفته می‌شود میان امریکا و کشورهای سنی و اسرائیل بوجود آمده است، یکی و در شمار عوامل بزرگ رژیم مافیاهای نظامی مالی است. این رژیم است که ایران را دارد در دنیای اسلام به انزوا در می‌آورد. ایرانی که با انقلاب بزرگش، بار دیگر، ایران را قلب دنیای اسلام کرده بود و به ملتی تاریخی فرصت رهبری این دنیا به رشد در آزادی بخشیده بود.

• بخاطر « کمر بند شیعه » با « هلال سبز شیعه » یک جنگ ۸ ساله و ۱۰۰۰ میلیارد زیان را روی دست مردم ایران نهادند. پس جنگی که در آن یک نسل ایرانی نفله شد، باز میلیاردها دلار خرج کردند و « دکترین جنگ پیشگیرانه » را پیش از بوش تدوین کردند و « النصر بالعرب » را رویه کردند. نتیجه این شد که کشورهای منطقه بر ضد ایران بسیج شدند. مگر آتهایی که با پول ایران به زندگی خود ادامه می‌دادند.

• امروز که پرده‌ها کنار زده شده‌اند، در تهران، اهل نظر از خود می‌پرسند: آیا سناریوی حمله اسرائیل به لبنان، برای آن به صحنه نیامد تا در همان حال که حزب الله را نابود کنند، شدت واکنش احتمالی دنیای اسلام را در صورت حمله به ایران، اندازه بگیرند؟ وقتی دیده شد که نه تنها هیچ کشور اسلامی در مقابل حمله چنان ویرانگری، موضع نگرفت، بلکه کشورهای عرب نگران آن شدند که مبدا پیش از نابودی حزب الله جنگ متوقف شود، دست بکار بر انگیزتن دشمنی سنی با شیعه و به محاصره خصومت مذهبی در آوردن ایران شدند. خامنه‌ای و احمدی نژاد بیشترین بخش کار را با تحریکات ابلهانه خود کردند. آن روز گمان می‌بردند حمله به ایران، جهان اسلام را به عصیان می‌آورد. اگر امروز مردم





برای پرتاب آماده سازد،  
 • ایران قرار بود کشورهای رأی دهنده به قطعنامه را تحریم کند  
 • ایران قرار بود در روابط خود با آمریکا و اروپا را تجدید نظر کند،  
 • ایران قرار بود تا سال آینده سوخت هسته ای را به تولید انبوه برساند و صنعتی کند،  
 • ایران قرار بود بر کشورهای غربی فشار وارد آورد. از جمله از راه ساقط کردن حکومت لبنان با کمک حزب الله،  
 • ایران قرار بود اسرائیل را از صحنه روزگار حذف نماید.  
 اما وقتی رژیم سینه را پر زور یافت، به یادش افتاد که باید عاقلانه رفتار کرد و ماجراجویی نکرد:  
 • سیمرغ، از مسئولین انرژی هسته ای می گوید: ما نصب و بکار اندازی ۳ هزار سانتریفوز را شروع کرده ایم. قول او تکذیب صحبت بروجردی است که گفته بود ما راه اندازی ۳ هزار سانتریفوز را در نطنز شروع کرده ایم. یعنی جهانیان بدانید اگر علا الدین بروجردی، رییس کمیسیون امنیت مجلس حرفی زده است، دروغی بوده که خود او ساخته است. وگرنه، ایران این کار را انجام نداده است.  
 • لاریجانی می گوید: اگر ما را به کلوپ هسته ای راه ندادند باید از دیوار وارد آن شویم. یعنی دولتهای دارای صنعت هسته ای نپذیرفته اند ایران دارای این صنعت شود.  
 • احمدی نژاد گفته است منظور مان از حذف اسرائیل از نقشه جهان این نبود که بخواهیم به کشور اسرائیل حمله کنیم بلکه این بود که انتخاباتی در آن کشور انجام گیرد و مردم بتوانند رای بدهند که چه حکومتی بر سر کار بماند و تکلیف فلسطینی ها مشخص شود!  
 • احمدی نژاد، در یک تماس تلفنی با رییس جمهوری عراق، به او گفته است: ما آرزو می کنیم آرامش در عراق برقرار شود. ما هرگز قصد دخالت در امور کشور عراق را نداریم.  
 شنیده ها حاکی از این است که ایران به سرعت نیروهای خود را از عراق خارج می کند. تا پنهان بدست آمریکا برای کشاندن جنگ به داخل ایران ندهند.  
 نیروهای هوادار ایران در عراق و لبنان نیز خود را به محلهای امن رسانده اند  
 • مقامات رژیم ایران گفته اند: دولت لبنان باید به حداقل خواسته های گروههای مخالف یعنی حزب الله و گروه میشل عون گوش دهد و آنان را در حکومت شریک گرداند. اما پیش از آن، مدعی بودند که حکومت لبنان باید ساقط شود و یک حکومت ملی جایگزینش شود. شیخ حسن نصر الله بر آن بود که ولو جنبش اعتراضی یک ماه طول بکشد، حکومت می باید ساقط شود و به جای آن دولتی بر سر کار بیاید که منافع مسلمانان را تأمین نماید و تابع آمریکا و اروپا نباشد. اما در آخرین سخنرانی خود که به طور مستقیم از سوی صدا و سیما پخش می شد، گفت: هر گروهی که از خارجی ها پول و کمک دریافت کند از ما نیست - گویا خود او و حزبی از ایران پول و اسلحه دریافت نمی کنند! - حکومت لبنان را ما نمی خواهیم ساقط کنیم. ما می گوئیم حکومت باید به حرف گروههای مخالف هم گوش کند.  
 این حرف را حسن نصرالله زد صدا و سیما ایران هم پخش کرد. اما

## تعرض عمومی

روز بعد، همان صدا و سیما و مطبوعات رژیم گفت و نوشتند: ترجمه سخن حسن نصر الله درست نبوده است و او این حرف را زده است.  
 به هر حال، در ایران سیاست در قبال حسن نصر الله و حزب الله لبنان دچار تغییر شده است: ایران دیگر مانند گذشته، در خود توان به حاکمیت رساندن حزب الله را نمی بیند. تنها اگر بتواند می خواهد حفظشان کند.  
 • در ۳۰ ژانویه، بوش گفت: حزب الله و سوریه و ایران می باید بخاطر بی ثبات کردن خاورمیانه و کارهایی که کرده اند، حساب پس بدهند. یعنی کمر بند شعله شکل نیافته، باید زیر ضربه های آمریکا و اسرائیل نیز بیفتند!  
 • رژیم قرار بود با نصب شصت هزار سانتریفوز به تولید صنعتی اورانیوم غنی شده بپردازد. حال که می بیند سینه آمریکا پر زور است، برای اینکه برجا بماند و استبداد کند، کارها و حرفهای گفته شده را تکذیب کرد و تنها بهمان دو سری ۱۶۴ تایی سانتریفوز بسنده کرده است.  
 • ایران قرار بود با ساخت موشک شهاب ۴ و آماده سازی آن برای پرتاب ماهواره، در عداد کشورهای درآید که می توانند قمر مصنوعی به فضا بفرستند. علا الدین بروجردی گفته بود: ایران در ۲۲ بهمن برای نشان دادن قدرت خود ماهواره ای را با موشک شهاب ۴ به آسمان پرتاب خواهد کرد. حتی روزنامه جمهوری اسلامی هم آن را خبر اول خود کرد. اما مدتی از این اعلام بندی نگذشته بود که ناگهان خالی شد گفته های بروجردی درست نبوده است. ایران قصد چنین کاری را ندارد!  
 • زمانی لاریجانی، دبیر شورای امنیت، در مقام دهن کجی به اروپاییان گفته بود: ما با آنها وارد مذاکره نمی شویم. بعد که قطعنامه تصویب شد، حتی روز قبل از آن، گفت: ما بر سر تعهداتمان در مقابل اروپاییان ایستاده ایم. و حالا می گوید: اروپاییان بیایند گفتگوها را ادامه بدهیم.  
 • زمانی رژیم می گفت: ما با آمریکا وارد مذاکره نمی شویم. سخنگوی وزیر امور خارجه گفته بود: بهتر است امریکاییان تماشا چی باشند و در اموری که مربوط به ما است دخالت نکنند. اما گویا حال باید به آمریکا هم امتیاز داد و به قول احمدی نژاد، امام تنها گفته بود با دو کشور وارد مذاکره نشویم. یکی افریقای جنوبی بوده است و دیگری اسرائیل. با دیگران ما می توانیم وارد مذاکره شویم. و حال گفتگوهای پشت پرده نشان می دهند که  
 • سلطان بندر برای مذاکره ایران و آمریکا و دادن پیامهای امریکاییان وارد تهران شد و پیام بوش را به خامنه ای رسانده است. نکات مهم نامه ای که بندر بن سلطان برای خامنه آورده است عبارتند از:  
 ۱ - ایران نیروهای خود را از عراق خارج کند و اگر در عراق جنگ شیعیه و سنی گسترده شود، قطعا عربستان و دیگر کشورهای عربی منطقه از سنی ها حمایت و شیعیان را سرکوب می کنند  
 ۲ - وحدت مسلمانان که ایران از آن دم می زند به جز شکافی بزرگ میان آنان، ثمری بیار نیآورده است. پس

فازهای ۱۳ و ۱۴ پارس جنوبی با شرکت شل و رپسول برای تولید، LNG گفته است:  
 سالانه باید بین ۱۲ تا ۱۵ میلیارد دلار در صنعت نفت سرمایه گذاری شود که اختصاص ۶ درصد به معنای ۳/۵-۳ میلیارد دلار کفایت سرمایه گذاری ما را نخواهد کرد.  
 نوذری در پایان از توسعه میدان نفتی آزادگان شمالی خبر داد و افزود: برای توسعه این شرکت در حال مذاکره با شرکت لویک اوپل روسی هستیم.  
 \* در سال آینده رشد اقتصادی کم و نقدینگی و توریم و فقر زیاد می شوند:  
 • بنا بر برآورد صندوق بین المللی پول از ۱۵ شاخص اقتصاد ایران در سال ۲۰۰۷، نرخ رشد اقتصادی ایران در سال جاری میلادی به ۴/۹ درصد، نقدینگی ۳۰ و تورم به ۱۵ درصد خواهد رسید.  
 • نشریه اقتصادی نیهون کیزای ژاپن، رشد اقتصادی ایران در سال جاری مسیحی را ۴/۶ درصد پیش بینی کرد که در میان کشورهای نفت خیز کم تر از همه خواهد بود. نیهون کیزای در یکی از آخرین شماره های خود نوشت که کاهش قیمت نفت خام سبب خواهد شد که رشد اقتصادی کشورهای نفت خیز خلیج فارس در سال جاری میلادی، دست کم یک درصد نسبت به سال ۲۰۰۶ کاهش یابد. براساس پیش بینی نیهون کیزای، امارات متحده عربی در سال جاری میلادی با ۸/۵ درصد بیش ترین رشد را در میان کشورهای حوزه خلیج فارس خواهد داشت. رشد کویت، بحرین و عربستان سعودی به ترتیب ۵/۶، ۶/۷ و ۵/۳ درصد پیش بینی شد. این در حالی است که تحلیل گران می گویند، در شرایطی که همه کشورهای صنعتی جهان در راه افزایش رشد اقتصادی خود می کوشند، رشد اقتصادی ۱۰/۵ درصدی چین در سال گذشته این کشور را با خطر گسستن مهار امور روبه رو ساخته است.  
 • به گزارش ایسنا (۱۱ بهمن) دکتر حسن راغفر، مشاور وزیر رفاه در امور تأمین اجتماعی گفته است: وضعیت بحرانی یارانه ها همچنان ادامه دارد و امسال حدود ۴۰۰ هزار میلیارد ریال صرف یارانه های آشکار و پنهان در کشور شده که بیش از ۶۰ درصد این یارانه ها مربوط به سوخت است و سپس یارانه آرد و نان و کالاهای اساسی در رتبه های بعدی قرار دارند. با وجود این، وضعیت گرسنه ها معلق مانده است.  
 این روند، نشانه های بسیار خطرناکی برای اقتصاد کشور است و امکان ادامه آن وجود ندارد.  
 انقلاب اسلامی: قسمتی دیگر از مطالعه ژاله وفا در باره وضعیت آموزش و پرورش را به شرح زیر در اختیار خوانندگان گرامی قرار می دهیم:  
 در صفحه ۱۲

بتر است که تنها به اداره کشور خود پردازید و از مداخله در امور دیگران خودداری کنید.  
 ۳ - ازمزانی که ایران کوشیده است در منطقه نفوذ پیدا کند، تمام دستاورد های کشورهای اسلامی را نابود ساخته و اوضاع کشورهای مسلمان را بدتر از قبل کرده است. پس باید این رویه را ترک گوید.  
 • مرگ حسین پور دانشمند هسته ای ایران مشکوک است. مقامات حکومت این خبر را تا یک هفته اعلام نکرده بودند تا مگر بتوانند در مورد مرگ او سر نخ به دست آورند. در نهایت، اعلام کردند که او به خاطر گاز گرفتگی مرده است. برخی می گویند او را کشته اند و قتل را به عوامل سازمانهای جاسوسی منتسب می کنند. برخی میگویند او را مأموران رژیم کشته اند. زیرا وجود او را خطرناک دانسته اند. برخی می گویند که او به خاطر قرار گرفتن در معرض تشعشعات مرده است.  
 اعلان نکردن مرگ او به مدت یک هفته، احتمال قتل او را قوت بخشیده است. در ضمن، او مدرس دانش هسته ای در دانشگاه مالک اشتر اصفهان منتسب به سپاه، بوده است  
 • بحثی است در مورد این جمله هاشمی رفسنجانی: «کشور در شرایط خوبی قرار ندارد». برخی می گویند منظور او این است که شرایط بحرانی است و در شرایط بحرانی قوانین خاصی بر کشور باید حاکم شود. این گفته هاشمی را برخی آماده شدن او برای ساقط کردن حکومت فطلی می دانند و برخی می گویند که هاشمی با این حرف خود دارد نشان می دهد که توانایی برخورد با گروه حاکم را پیدا کرده است. در واقع علامتی است برای نزدیک شدن زمان برای برخوردها و تکه انداختن نزدیکان هاشمی رفسنجانی به احمدی نژاد نشان می دهد که در ایران دیگر هیچ جایی برای ترسیدن از احمدی نژاد و مافیاهای حامی او بر جا نمانده است. ریختن ترس مردم نیز بخوبی مشهود است: مردم برای احمدی نژاد هیچ ارزشی قائل نیستند و مرتب او را به باد استهزا می گیرند. در هر مجلس و محفلی، به صورت علنی از او انتقاد می کنند.  
 انقلاب اسلامی: با آنکه در فصل دوم، جنگ اقتصادی را تشریح کردیم، داده ها و اطلاعات اقتصادی حاکی از میان بردن مقاومت اقتصاد کشور توسط رژیم مافیاهای نظامی - مالی را می آوریم:  
 • در ۳ بهمن، آفتاب گزارش کرده است که واردات بی رویه مبللمان چینی همزمان با افزایش قیمت اسفنج و چوب، شرایط تولیدکنندگان این کالا را به وضعیت بحرانی نزدیک و زنگ خطر بازار میل ایران را بالاخره به صدا درآورده است. تولید داخلی این کالا که اکنون دیگر مصرفش بدون در نظر گرفتن کارکرد لوکس و تشریفاتی آن تقریبا همه گیر شده از آنجا اهمیت دارد که معیشت بسیاری از خانوارهای ایرانی با توجه به گستردگی فعالیت های وابسته به صنعت مبل در داخل به ادامه حیات نه چندان قدیمی آن گره خورده است اما اکنون رونق این صنعت نیز مانند بسیاری از صنایع دیگر از سوی تولیدات انبوه چینی تهدید می شود.  
 • در ۱۰ بهمن، اکبر ترکان مدیرعامل شرکت و نفت و گاز پارس گفته است: با وجود فشارهای آمریکا، قرارداد ۱۶ میلیارد دلاری ایران با چین برای توسعه حوزه گازی پارس شمالی ماه آینده نهایی خواهد شد. مذاکرات ایران با شرکت نفت فراساحل چین CNOOC ماه آینده به منظور نهایی شدن قرارداد سرمایه گذاری ۱۶ میلیارد دلاری توسعه پارس شمالی برگزار خواهد شد. این مذاکرات در چهار مرحله برگزار خواهد شد و انعقاد قرارداد به زمان توافق دو طرف بستگی دارد.  
 ایران و شرکت نفت فراساحل چین CNOOC که بزرگترین شرکت نفتی این کشور است، در ۲۱ دسامبر ۲۰۰۶ تفاهم نامه مقدماتی برای توسعه میدان گازی پارس جنوبی را منعقد ساختند، اما چند روز بعد کنگره آمریکا با مخالفت با این قرارداد هشدار داد که سرمایه گذاری چین در ایران مشمول تحریم های آمریکا قرار خواهد گرفت.  
 • در ۱۱ بهمن، به گزارش خبرگزاری مهر، مدیرعامل شرکت ملی نفت ایران در حاشیه مراسم امضای قرارداد توسعه

## سپردن منابع نفت و گاز و بازار ایران به روس و چین:

\* چرا در بودجه سال آینده، بهای هر بشکه نفت ۳۳/۷ دلار به حساب گذاشته شده است؟  
 در ۱۱ بهمن، غنیمی فرد، مدیر امور بین المللی شرکت نفت گفته است





## مشکلات کمی و کیفی آموزش و پرورش ایران در قرن ۲۱- بخش ۹

در دو شماره قبل به بررسی وضعیت پژوهش در آموزش و پرورش و آموزش عالی کشور پرداخته و نیز تبعات و انعکاس کم بها دادن به امر پژوهش را در آموزش عالی کشور گوشزد اهل خرد شدم.

اما از آنجا که دانش آموزان مصادیق اصلی آموزش و موضوع سیستم آموزش و پرورش کشور می باشند و عیوب این سیستم بطور بلافصل و مستقیم بر روی روحیه و انگیزه و اذهان آنها است که اثر میگذارد، لذا هیچ تحقیقی در این زمینه بدون پرسش مستقیم از دانش آموزان و جویای نظر ایشان در باره نکات قوت و ضعف سیستم آموزش و پرورش شدن، کامل و جامع نمیباشد. اما اینجانب در خارج از کشور بسر می برم لذا نظر سنجی آماری از داخل، در حیطه امکانات اینجانب نبوده و نیست. اما روا ندیدم از این مهم نیز چشم پبوشم. لذا نظرات ۳ دانش آموز داخل کشور را در یک مصاحبه کتبی جویا شدم. هر سه در سال سوم دبیرستان هستند یکی با نام مستعار پیمان در منطقه ای ضعیف از نقطه نظر امکانات شهری در اطراف تهران، دیگری با نام مستعار پویا در یکی از بهترین دبیرستانهای تهران، و دیگری دختر خانمی از یکی از مناطق متوسط تهران یعنی منطقه ۸ با نام مستعار پروانه. پاسخ آنان را بی کم و کاست به اطلاع خوانندگان محترم میرسانم. از آنجا که ۲۱ سوال را هر ۳ نفر پاسخ گفته اند، این پرسش و پاسخ این شماره و شماره آینده مقاله را به خود اختصاص میدهد. ترجیحا پاسخ هر سه نفر را بعد از هر پرسش، یک جا می آورم تا امکان مقایسه برای خوانندگان گرامی میسر گردد.

۱- لطفا مشخصات خود را بدون ذکر نام، ذکر بفرمایید:

**پیمان:** کلاس سوم دبیرستان، رشته ریاضی و فیزیک - ۱۶ سال دارم.  
**پویا:** سوم دبیرستان، رشته ریاضی - فیزیک و ۱۷ سال دارم.

**پروانه:** کلاس سوم دبیرستان، رشته علوم تجربی - ۱۶ ساله هستم. با اجازه شما خانم وفا در پاسخها از شیوه گفتاری استفاده میکنم.

۲- لطفا مشخصات مدرسه خود را از قبیل اینکه مدرسه و کلاس شما چند تا شاگرد دارد، در کدام منطقه قرار دارد و آیا مدرسه ای دولتی یا غیر انتفاعی است؟ ذکر نمایید. همچنین تجهیزات مدرسه از قبیل آزمایشگاه، کامپیوتر، زمین ورزش و ... چگونه است؟

**پیمان:** کلاس محدودا ۲۴ نفر شاگرد دارد. در شهر ورامین ۴۰ کیلومتری تهران قرار دارد و دولتی است. آزمایشگاه کامپیوتر از امکانات نسبتا خوبی نظیر: ۱-حدودا ۱۵ عدد سیستم پنتیوم ۴ با ۲۵۶ مگابایت رم، ۴۰ گیگابایت هارد داخلی، کارت شبکه D-Link، مودم (بعضی از آنها)، مانیتور SAMSUNG ۱۷ اینچ، صدلی های غیر استاندارد) البته نیازی

به استاندارد بودنش نیست، زیرا دانش آموز وقت زیادی را حداکثر ۴۵ دقیقه در هفته را روی آنها نمی گذراند، میزهای سفید و نو که از ارتفاع خوبی برخوردارند (تقریبا استاندارد)، و با زمینی پوشیده شده از موکت بسیار کثیف و بدبو که حاوی سکستلیون ها تا میکروب و باکتری های فعال است، تمام کامپیوترها با یکدیگر شبکه بوده و از طریق یک کامپیوتر مرکزی (Server) تقریبا کنترل می شوند، و با بهتر است بگویم که کامپیوترها اصلا نیازی به کنترل و بررسی ندارند زیرا کار خاصی به جزء نقاشی کردن و بازی کردن و با یک برنامه ی Q-Basic چیز دیگری وجود ندارد، مسئولین مدرسه حتی اجازه ی ورود به Run را برای دیدن و یا مشاهده و یا حتی خرابکاری را نمی دهند، زیرا از خود شیرینی تعداد معدودی از دانش آموزان می ترسند! امکانات ورزشی در مدرسه نسبت به کارهایی که انجام می شود کافی است و ظاهرا دانش آموزان راضی هستند، زیرا به جزء ورزشهای والیبال، فوتبال، پیکنگ، شطرنج چیزهای دیگری را ندیده اند. البته اگر نظر شخصی خودم را در این مورد بیان کنم، باید بگویم که نیاز اکنون کشور ما به ورزشکار نیست! بلکه به تولید کننده های علم است! و این ها یعنی، این ها هم از سر دانش آموزان زیاد است.

**پویا:** مدرسه ما جزو بهترینهای تهران است و بین ۲۵۰ تا ۳۰۰ شاگرد دارد. واقع در منطقه ۳ تهران و غیر انتفاعی میباشد. آزمایشگاه بسیار نا مطلوبی دارد. بطوری که بیشترین بازده آن برای آزمایشات کتابهای درسی و کمک درسی به سختی به ۳۰ درصد میرسد. از لحاظ امکانات کامپیوتری شرایط مناسبی دارد. چندین کامپیوتر برای استفاده و آموزش در مدرسه موجود است. مدرسه ای است با فضای بسیار کم. توان آموزشی بسیار بالا و صاحب دبیران نیرومند و توانا. صاحب دانش آموزان توانا و هسته تمرکز کنکور و آمادگی دانش آموزان برای کنکور البته نوبا.

**پروانه:** کلاس ما حدودا ۲۶ نفر شاگرد دارد و دولتی دخترانه است و در منطقه ۸ تهران واقع است. امکانات ورزشی کم و نا مناسب است. جزمین والیبال که اغلب هم در آن بازی نمیشه و چند تایی شطرنج چیز دیگری موجود نیست. آزمایشگاه شیمی تقریبا دکور است. مدتی در دست تعمیر و تکمیل بود. جز ۱ بار وارد آن نشدیم. ما شاگردان نیستیم که آزمایش میکنیم. خانم معلم شیمی بطور نمایشی چند تا اسید و باز را قاطی میکنه و با از پشت شیشه های قهوه ای عناصر معدنی را مبینیم. تحت عنوان اینکه این مواد خطرناکند اجازه دست زدن هم نداریم. آنهم شاگرد سال سوم دبیرستان! جالبه که عنوان کتابمان هم هست " شیمی و آزمایشگاه" البته دختر خاله من در دبیرستانی دیگر درس میخونه که غیر انتفاعی است. اونها که باید بروند برای آزمایشگاه به مدرسه دیگر که عملا شدنی نیست. مدرسه جدید از لحاظ کامپیوتر مجهز شده ولی چه فایده وقتی ما شاگردان اجازه کار با آن را نداریم و معلمان بیشتر از اینکه کارکرد با کامپیوتر را عملا نشان دهد، تئوری میگه و میترسد کامپیوترها را بچه ها خراب کنند و او مسئول باشه.

## تعرض عمومی

۳- در سالهای قبل آیا شهریه پرداخته اید یا خیر؟ و اگر آری چه مبلغی؟

**پیمان:** خیر- ولی گه گداری مقداری پول برای تامین بعضی از مخارج مدرسه مانند لوله کشی آب (در بهار و تابستان)، خرید سوخت گازوئیل برای براه انداختن سیستم گرمایشی مدرسه و یا هزینه ی کپی و یا تهیه برگه های امتحانی!

**پویا:** بله. سال اول دبیرستان تقریبا بیشتر از ۱ میلیون تو مان. سال دوم تقریبا بیشتر از ۲ میلیون تومان. سال سوم نیز تقریبا ۳ میلیون تومان. جمعا در این ۳ سال ۶ میلیون تومان شهریه داده ام.

**پروانه:** بولی بنام شهریه نمیگیرند چون مدرسه دولتی است ولی تحت عنوان "کمکهای مردمی" برای برخی هزینه های مدرسه و تعمیرات مدرسه مثل تعمیر آزمایشگاه شیمی پول میگیرند و اگر کسی ندهد زیاد جالب نیست و بهش میفهموند! دختر خاله ام به یک دبیرستان غیر انتفاعی میره و سالی ۱ میلیون شهریه میده ولی خوب براشون کلاس فوق برنامه میدارند. ولی مدرسه اشان در واقع یک خونه تنگ مسکونی است با حیاط ۱۰۰ متری. که در آن ورزش هم باید بکنند. او میگه معلم ریاضیمون سر کلاس خوب درس نمیده یعنی به سوالها جواب نمیده و میگه کسی سوال داره بیاد کلاس خصوصی من!

۴- رفتار معلمها با شاگردان چگونه است؟ خوش برخورد، مهربان، با حوصله، مودب و... و یا...!؟

**پیمان:** معلمان معمولا با حوصله هستند، ولی اصولا بی حال و ظاهری خسته دارند که بخواهند خوش برخورد باشند، ولی اگر دور از اغراق کردن باشد باید بیان کرد که همیشه سر هر زنگ دانش آموزان با معلم مزاح می کنند، ولی معلم نمی گذارد که از حد بگذرد. ناظمین مدرسه اصولا باید از صبر و تحمل بسیار بالایی برخوردار باشند ولی چون بعد از ظهرها خیلی خسته کننده و کسل کننده است، رفتار خوبی را با دانش آموز ندارند، شخصیت دانش آموز نادیده گرفته می شود و با او شوخی هایی را که اصلا در شان یک دانش آموز است انجام می دهند. آنها با در دست گرفتن ۵۰ سانتی متر شلنگ فشرده دانش آموزان را مانند یک گله حیوان به این سو و آن سو هدایت می کنند، از استفاده کردن جملات زیبا با حالت مودبانه معذورند و از شوخی های بسیار بی معنی و بد و با ناسزاگویی به دانش آموزان (تنها نقطه ضعف دانش آموزان ایرانی) آنها را ساکت و یا به عبارتی دیگر در کنترل آنها استفاده می کنند، که البته خود دانش آموزان هم در این مورد ۴۰ درصد دخیل هستند، زیرا با نشان دادن فرهنگ و ذهنیت خود باعث مواجه شدن با چنین برخوردی از سوی ناظمان و یا معلمان می شوند!

**پویا:** عموما خوش برخورد و با حوصله اما استثنا نیز وجود دارد.

**پروانه:** خانم معلمها اغلب خسته اند. چون اغلب به قول خودشان، فرزندانشان و همسرشان را نیز باید اداره کنند و تمام کارهای خانه نیز بر دوشان است. یکی از آنها سر کلاس عملا همیشه خواب است، چون باید صبح ساعت ۵ بیدار شود برای

فرزندانش و همسرش غذا را تهیه کند. و چون همسرش بیکار شده است حتی من میدانم که برای مشتری های خصوصی خیاطی هم میکند با این حقوق بخور و نمیر فرهنگیان البته چاره دیگری هم ندارد. وضعیتشون قابل درک است. دور و برمان زیاده نمونه هایش. معلم دیگری میگوید با اینهمه سابقه کار ۲۱۰ هزار تومان حقوق یک لیسانسه بسیار کمه. او با همسرش از یک دانشگاه فراغ التحصیل شدند شوهرش در یک شرکت خصوصی کار میکنه ۲ و نیم برابر او حقوق میگیره. پس دو شانس داره یکی اینکه مرد است دیگری اینکه فرهنگی نیست! ایشان همیشه از وضع زندگیش نالان است. و به ما که شاگردشیم توصیه میکنه مبدا معلم بشویم. البته این اطلاعات را سر کلاس نمیکه بلکه چون من خانوادگی میشناسمش وضعیتش را میدانم! ولی کسی نیست بگوید ما دانش آموزان چه گناهی کرده ایم؟

این خستگی اغلب آنها را عصی میکند و شخصیت شاگرد را تا خطایی ازش سر می زند، معلم کم حوصله با مسخره و طعنه خورد میکند. آنهم روبروی بقیه. تنها معلم زیست شناسی ما است که روش جالبی بکار گرفته. سر کلاس که حاضر میشه اول روی تخته سیاه یک کاسه میکشه. به تزیینی که بچه ها شلوغ میکنند چند قطره آب تو کاسه میکشه. ما میفهمیم کاسه صبرش کی نزدیکه لبریز بشه! و حد خودمان را میفهمیم. اینجوری نه کلاش شلوغ و بی نظم میشه و نه اینکه حرفهای ناجور بی ما میزنه. روش ساده ای است. کاش بقیه معلمها هم ابتکار بخرج میدادند و بدون خورد کردن شخصیت ما که به هر حال دختریم قضیه را فیصله میدادند. خوب شیطنت و شلوغ کاری در ذات جوان ۱۵-۱۶ ساله است.

اینجور نیست خانم وفا؟ نمیشه که مثل مرده سر کلاس نشست؟ ناظم مدرسه ولی برای همه شاگردها حکم شمر را دارد. از بس که بد رفتار و اهل توهین. کنجکاوی تو همه مسائل خصوصی دخترها و جاسوس پرورش میده در مدرسه. ولی خودشم نمیداند که جاسوسهای دست پروده اش اونو وسط گذاشته اند!

۵- میزان تحصیلات معلمان خود را میشناسید؟ اگر آری در چه سطحی هستند؟ دیپلم؟ لیسانس؟ فوق لیسانس؟ آیا فراغ التحصیل دانشکده تربیت معلم هستند یا خیر- ولی در عین حال امسال بعضی از معلم های دروس تخصصی از بار علمی خوبی برخوردارند، در ابتدا باید معلم درس حسابمان که بسیار صبور و خوش اخلاق و مودب است و تمامی دانش آموزان او را با استاد بزرگ خطاب می کنند بدون هیچ گونه حالت تمسخر آمیزانه ای، و بدترین کلمه ای که تا کنون استفاده کرده مردک (مرد کوچک) بوده، در ضمن از حقوق بسیار بالایی هم برخوردار نیست! معلم درس شیمی که دست کمی از معلم درس حسابمان ندارد، بسیار جدی و

مودب بوده و وظیفه خود را تا حد کتاب درسی به خوبی انجام می دهد، او فکر می کنم جانناز بوده و در زمان جنگ به مناطق محروم بوشهر برای تدریس اعزام شده بود، و معلم فیزیک که همین طور.

**پویا:** عموما لیسانس و فوق لیسانس و بسیار کمتر دکتری. عموما فارغ التحصیل دانشگاه تربیت معلم نیستند.

**پروانه:** فوق دیپلم ولی با سابقه وه تایی هم لیسانس و ۱ فوق لیسانس. گمان کنم آخری از دانشگاه تربیت معلم فارغ التحصیل باشه و تفاوت را میشه در رفتارها فهمید که این آخری "روانشناسی نوجوانان" دانشگاه تربیت معلم جزو درسهایش بوده. جالبه که معلم عربی ما رشته دانشگاهش جغرافیا بوده است.

۶- توانایی معلمها در انتقال درس چگونه است؟

**پیمان:** توانایی اکثر معلمان برای انتقال درس در حد کتاب به طور میانگین در حد متوسط بوده و می توان سطح تقریب قدرت بیان آنها را زیر ۴۵ درصد در نظر گرفت!

**پویا:** توانایی معلمها در انتقال درس عموما بسیار با لا است. اما گاهی معلمها در رساندن مفهوم دچار مشکل میشوند.

اما کلا در این امر بسیار توانا هستند. **پروانه:** با همه احترامی که برای معلمانم و درگیرهایشان در زندگی قائلم ولی باید گفت نحوه تدریس دارای کیفیت بد تا حد متوسط است. حس من این است که برای رفع وظیفه تدریس میکنند. به جز یکی دو استثنا که با وجدان درس میدهند و میخواهند شاگرد محتوای درس را جدا بفهمد و به خود زحمت میدهند در انتقال مفاهیم. ولی بی تفاوتی اغلب معلمان باعث اشاعه این روحیه بی تفاوتی میشود. البته اغلب معلمان دوست دارند میزان قبولی مدرسه و شاگردان آنها در کنکور زیاد باشه. ولی این هم شد هدف؟ من در درس ادبیات میخواهد بتونم مهارت نوشتن را یاد بگیرم تا افکارمو به نسل خودم انتقال دهم و معلم ما نمیتواند آنقدر حوصله به خرج بدهد که توانایی ما چند نفر را در طول یک سال تشخیص بدهد و مناسب با نیاز ما با ما بر روی ادبیات کار کند. حتی در تکالیف شب تگاهی به توانایی و ضعفهای ما بکند نه اینکه همه یکسان مشق بگیرند. من میتونم برای نمونه با ۲-۳ سبک یک داستان را بنکارم و یا گزارشی تهیه کنم و معلم نظر بدهد و اشتباهات من را رفع نماید و دوست کنار دستیم که بیشتر باید روی دستور زبان فارسی کار کند انواع زمان مضارع را در یک متن تشخیص دهد. ولی نه! همه باید چه بدانند و چه ندانند عینا روی متن کتاب پیش بروند و این وحی منزل است!

۷- درسها را اغلب باید از حفظ کرد و یا اجازه ابتکار هم به شاگردان داده میشود؟ اگر آری چه نوع ابتکاری؟

**پیمان:** درسها را همیشه باید حفظ میکردیم و هم اکنون هم باید حفظ کنیم، در دوره دبیرستان دانش آموزان روحیه ابتکاری و حس خلاقیت خود را فراموش و رفته رفته از دست می دهند به طوریکه قادر به تشخیص مرز بین خلاقیت و مطلب حفظ شده نیستند، و نمی توانند در مورد آن نظر کاملا درستی ارائه کنند! دانش آموزان همیشه اجازه ابتکار را داشتند! ولی چون ابتکار داشتن رابطه مستقیمی با هدف دانش آموزان دبیرستانی (برنده شدن در مسابقه در صفحه ۱۳





کنکور) ندارد از آن صرف نظر می کنند و فقط به روابط و قوانین داخل کتاب درسی بسنده می کنند!

**پویا:** در واقع بیشتر باید درسها را حفظ کرد. در مورد کل درسها تمرکز بسیار زیاد بر روی تئوریهای حجیم است و این از نظر من اشکال دارد.

**پروانه:** تکیه بر حفظیات محض است. بطوریکه شاگرد با مفهوم ابتکار رفته رفته و بتدریج نامانوس میشه و در سنین من دیگه فراموش میکنه ابتکار چی است؟ تا اینکه با سوال شما مواجه میشه! و غریب آشنا یادش میاد! و حس میکنی ابتکار نیرویی است که در درونت عاطل و باطل مانده و در نهان آزارت میده که نمیتونه خودنمایی کنه و رشد خودش را بکنده. در فیزیک خواننده ایم " انرژی جنبشی توپ در حین بالا رفتن کاسته میشود." وقتی از معلم سوال میکنم ولی چرا در انسان و جامعه این قانون صدق نمیکند؟ و انسان در جامعه هر چه بیشتر رشد میکنه، انرژی جنبشیش افزایش میابد. تا تبدیل بشه به انقلاب جمعی و بعد تا عده ای نپرند رو کولش هلس بدهند پایین انرژی کاسته نمیشه؟ و آدم مبینه معلم ته نگاهش راضیه از سوال ولی میگه با این سوالات هم منواز نان و آب میاندازی هم اجازه میدی انرژی جنبشی تو را هم بکاهند. آیا دیگه رغبتی و فضایی برای طرح سوالات برای آدم باقی مینماید؟

۸- اجازه سوال در مورد مواد درسی و یا سوالهای بالاتر از سطح درس به شاگردان داده میشود؟

**پیمان:** بله- اجازه سوال در مورد مواد درسی به شاگردان داده می شود و دانش آموزان می توانند سوالاتی را از قبیل چگونه حفظ کردن، چگونگی بارم بندی دروس، و یا آیا این سوال در امتحان می آید یا نه بکنند، البته باید این را هم متذکر شد که این بدان معنا نیست که دانش آموزان نمی توانند در مورد عمق مطالب درسی سوالاتی را بپرسند، بلکه این بدان معناست که اصلا دانش آموزان هیچ گونه علاقه خاصی را به عمق و خود درس نمی دهند، و فقط به دنبال کسب یک نمره خوب در سطح بالا از آن درس هستند، هیچ فرقی نمی کند که چه درسی باشد، و یا از چه روشی آن را کسب کرد فقط مهم این است که معدل کتبی و کل بالا و قابل تشویق باشد. با این مصائب فکر نمی کنم که جایی برای سوال های بالاتر از سطح درس بماند! زیرا دانش آموز هیچ گونه نیازی را در خود راجع این مطالب حس نمی کند.

**پویا:** بله اجازه سوال پرسیدن به دانش آموزان داده میشود. ابتکار را کمتر میتوان انجام داد. اکثرا در دروس ریاضیات و فیزیک میتوان از ابتکار استفاده کرد. آنها در حل مساله. اما در جریان درسهای مختلف ابتکاری از طرف دانش آموزان وجود ندارد.

سوالات بالا تر از سطح کلاس بسیار خوب پاسخ داده میشوند. اما دانش آموزان معمولا می خواهند بطور آماده سوال ذهنشان را بدون تلاش شخصی، از طریق معلم دریابند.

**پروانه:** سوال اگر ساده باشه بله. اما اگر معلم بداند که شاگرد میدانند که معلم نمیدانند، شاگرد باید بداند که بهتر است که نداند! تا نه عرض خود برده باشد و نه زحمتی برای معلم داشته باشد.

۹- به متن کدام یک از کتابهای درسی ایراد وارد است به نظر شما؟ و چرا؟

**پیمان:** به متن هیچ گونه از کتابهای درسی ایرادی وارد نیست و همه در کیفیت و مطالب سطح خوبی تهیه و توزیع شده اند.

**پویا:** کتابهای دستور زبان فارسی اشکال آموزشی و غلط دارند. جدول مندلیف در شیمی کتاب ما غیر از استاندارد جهانی است.

**پروانه:** به کدام یک ایراد وارد نیست؟ همه به کنار کتاب تاریخ ما در قوه جنگ پادشاهان خلاصه شده است. من بر روی دیوار اتاقم کلمات قصار امام علی (ع) را زده ام. فرموده است تاریخ را برای بهتر شناختن مردم گذشته و زمانه خودتان عمیق مطالعه کنید. آیا اگر بخواهیم این گفته را عملی کنیم، شناخت از مردم را تنها با حفظ کردن فتوحات نادر شاه و ناپلئون بدست می آوریم؟

ارزیابی این نظرات را به بعد از پایان یافتن پاسخها واگذار مینمایم.

انقلاب اسلامی: دانشجویان و روزنامه نگاران همچنان قربانیان اول تجاوزهای رژیم به حقوق انسان هستند:

## رژیم اعدام و زور بر ضد حقوق انسان

◀ در ۲۹ دی ۸۵، احمد موسوی، وحید معصومی، فرید هاشمی، شاهو رستگاری، بهزاد احمدفر، یاسر مختاری، جمشید اسماعیلی، پگاه حمزه‌ای و علیرضا بیاره که روز چهارشنبه به کمیته انضباطی احضار شدند، همه از فعالان دانشجویی دانشگاه تهران هستند. این در حالی است که پیش از این مسوولان وزارت علوم از توقف احضارها یا صدور احکام در ایام امتحانات خبر داده بودند.

◀ در ۳۰ دی ۸۵، جلسه رسیدگی به اتهامات کیوان انصاری، عضو سابق انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه امیرکبیر، به صورت غیرعلنی، در شعبه ششم دادگاه انقلاب تهران برگزار شد. اتهام او اجتماع و تبانی به منظور فعالیت تبلیغی علیه نظام و اقدام علیه امنیت ملیو «توهین به مقامات است.

◀ در ۳۰ دی ۸۵، بنا به گفته‌ی محمدعلی دادخواه وکیل مدافع درخشندی و جهاندار، دادگاه این افراد به اتهام اقدام علیه امنیت ملی امروز به صورت غیرعلنی برگزار شد.

◀ در ۳۰ دی ۸۵، علیرضا علیزاده فرمانده منطقه انتظامی شهرستان قائم شهر از دستگیری دختر پسرنامی مازندرانی در قائم شهر خبر داد و اظهار داشت: این دختر که ۱۵ سال سن دارد در سال گذشته به دلیل همین اتهام دستگیر و شش ماه زندانی بود.

◀ در ۳۰ دی ۸۵، جلسه بازپرسی رسیدگی به پرونده علی فرحبخش، روزنامه‌نگار زندانی در دادسرای انقلاب تهران برگزار شد.

این روزنامه‌نگار که هم‌اکنون با قرار بازداشت موقت در حبس به سر می‌برد.

## تعرض عمومی

◀ در ۱ بهمن ۸۵، حمید ملک‌زاده مدیرمسوول نشریه دانشجویی «توقیف شد» در دانشگاه تهران به کمیته انضباطی احضار شد. اتهامات وی مطالب و عکس‌های منتشرشده در نشریه «توقیف شد» و شرکت در تجمع ۱۵ آذر ذکر شده است.

◀ در ۱ بهمن ۸۵، کیوان رفیعی، فعال مستقل حقوق بشر در شرایط بسیار ناگوار و وخیمی در بازداشتگاه ۲۰۹ وزارت اطلاعات قرار داشته و پس از دو بار اعتصاب غذا در اعتراض به بازداشت غیر قانونی و وضعیت بلا تکلیف خود دچار بیماریهای متعددی گشته و با ضعف جسمانی شدیدی مواجهه می‌باشد و هم‌اکنون در بهداری بازداشتگاه ۲۰۹ بستری می‌باشد.

◀ در ۱ بهمن ۸۵، وحید شیوانی یکی از اعضای سابق انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه بیرجند گفت: «شهرام علی دوستی، حمیدرضا ربانی و شهرام حسینی هفته گذشته به کمیته انضباطی احضار و جلسه‌شان تشکیل شد، اما برای هیچ یک تخلف واضحی ذکر نشده است. براین اساس شهرام حسینی به محرومیت از فعالیت‌های فرهنگی و ربانی نیز به درج در پرونده محکوم شده است.»

◀ در ۲ بهمن ۸۵، جلسه رسیدگی به اتهامات روزبه میرابراهیمی، امید معماریان، شهرام رفیع‌زاده و جواد غلام‌تمیمی در شعبه ۱۰۵۹ دادگاه عمومی تهران به صورت علنی برگزار شد.

اتهامات این چهار وبلاگ‌نویس روزنامه‌نگار «مشارکت در تشکیل گروه و جمعیت در داخل کشور با هدف برهم زدن امنیت کشور»، «عضویت در جمعیت‌هایی که در داخل و خارج کشور که با هدف برهم زدن امنیت کشور فعالیت می‌کنند»، «فعالیت تبلیغی علیه نظام»، «نشر اکاذیب به قصد تشویش اذهان عمومی از طریق نگارش در روزنامه‌ها و سایت‌های غیرقانونی مثل امروز و گویا» و «مصاحبه با رادیوهای بیگانه» عنوان شده است.

◀ در ۲ بهمن ۸۵، ۶ نفر از -اعضای شورای مرکزی انجمن دموکراسی خواه دانشگاه تهران و تعداد دیگری از دانشجویان نزدیک به این نهاد دانشجویی به کمیته انضباطی احضار شده اند. اتهام این افراد ساماندهی و برگزاری مراسم بزرگداشت روز دانشجو در ۱۵ آذر گذشته در دانشگاه تهران عنوان شده است.

◀ در ۲ بهمن ۸۵، کمیته ناظر بر نشریات دانشجویی دانشگاه شاهرود حکم توقیف دائمی نشریه دانشجویی «فرهنگ مبارزه» این دانشگاه را صادر کرد. نشریه فرهنگ مبارزه یک نشریه در زمینه روشنفکری دینی است که با شکایت مسوول بسیج دانشجویی شهر شاهرود توقیف شد.

◀ در ۲ بهمن ۸۵، حیدرقلی سلطانی، حقوقدان بازنشسته که دو ماه پیش با اتمام دوران محکومیتش از زندان آزادشده بود، مجدداً بازداشت شده است. بنا بر گزارشات رسیده از زندان

اوین، حیدرقلی سلطانی دو هفته پیش به دلایل نامعلوم از سوی وزارت اطلاعات در منزلش بازداشت و هم‌اکنون در بند ۲۰۹ زندان اوین نگهداری میشود. وی در طی این مدت، هیچ گونه تماسی را با منزل برقرار نکرده است و خانواده اش نسبت به شرایط او ابراز نگرانی کرده اند. سلطانی با ۷۵ سال سن، درحال حاضر یکی از مسن ترین زندانیان سیاسی در زندان است.

◀ در ۲ بهمن ۸۵، دادگاه انقلاب شهر مهاباد یک شهروند بوکانی به نام حسین گردشی را به حبس محکوم کرد. جرم او همکاری با یکی از احزاب کرد اپوزیسیون به تحمل یکسال حبس تعزیری محکوم شد.

◀ در ۲ بهمن ۸۵، خانواده علی فرحبخش، روزنامه‌نگار زندانی، در نامه‌ای به رییس قوه قضاییه نسبت به وضعیت جسمی و روحی وی ابراز نگرانی کردند. او بدون آن که جرمی مرتکب شده باشد، حدود دو ماه است که در بازداشت به سر می‌برد و متأسفانه هنوز از کوچک‌ترین حقوق انسانی و شهروندی برخوردار نیست.

◀ در ۲ بهمن ۸۵، ۶ نفر از -اعضای شورای مرکزی انجمن دموکراسی خواه دانشگاه تهران و تعداد دیگری از دانشجویان نزدیک به این نهاد دانشجویی به کمیته انضباطی احضار شده اند. اتهام این افراد ساماندهی و برگزاری مراسم بزرگداشت روز دانشجو در ۱۵ آذر گذشته در دانشگاه تهران عنوان شده است.

◀ در ۲ بهمن ۸۵، کمیته ناظر بر نشریات دانشجویی دانشگاه شاهرود حکم توقیف دائمی نشریه دانشجویی «فرهنگ مبارزه» این دانشگاه را صادر کرد. نشریه فرهنگ مبارزه یک نشریه در زمینه روشنفکری دینی است که با شکایت مسوول بسیج دانشجویی شهر شاهرود توقیف شد.

در بهمن ۸۵، ۱۸۶ نفر از وکلای دادگستری استان فارس در نامه‌ای به رییس و اعضای اتحادیه سراسری کانون وکلای دادگستری ایران، پیگیری موضوع امنیت شغلی وکلا و محرومیت از شغل وکالت وکلای درویش گنابادی قم را از سوی این اتحادیه خواستار شدند.

◀ در ۴ بهمن ۸۵، علیرضا اردلان دانشجوی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی با حکم بدوی کمیته انضباطی دانشگاه به یک ترم تعلیق از تحصیل محکوم شد. اتهام او اخلال در نظم خوابگاه عنوان شده بود که مربوط به تحصن صنفی ابتدای ترم در اعتراض به امکانات بهداشتی و غذای خوابگاه بوده است.

◀ در ۴ بهمن ۸۵، به نقل از روابط عمومی و ارتباطات دادگستری استان، صبح امروز ۴ نفر از عوامل حوادث بمب‌گذاری‌های سال ۸۴ اهواز پس از طی مراحل "قانونی" و تأیید حکم در دیوان عالی کشور در زندان اهواز اعدام شدند.

◀ در ۴ بهمن ۸۵، یک زندانی ۲۶ ساله به نام سمکو قادر پور در اعتراض به حکم ناعادلانه دادگاه انقلاب و فشار

دستگاههای امنیتی بر وی در زندان بوکان دست به اعتصاب غذای نامحدود زده است. نامبرده که به اتهام اقدام علیه امنیت ملی از ۳ سال پیش زندانی شده، بر اساس آخرین حکم دریافتی به ۱۱ سال حبس محکوم شده است. سمکو قادر پور از روز سه شنبه سوم بهمن ماه که دست به اعتصاب غذا زده به قرنطینه زندان منتقل شده است.

◀ در ۴ بهمن ۸۵، یک زن ۲۱ ساله اهل روستای میر آباد نقده به نام آمنه به اعدام محکوم شد. آمنه سلام از ۳۰ ماه پیش به اتهام رابطه جنسی خارج از روابط خانوادگی زندانی شده و بر اساس آخرین حکم دریافتی به اتهام زنا و قتل فرزندش به اعدام محکوم شده است. گفته میشود مرد هم جرم او به ۹۵ ضربه شلاق محکوم شده است. ◀ در ۴ بهمن ۸۵ - وکیل مدافع حسام فیروزی، پزشک احمد باطبی از تبدیل قرار پنج میلیون تومان کفالت موکلیش به ۲۵ میلیون تومان وثیقه خبر داد و گفت: با تودیع این قرار موکلم آزاد می‌شود.

◀ در ۴ بهمن ۸۵، جدیدترین گزارش بانک جهانی درخصوص آلودگی هوای شهرهای بزرگ جهان حاکی از آنست که انتشار ذرات معلق در تهران در مقایسه با لندن و نیویورک ۲/۵ برابر است.

◀ در بهمن ۸۵، محمد دروزی معروف به محمد خان از اهالی دهدشت، ۴۵ ساله که در هفته گذشته در گچساران اعدام شد، شب قبل از اعدام به دلیل عدم توبه اسلامی و ایمان آوردن به اسلام مورد ضرب و شتم شدید مامورین زندان گچساران قرار گرفته است. محمد دروزی به همراه دو زندانی دیگر از اهالی یاسوج در ملاعام به دار آویخته شدند.

◀ در ۵ بهمن ۸۵، جلسه تقییم اتهام جوانمیر مرادی رئیس انجمن صنفی کارگران برق و فلزکار کرمانشاه و عضو هیئت موسس اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار، در شعبه ۱۰۹ جزایی کرمانشاه برگزار شد.

اتهام او اخلال در نظم عمومی از طریق شرکت در راهپیمایی روز جهانی کارگر سال جاری است.

◀ در ۶ بهمن ۸۵، درحالی که دانشگاه‌های سراسر کشور در فضای امتحانات به سر می‌برند، شاهد احضارهای پی‌درپی و صدور احکام برای بیش از ۸۰ تن از فعالان دانشجویی طی دو ماه اخیر بوده‌ایم؛ این درحالی است که ۱۶ دی ماه سال جاری ملاباشی، معاون دانشجویی وزیر علوم اعلام کرده بود: «وزارت علوم این مساله که صدور احکام کمیته‌های انضباطی به پایان ترم و زمان برگزاری امتحانات دانشگاه‌ها موکول می‌شود را تکذیب می‌کند، تا به حال نیز موردی برای بررسی تخلفات نشریات دانشجویی یا شوراهای صنفی دانشگاه‌ها در کمیته انضباطی مرکزی وزارت علوم وجود نداشته است.»

برخی احضارها و صدور احکام برای فعالان دانشجویی طی دو ماه اخیر به شرح زیر است:

سالهاسست که تصرف « لانه جاسوسی آمریکا » بر اذهان مردم ایران سایه افکنده است. از خود می پرسند:

در صفحه ۱۵





چگونه یک عده دانشجو - که در کشورهای جهان سوم همواره پیشرو بوده اند و در ایران با توجه به سابقه یک صد ساله جنبش های آزادیخواهانه باید پیشرو تر می بودند - با دست زدن به یک عمل نسنجیده موجب شدند کشور به ورطه نابودی بیفتد؟ آیا می توان پشت پرده و در سایه این حرکت دانشجویان دست دشمن را دید که گروگانگیری را طراحی کرده و با استفاده از دانشجویان تازه کار و نا آگاه، به اجرا گذاشته است؟

بیش از ۲۷ سال از زمانی می گذرد که تعدادی دانشجو کم سن و سال و بی تجربه، با حمله به سفارت آمریکا در تهران، کاری کردند که مردم ایران هنوز بعد از گذشت ۲۷ سال در حال پرداخت خسارت بابت آن کار هستند. در این باره، سالها بحث ها انجام و مقالات نوشته و همایش هایی برگزار شدند.

• برخی معتقدند بر اثر این عمل، ایران به سودی سرشار رسید و اعتلای کشور آغاز شد. خمینی آن را بزرگتر از انقلاب اول نامید. کسانی که می گویند این عمل دانشجویان موجب سربلندی ایران و سود سرشار برای کشور شد، تقریباً همانهایی هستند که الان در راس امور مهم کشور قرار دارند و از قبل آن عمل خود و خانواده و دیگر بستگان دور و نزدیکشان سالهای سال است که از رانت های دولتی و امور قرار دارند و در پی آن عمل، بار خود و نزدیکانشان را برای نسل ها بسته اند و برده اند و خورده اند. از امثال خامنه ای و هاشمی رفسنجانی که بگذریم - که نخست مخالف بودند و بعد از مزایای آن استفاده کردند و بر سر گروگانها با گروه ریکان و بوش معامله کردند - افرادی از قماش این اشخاص، موافق گروگانگیری هستند:

احمدی نژاد - ضرغامی - علیرضا افشار - رضا سیف الهی - معصومه ابتکار - شیخ الاسلام - فیروز رجایی فر - و...

در اینجا بهتر دیدیم از برخی از افرادی هم نام ببریم که اصلاً جز این دانشجویان نبوده اند ولی به خاطر ارتباطاتی که با این گروه پیدا کردند بلندگوهای تبلیغاتی لانه گیران آنها را جز این دسته به حساب آوردند. به همین خاطر، هر کاری که آنها می کردند به حساب تسخیرکنندگان سفارت آمریکا، نوشته می شد.

برای مثال، حسین علم الهدی - که در هویزه به خاطر اشتباهات نظامی خود حدود ۴۰ تن را به کشتن داد و بعد از کودتا، تقصیرش را به پای بنی صدر نوشتند - را جز شهدای تسخیرکنندگان شمردند. او افراد بدون اطلاع فرمانده عملیات در منطقه، برای تصرف هر آنچه قوای عراقی بر جا گذاشته بودند، برده بود. گارد جمهوری وارد عمل شده و دست به حمله متقابل زده بود. خامنه ای و همراهان او گریخته و سبب ایجاد وحشت و فرار سربازان شده بودند. در نتیجه، گروهی که علم الهدی برده بود تا اسلحه بجا مانده از قوای عراق را جمع آوری کرده ببرند، زیر آتش گارد جمهوری قرار گرفته و کشته شده بودند.

## گروگانگیری، خیانتی که خمینی آن را «انقلاب دوم» خواند

و سرمایه ها از کشور و محور سیاست داخلی و خارجی شدن آمریکا که همچنان محور است. استبداد سیاه ولایت مطلقه بنام فقه که بر کشورشان گرفتار فساد و جنایت و خیانت کرده است.

### • خاصه های «انقلاب اول»:

خمینی از چه رو تصرف سفارت با انقلاب شکوه مندی مقایسه و بر آن رجحان نهاد در آن ملتی گل را بر گلوله پیروز کرد؟ آیا بدین خاطر که نه در انقلاب مردم شرکت کرده بود و نه می دانست انقلاب چیست و زمانی ( تلگرافش به شاه ) دعا کرده بود خداوند ایران را از انقلاب حفظ کند؟ آیا می دانست گروگانگیری به او فرصت می دهد توسط مجلس خبرگان، ولایت فقیه را جانشین ولایت جمهور مردم کند و استبداد دلخواه خویش را بسازد؟ آیا آنها که طرح امریکائی را طرحی انقلابی گرداندند و توسط دانشجویان به اجرا گذاشتند، به او القاء کردند که گروگانگیری را انقلاب دوم، بزرگ تر از انقلاب اول بخواند؟ همانطور که کودتای خرداد ۶۰ را، از زبان او، انقلاب سوم و بزرگ تر از دو انقلاب اول و دوم، خواندند؟ آیا او چون در رویدادها از دید قدرت شخصی نگاه می کرد، در انقلاب مردم و ضد انقلابها می نگریست که گروگان گیری و کودتای خرداد ۱۳۶۰، بر ضد آزادی و مردم سالاری و منتخب اول تاریخ ایران، انقلاب می خواند؟ بپرو،

در انقلاب مردم به سال ۱۳۵۷ که خمینی دو ضد انقلاب گروگانگیری و کودتای خرداد ۶۰ بر آن رجحان نهاد، ۱ - مردم در مقابل یک نظام سرکش و مستبد دست به جنبشی همگانی و خودجوش و در همان حال سازمان یاب زدند که دنیا به حیرت انداخت. انقلاب سال ۵۷ جامعه شناسان و روشنفکران جهان را به تحیر واداشت زیرا همه آنها بر اساس معیار ها که داشتند، در انقلاب می نگریستند و از فهم آن ناتوان می ماندند. پدیده ای را مشاهده می کردند که نخوانده و ندیده بودند. در این انقلاب،

۲ - استقلال و آزادی و رشد و اسلام بمتابیه بیان آزادی و استقلال و رشد و حقوق انسان و معنویت نو، اصول راهنمای انقلاب بودند. اسلامی که پیش از آن انقلاب بر مردم شناخته نبود و اسلام شناسانی که اسلام را در انواع بیان های قدرت می شناختند، از آن آگاه نبودند. این اسلام از زبان خمینی بیان شد. تجربه نشان داد که او « بنا بر مصلحت » آن را اظهار کرده است و بیشتر از همه، از آن و کسی آن را یافته بود، وحشت داشت.

۳ - در آن سالها، مردمی که خواهان کشوری مستقل بودند و می خواستند آزاد و حقوقمند بگردند، برای رسیدن به این خواست خود، میلیون میلیون، به خیابانها می آمدند و چند هزار کشته دادند و استقلال کشور و آزادی خود را به دست آوردند. مردم با فرصت حضور و عمل ندادن به شرق و غرب، ولایت خویش را برقرار کردند. مردم

۶ - در انقلاب اول همه گروههای مردم از مذهبی و غیر مذهبی و مارکسیست و مسلمان و با حجاب و بی حجاب و دانشجو و استاد و دانش آموز و روحانی و غیر روحانی و شهری و روستایی و کارگر و کشاورز و معلم و ... شرکت داشتند. ایران غرق شادی و امید و اعتماد بود. پیشروان افراد برجسته و، گاه و با دانش و سیاستمدار بودند و نه اقلیت کوچکی از دانشجویان کم دانش و نا آگاه.

آن جنبش همگانی و خودجوش اما سازمان یافته رژیم هم مانند رژیم محمد رضا پهلوی و سلطنتی با آنهمه سابقه تاریخی را بر افکند. حال آنکه با به وجود آمدن «انقلابی بزرگتر از انقلاب اول» تفرقه و درگیری به وجود آمد. مردم از صحنه بیرون رفتند و گروههای وارد صحنه شدند. یک دلی جای به کینه ورزی و دشمنی سپرد که ره آورد هر قدرت طلبی است بخصوص اگر قدرت طلبی را دین طلبی جلوه دهد. خمینی همه به جاسوسی فراخواند و کینه پروری را عبادت خواند و جو دشمنی و بد بینی را در جامعه ایجاد کرد تا مگر «انقلاب دوم» و «انقلاب سوم» به پیروزی کامل که همانا تثبیت استبداد ماسارن و مکلاهای بی عمامه، برسند

### • خاصه های انقلاب دوم یعنی گروگانگیری در ۱۳ آبان سال ۱۳۵۸:

هنوز چند ماهی از انقلاب نگذشته بود که روحانیون مستبد داخلی و دشمنان خارجی در لباس دوستان دست به کار شدند تا هر چه زودتر با غلبه بر نیروهای مستقل و ملی جامعه را از نو به بند استبداد در آورند:

تعدادی دانشجو از گروههای مختلف و التقاطی از طرفداران آمریکا گرفته تا شوروی و ... به خود ولایت مطلقه بر مردم قائل شدند و بی اطلاع مردم، دست به عملی زدند که خود نمی دانستند طراح واقعی آن کیست؟ از آن زمان تا امروز، مردم ایران همچنان گرفتار پی آمدهای گروگان گیری هستند:

- دولت مهندس بازرگان سرنگون شد. - باز سازی ستون پایه های قدرت روحانیت مطلق اندیش و اقتدار گرا وارد مرحله جدید ( از جمله قید ولایت فقیه در قانون اساسی ) شد.

- بلوکه کردن کلیه سرمایه های ایران در بانکهای امریکائی و شعبه هایشان در دیگر کشورها.

- ممانعت از تحویل خریده های قبل از انقلاب ایران به ایران.

- دستگیری مقامهای دولت به جرم واهی جاسوسی برای آمریکا.

- محاصره اقتصادی ایران

- به مقامهای دولتی گماردن افراد خائن و نادان به جای استعدادهای لایق، ملی و خادم.

- افتادن به جان ارتش و متلاشی کردن آن و پیشنهاد طرح انحلال ارتش به شورای انقلاب

- گسیل کماندو به ایران.

- حمله عراق به ایران با حمایت آمریکا و عربستان و شیوخ خلیج فارس.

- کودتای خزنده بر ضد انقلاب، تجربه مردم سالاری و بنی صدر رییس

در صفحه ۱۵

زندان ایران را، سرزمین آزادی کردند و درهای زندانها را بروی زندانیان سیاسی گشودند. مردم خواستار بازگشت انقلابیون تبعیدی خود به کشور شدند و با پیروز شدن در انقلاب، آنها را به ایران بازگرداندند. مردم می خواستند مغزها و استعدادهاشان به کشور بازگردند و در رشد مردم خود شرکت کنند و بسیاری نیز به وطن بازگشتند. مردم می خواستند ایران سر زمین صلح بگردد و در بزرگ ترین تجربه خشونت زدائی شرکت کردند و گل را بر گلوله پیروز گرداندند و جهان را وارد عصر جدید، عصر جنبش های همگانی ملتها برای آزادی و استقلال و رشد، کردند.

۴ - الگوهای مردم در آن زمان به لحاظ سیاسی تبعیت از راه بزرگمردی ملی مانند دکتر مصدق بود. در آن روزها، مردم با بر افراشتن تصویر دکتر مصدق، بنی صدر، شریعتی، یاران او از جمله بازرگان و سحابی و سنجابی و... را بزرگ می داشتند. در آن زمان افرادی مانند حسن آیت و عسکر اولادی و نبوی و بادامچیان و رجایی و ... را کسی نمی شناخت. کسانی که در خط سید ضیاء یعنی استبداد و وابستگی بودند، جرأت ابراز هویت سیاسی خود را نمی کردند.

۵ - الگوهای مذهبی مردم و به خصوص جوانان در آن روزها افرادی مانند دکتر شریعتی و آیت الله طالقانی و آیت الله خمینی بود. هرچند مردم نمی دانستند اسلامی که او در نفل لوشاتو اظهار می کند، نه «اسلام فیضیه» که «اسلام بنی صدر» است. آن زمان کسی افرادی مانند بهشتی و خامنه ای و هاشمی رفسنجانی و موسوی اردبیلی و موسوی خوئینی ها را نمی شناخت. در این مورد تنها به یک نکته اشاره می کنیم: در بحبوحه انقلاب، از جمله شعارهای همه تظاهر کنندگان یکی شریعتی معلم انقلاب است، بود. بعد از کشته شدن مطهری به وسیله یاران روحانی، با توجه به مخالفت شدید روحانیان قدرت پرست با دکتر علی شریعتی، عنوان معلم شهید را از نام دکتر علی شریعتی برگرفتند و بر نام مرتضی مطهری نهادند.

بعد، همین کار را با مصدق و نام او کردند. خیابانی که به نام او بود را هم تغییر نام دادند. کار به جایی رسید که رفتن بر سر قبر مصدق و اعلام حمایت از او هم جرم داشت. البته به دنبال «انقلاب دوم» و بیشتر بعد از «انقلاب سوم» بود که نقابها افتاد و کم و بیش قیافه های ۲۸ مردادپها نمایان شدند. در مورد خمینی، با انتشار خاطرات مهدی حائری، فیلسوف و فرزند بانی حوزه قم بود که معلوم شد خمینی در خط سید محمد بهبهانی بوده است. برابر اسناد سیا که انتشار یافته اند، توسط بهبهانی بود که سیا و انتلیجنت سرویس کوشیده بودند از آیه الله بروجردی، بر ضد حکومت مصدق فتوی بگیرند. هنوز زمان لازم بود تا معلوم شود از جانب بهبهانی، خمینی مأمور شده بود از بروجردی فتوی بگیرد و موفق نشده بود.





## گروگانگیری، خیانتی که خمینی آن را «انقلاب دوم»

جمهور منتخب مردم و انجام این کودتا با ۸ هدف که مهترینشان ادامه دادن به جنگ بقصد تحقق هفت هدف دیگر.

بکار انداختن ماشین اعدام - سازش پنهانی بر سر گروگانها با ریگان - بوش برای تدارک پیروزی ریگان و بوش در انتخابات ریاست جمهوری امریکا.

پیش کشیدن تقدم مکتب بر تخصص و فراری دادن سرمایه انسانی بزرگ کشور و نیز سرمایه های مالی.

از میان بردن آزادیهای احزاب و اجتماعات و مطبوعات و نظام بخشیدن به تجاوز به حقوق بشر و سرکوب سازمانهای سیاسی و تقلا در انهدام آنها از راه رویه کردن دستگیری و شکنجه و اعدام.

اعدام های دستجمعی و روزانه جوانان و نیروهای ضد استبداد و ضد سلطه که با کودتای خرداد ۶۰ آغاز گرفت، در طول حکومت خمینی ادامه یافت و کشتار زندانیان در تابستان ۶۷ منتهای شدت آن بود. تا مرحله تثبیت استبداد، شمار اعدام شدگان، به طور متوسط، روزانه ۲۵ نفر در طول یکسال شد. این درحالی بود که گاه روزانه در زندانهای کشور حدود ۱۰۰ نفر به جوخه های اعدام سپرده می شدند.

نقله شدن یک نسل ایرانی که یا در جبهه های جنگ کشته و معلول شدند و یا فرصت رشد را بر اثر ۸ سال جنگ، از دست دادند. دانستی است که تعداد کشته شده ها در جنگ ایران و عراق بر اساس آمار ی که مسئول مرکز اسناد بنیاد شهید در صدا و سیما اعلام کرده است، ۱ میلیون و تعداد مجروح و معلول جنگی بیش از ۱/۵ میلیون نفر از جوانان این کشور بوده اند. یعنی از پی آمدهای گروگانگیری جنگی شد ۸ ساله که، در آن، ۲/۵ میلیون نفر کشته و مجروح و معلول شدند.

ایجاد و توسعه سازمان ترور که ابزار اصلی رژیم در سیاست خارجی شد و از عوامل انزوای ایران در جهان گشت.

خسارت جنگ (به قول رژیم ۱۰۰۰ میلیارد دلار) بعلاوه خسارت ضد ضربه جنگ بعلاوه نقله شدن یک نسل و جانشین جریان رشد شدن جریان تخریب بعلاوه توسعه آسیبها و ناسامانی های اجتماعی بعلاوه فساد که گم شدن ۱۰۵ میلیارد دلار از درآمدهای نفت در دوره جنگ، وسعت و شدت این فساد را گزارش می کند بعلاوه ناچیز شدن اسلام در آئین خشونت بعلاوه ... بخشی از خسارتهای حاکمیت ملاسالاران و جنگ هستند.

قرار گرفتن ایران در حلقه آتش و به انزوا درآمدنش در جهان و

خسارتهای مادی و معنوی ناشی از آن

\* درباره اسناد منتشره سخن بسیار می توان گفت. از آن بسیار بسنده می کنیم به :

۱- مسلم است که همه اسناد منتشر نشده اند. بنا بر مقاصدی که داشته اند اسنادی را منتشر کرده و اسنادی را منتشر نکرده اند. حتی درباره یک سازمان و یا یک شخصیت و یا یک واقعه نیز، همه اسناد منتشر نشده اند. از اسناد مربوط به خامنه ای و بهشتی و ... یکی نیز منتشر نشده است.

۲- مقایسه متن اسناد و ترجمه ها آشکار می گرداند که در ترجمه امانت و دانش بکار نرفته اند. گاه از خود معنای دلخواه را بعنوان ترجمه آورده اند.

۳- اسناد را در مجلدهای گوناگون پراکنده اند. اسنادی که به یک زمان و به یک موضوع و به یک سازمان و یا شخصیت و به یک سیاست راجعند را در مجلدهای گوناگون و بی ربط و بدون فهرست صحیح، پراکنده ساخته اند. چرا؟

• زیرا نمی خواسته اند، خوانندگان سر از سیر تحول سیاست آمریکا در آورند تا ببینند چرا از دفاع شاه تا دفاع از خمینی تحول کرده است؟

• زیرا نمی خواسته اند، خوانندگان به توانایی های واقعی سیاست آمریکا پی ببرند و ببینند که در جریان همگرایی و آشتی ملی، دست و پای غول بسته می شود. اسناد گواهی می دهند، اقلیت کوچکی که بطور کامل ابزار سیاست آمریکا بوده اند بکنار، بقیه به یمن هوش و وطن پرستی، موفق شده اند، غول های آمریکایی و روسی را در جریان انقلاب بزرگ ایران از عمل بازدارند تا که انقلاب بدون خسران به پیروزی رسد.

• زیرا می خواسته اند، از اسناد بمتابه حربه تکفیر استفاده کنند و مقاومت در برابر استبداد را از میان ببرند. در نتیجه ایرانیان ندانند که بیهای آشتی با یکدیگر چه اندک و نتایج آن چه عظیم اند. احساس شخصیت نکنند و در برابر تمایل به استبداد و وابستگی که در پی استبداد بضرورت تحمیل می شود، نایستند. (سیر تحول روابط ایران و آمریکا از ابوالحسن بنی صدر).

و نیز بخشی از مصاحبه یزدان پرست در مورد وجود اسنادی در مورد بهشتی را می آوریم. این اسناد توسط دانشجویان انتشار نیافته اند.

• سؤال : تعامل دانشجویان با مجاهدین خلق و دیگر گروهها چگونه بود؟

\* یزدان پرست : هیچ ارتباطی با آنها نداشتیم. هر چند آنها در بین دانشجویان، چند نفر نفوذی داشتند که خروج یکی از اسناد مربوط به شهید بهشتی از سفارت کار همینها بود. به هر حال اسناد اولیه که ما منتشر کردیم، بیشتر درباره دخالت آمریکا در امور ایران بود. یکسری اسناد هم در آمد که ما صلاح نمی دیدیم. آنها را

## تعرض عمومی

احضار دو دانشجوی دانشکده مدیریت دانشگاه تهران، احضار یک دانشجوی دانشگاه سیستان و بلوچستان، احضار ۷ دانشجوی دانشگاه تهران به کمیتهی انضباطی، احضار ۳ دانشجوی دانشگاه بیرجند، احضار دو فعال دانشجویی دانشگاه تهران، احضار دبیر و یک عضو شورای مرکزی انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه شیراز و علوم پزشکی، احضار ۵ دانشجوی دانشکدهی مدیریت دانشگاه تهران، احضار ۴ عضو شورای عمومی انجمن اسلامی دانشگاه اهواز، احضار یک عضو سابق انجمن اسلامی دانشگاه بیرجند، احضار مدیران مسوول سه نشریه دانشجویی دانشگاه علم و صنعت، احضار دو عضو انجمن

مطرح کنیم چون اختلاف بوجود می آمد. ....

• سؤال : آیا هنوز هم اسناد منتشر نشده ای مانده است؟

\* یزدان پرست : بعید می دانم. ممکن است یکسری بازسازی نشده باشد.

• سؤال : می گویند، یکسری اسناد چاپ نشده درباره دکتر بهشتی وجود دارد؟

\* یزدان پرست : نه. دروغ است. شهید بهشتی همه چیز رک و راست است، چیزی ندارد که بخواهد پنهان کند. یک سند بود درباره شهید بهشتی که ایشان رفته بود با «بختیار» مذاکره کرده بود، برای این که بدون خونریزی کنار برود، که البته این دیدار با اطلاع امام بود، که متأسفانه نمی دانم که این سند چه طور از سفارت بیرون رفت و توسط مجاهدین به صورت ناقص افشا شد.

در این مصاحبه، هاشم پور یزدان پرست می گوید : یک سند توسط مجاهدین در مورد بهشتی از سفارت توسط فردی که بعدها با زنش اخراج شد، از سفارت خارج شده است. وی بعداً می گوید که یک سند دیگر هم از بهشتی افشا شد در مورد ملاقات با بختیار که ناقص بود و نمی دانم چگونه دست مجاهدین افتاد و در میان این دو می گوید که یک سری اسناد هم بود که چون اختلاف ایجاد می کرد، صلاح نبود پخش شود.

اما واقعیت اینست که توافقی با بهشتی بعمل آمده بود که دولت با ثباتی جایگزین دولت شاه شود. این امر را سلیمان، آخرین سفیر آمریکا در تهران که طرف معامله بوده است، در مقاله ای که بمناسبت کشته شدن بهشتی انتشار داد، فاش کرد. علاوه بر آن، بهشتی مجری توافقی می باید می شد که میان سلیمان و موسوی اردبیلی و بازرگان بعمل آمده بود و معروف شد به توافق بر سر حکومت «نعلین و چکمه» که هم در شمار اسناد (شماره ۱۰) انتشار یافته و هم در کتاب سلیمان آمده است.

اجتماعی با رویکردی انتقادی می باشد که تا کنون ۶۵ شماره از آن در سنج منتشر شده است

◀ در ۸ بهمن ۸۵، اطلاع رسید که عباس لسانی که در اعتراض به فشار های دادستان اردبیل و واواک و عدم اعطای مرخصی، در زندان اردبیل، دست به اعتصاب غذا زده بود، وارد پنجمن هفته اعتصاب غذای خود شده و در وضعیت نا مطلوبی، نگهداری می شود. بنا بر همین گزارش، وضعیت جسمانی وی به وخامت گراییده است.

◀ در ۱۰ بهمن ۸۵، پریسا نصرآبادی یک دانشجوی کارشناسی ارشد رشتهی علوم سیاسی دانشگاه تهران به کمیتهی انضباطی احضار شد. وی گفته است : «هنوز علت احضارم را نمی دانم اما از دوستان دیگری که هفتهی گذشته احضار شده بودند مطلع شدم که دلیل احضار تنها حضور در مراسم ۱۶ آذر دانشجویان بوده است.»

◀ در ۱۰ بهمن ۸۵، جلسهی کمیتهی انضباطی پگاه حمزه ای، بهزاد احمدفر و یاسر مختاری از دانشجویان دانشگاه تهران برگزار شد. پگاه حمزه ای، دانشجوی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران گفته است : «امروز بعدازظهر در جلسه حضور یافتیم و علت احضارم را به دلیل تجمع ۱۶ آذر دانسته اند در صورتی که به واقع من در آن تجمع حضور نداشته ام و تنها لحظه ای از دور شاهد این تجمع بودم.»

◀ در ۷ بهمن ۸۵، کمیسیون زنان دفتر تحکیم وحدت با انتشار بیانیه ای طرح بعضی از نمایندگان مجلس در خصوص محدودیت جنسی در پذیرش دانشجویان محکوم کرده و نسبت به این طرح شدیداً اعتراض کرد. در بخشی از این بیانیه آمده است :

در حالی که اکثر دولت ها به سمت اعمال تبعیض مثبت به نفع زنان پیش می روند، زنان ایران از تنها روزنه ارتقا و توانمندی اجتماعی محروم می شوند. طرح سهمیه بندی جنسیتی در پذیرش دانشجویان، که مجدداً در مجلس طرح شده اقدامی است متحجرانه در جهت سلب حقوق اجتماعی زنان که بار دیگر عدم پایبندی حکومت به شعار شایسته سالاری را به اثبات می رساند و آشکارا با اصل بیست و یکم قانون اساسی که ایجاد زمینه های مناسب برای رشد شخصیت زن و احیای حقوق مادی و معنوی او را از وظایف دولت دانسته، در تضاد است.

به نظر می رسد ساده ترین راه حذف اشتغال زنان جلوگیری از ورود آنان به دانشگاه است. هم اکنون نیز زنان از احراز پست های مدیریتی و کلیدی در سازمان ها به این دلیل محرومند که نگرش پدرسالار حاکم بر حاکمیت سعی در القای نقش خانه داری به عنوان تنها کارکرد زنان در جامعه دارد.

◀ در ۷ بهمن ۸۵، عدنان حسن پور، از اعضای هیأت تحریریه هفته نامه توقیف شده «ناسو» بازداشت شد. این روزنامه نگار کرد روز پنجشنبه هفته گذشته در اطراف منزلش بازداشت شد. خانواده حسن پور از اتهامات و محل نگهداری این روزنامه نگار ابراز بی اطلاعی می کنند.

◀ در ۷ بهمن ۸۵، شعبه ۴ بازپرسی دادرسی سنندج، عبدالله سهرابی صاحب امتیاز و مدیرمسئول هفته نامه روزگه لات را به دادگاه احضار نمود. لازم به ذکر است که هفته نامه روزگه لات نشریه ای فرهنگی، سیاسی و

اجتماعی با رویکردی انتقادی می باشد که تا کنون ۶۵ شماره از آن در سنج منتشر شده است

اشتراک یک ساله: اروپا ۳۵ و خارج از اروپا ۳۸ اورو، اشتراک شش ماهه: اروپا ۱۸ و خارج از اروپا ۲۰ اورو لطیف کنید و چک نفرستید، وجه اشتراک را نقد و با پست سفارشی یا به حساب بانک واریز فرمائید.

Nr. 664 5 - 18 fev. 2007.

درج مقالات الزاما دیدگاه نشریه انقلاب اسلامی نیست و تنها بعنوان بحث آزاد تلقی میگردد

## تجزیه کشورها و اتحاد کشورها؟

اینک، از نو، تمایل به ایجاد اتحادیه ها پدید آمده است. اما تا وقتی فرهنگ آزادی و مردم سالاری در جامعه قوت نگیرد، این تمایل سبب تشکیل اتحادیه هائی که رها از سلطه و شرکت آزاد، اداره جهان را میسر کنند، نمی شود. با وجود این، وجود این تمایل، از موانع ایجاد اتحادیه های سلطه جو است.

کاری که باید کرد نه ایجاد فرصت برای ابر قدرت در حال انحطاط که محروم کردنش از هر فرصتی است:

۵- در این موقعیت، روشی که رژیم مافیایا در پیش گرفته است، ضد روشی است که برای محدود کردن ابر قدرت امریکا می باید اتخاذ شود. در حقیقت، این روش ضد استقلال ایران از گروگانگیری و اینک مافیایا عمومی رژیم ملاتاریا و اینک مافیایا نظامی - مالی بود و هست.

انقلاب ایران کوشش یک ملت بود برای بازیافت حقوق ملی و باز جستن منزلت و حقوقی که هر انسان می باید از آن برخوردار شود. هرگاه دولت جدید و نظام اجتماعی بر وفق این حقوق محتوا و شکل می یافتند، ایران الگویی می شد برای جنبشهای همگانی با هدفهای شفاف. در ضمن جریان انحطاط و انحلال دو ابر قدرت را از راه رشد جامعه ها و بسط فرهنگ آزادی در جهان و بنا بر این محدود کردن قلمرو عمل قدرتهای سلطه جو، شتابان می گرداند. اما ملاتاریا اسلام و انقلاب و حقوق انسان و حقوق ملی جامعه ملی و حقوق همه ملتها را قربانی استقرار استبداد خویش گرداند و از راه گروگانگیری و جنگ ۸ ساله و بحران سازیهای دیگر، فرصتی بزرگ در اختیار قدرتهای سلطه جو نهاد و دامنه عمل آنها را تا توانست، گسترش داد.

با پایان جنگ، در حکومت خامنه ای - هاشمی رفسنجانی، طرح برنامه اتمی سری و اجرای آن و سپس استفاده از آن برای بحران سازی، بقصد استقرار دولت مافیایا نظامی - مالی، فرصت جدیدی برای مداخله در اختیار امریکا گذاشت. از گروگانگیری تا امروز، حتی یک روز، رژیم حق و حقوق را اساس سیاست خارجی خویش نگردانده است. با آنکه ایجاد بحران اتمی ناقض حقوق ملی ایران بوده و هست، برای نخستین بار در عمرش، رژیم غنی سازی اورانیوم و برخورداری از « تکنولوژی اتمی » را حق ملی ایران خوانده است. حتی اگر در این ادعا صادق بود و سیاست شفافی در پیش میگرفت و « حق برخورداری از تکنولوژی اتمی » را دست آویز بحران سازی نمی کرد،

ممکن نبود پرونده ایران به شورای امنیت برود و بر ضد ایران، دو قطعنامه صادر شود. خانم رایس ایران را تهدید به قطعنامه سومی با تشدید مجازاتها می کند. این تهدید نه تنها گویای امکان سازش امریکا با قدرتهای سلطه جو است، بلکه ایران را در موقعیتی قرار می دهد که دیگر توان باج دهی بیشتر را نداشته باشد.

۶- مردم ایران می باید مسئولیت خویش را بشناسند. بهیچروی اطلاعاتی رافع مسئولیت آنها نیست. بر این مردم است که بدانند زبانی که بابت جایگزین حقوق انسان و حقوق ملی کردن « مصالح قدرت حاکم » یعنی مافیایا، متوجه ملت میشود، بیش از آن سنگین است که بگذارد نسل امروز و نسل فردا کمر راست کند:

\* هزینه های انزوا در منطقه و جهان: باج به روسیه و چین و نیز کشورهای اروپائی، از راه اعطای امتیازهای نفت و گاز.

• هزینه سنگین برنامه اتمی که تا به حال ۱۰ میلیارد دلار شده است و از این پس هزینه های جانبی از هزینه خود برنامه فزونی می گیرد.

• هزینه « جنگ زنبور با فیل » که گفته می شود تا به حال ۷ میلیارد دلار شده است.

• چشم پوشیدن از حقوق ملی ایران در نفت دریای خزر، سرمایه ایران در نفت شمال و شرکت ایران در اردوبف و...

• پرداخت باج به سوریه (که همچنان ادامه دارد) و اسرائیل و غرب در دوران جنگ ۸ ساله و چشم پوشیدن از غرامت جنگی تجاوز عراق به ایران که یک نسل ایرانی را پایمال کرد و به قول رژیم یک هزار میلیارد دلار زیان ببار آورد.

در خور یادآوری است که در طول جنگ ۸ ساله، ۱۰۵ میلیارد دلار « گم شد ». بخشی از آن به جیب فروشندگان اسلحه رفت و بخشی دیگر را مسیبان طولانی شدن جنگ بمدت ۸ سال به جیب زدند.

• فرار سرمایه ها و استعدادهای کشور و هزینه خریدها از خارج به بهای بیشتر و کیفیت کمتر.

• هزینه سنگین انواع قاچاق ها.

\* هزینه های استقرار و ادامه حیات استبداد مافیایا:

• قربانی شدن یک نسل ایرانی در جنگ ۸ ساله و از آن پس، سوخت فرصتهای رشد و

• صرف درآمدهای نفت که بنا بر برآورد رژیم حدود ۵۵۰ میلیارد دلار بوده است در ایجاد اقتصادی که رانت خواری (افزون بر ۴۰ درصد تولید ناخالص ملی) و یک دیوان سالاری بزرگ ناتوان از کار مفید و توانا به مصرف درآمدهای نفتی.

• خارجی شدن دولت: یک قلم، وابستگی بودجه به درآمد نفت که بنا بر محاسبه مجلس مافیایا، ۶۰ میلیارد دلار، یعنی بیشتر از درآمد نفت است و تهدیدهای خارجی کشور بخش دوم بودجه دولت را تشکیل می دهد.

• جریان بیابان شدن زمینهای کشاورزی کشور (هشدار استادان کشاورزی به آقای احمدی نژاد)

## بیانیه مجامع اسلامی ایرانیان

با تصویب قطعنامه در شورای امنیت سازمان ملل، جنگ اقتصادی علیه ایران علنا آغاز گرفته است. بیم آن میرود که در آینده تصمیمات جدی و حادثه تری در رابطه با ایران از سوی آمریکا و هم پیمانانش اتخاذ گردد که به حقوق ملی ایرانیان بیش از پیش آسیب برساند. بحران اقتصادی را که آقای احمدی نژاد با بی کفایتی خود باعث شده است، در ۲ دهه گذشته بی نظیر است. برداشت بی رویه از حساب صندوق ذخیره ارزی و وابسته بودن بیش از حد بودجه سال ۸۶ به نفت، نشانگر آن است که برنامه های اقتصادی چیزی جز حرف نبوده و ایران در سراسیمه سقوط بیش از حد اقتصادی است. فروش کارخانجات به نورچشمیها به ثمن بخس و به ورشکستگی کشاندن این کارخانجات و عدم پرداخت حقوق آنها و سپس بیکار کردن کارگران از یک طرف و اخراج دانشجویان از طرف دیگر و همینطور اعدامها که هر روزه به وسعت آنها افزوده می گردد، بیانگر این واقعیت هستند که مافیای ولایت فقیه حاکم بر ایران تاراج ثروتها و فشار به جوانان و کارگران و همه اقشار آسیب پذیر کشور را برنامه عمل خود نموده است.

مردم عزیز ایران! می دانید که در هشت ماهه اول امسال (۸۵) ۹۷ درصد بودجه جاری که باید در کل سال مصرف می شد، مصرف شده است. نتیجه آن تورم ۱۶ درصدی است که بر مردم تحمیل می شود.

در بودجه سال ۸۶ پیش بینی شده است که بیش از ۷۰ درصد خدمات درمانی را باید خود مردم بپردازند.

طبق آمارهای اعلام شده از سوی معاون اول "رییس جمهور" می توان گفت اعضاء یک میلیون خانواده ایرانی شبها گرسنه می خوابند.

از مجموع یک میلیون و ۱۰۰ هزار مستمیری بگیر سازمان تامین اجتماعی، ۷۸۰ هزار نفر مشمول افزایش حداقل حقوق تا سقف ۲۰۰ هزار تومان هستند که اگر به تناسب درصدها این رقمها را بهبود دهند، نیازمند اعتباری از ۲۰۰ تا ۶۶۰ میلیارد تومان می باشند. البته ۲۰۰ هزار تومان دست مزد، خانواده را زیر خط فقر نگاه می دارد و کفاف مشکلات معیشتی آنها را نمی کند. از طرف دیگر دولت احمدی نژاد نمیتواند حقوق آنها را بالا ببرد.

دولت قول داده بود که در سال ۸۵ برای بیکاران کشور که حدود ۳ میلیون نفر بنا به آمارهای خود ساخته دولتی (واقعیتها رقم بالاتری از بیکاری را گزارش میکنند) می باشند، فرصت شغلی بوجود آورد که انجام آن تنها در حرف خلاصه شد و برای سال آینده از هیچ طرحی و حتی حرفی، صحبت نمی شود.

دولت نهم، برنامه ریزی خود را روی فروش خالص نفت متمرکز کرده، که

روند تخصیص را به پول نفت محدود می کند و در نتیجه، نوسانات بازار نفت پیش بینی نشده و در سرمایه گذاری و صادرات غیر نفتی نیز برنامه ریزی نشده است.

در سال ۱۳۸۵، دولت نتوانست بودجه را تا پایان سال حفظ کند و در نتیجه مجبور شد دو بار لایحه متمم به مجلس ارائه کند تا بتواند تا پایان سال هزینه های جاری خود را تامین کند. و اکنون

دولت آقای احمدی نژاد در حالی بودجه سال ۱۳۸۶ را تنظیم کرده که از پیش بدهی های زیادی را برای دولت طراحی نموده است. مصوبه هایی که در سفرهای استانی تایید و به امضا رسیده، نشان می دهد که حدود ۲۰ استان کشور نیاز به افزایش بودجه تا سقف ۱۰۰ درصدی دارند.

از هم اکنون پاشیدگی اقتصادی سال ۸۶ را در ماههای پایانی سال ۸۵ نیز می شود احساس کرد.

از هم پاشیدگی قوه قضاییه از یک سو و حق کشی های مکرر این قوه بر هر ایرانی پوشیده نیست. حد اقل دستمزد کارگران، بیانگر به زیر خط فقر مطلق قرار دادن آنهاست و نظام ولایت فقیه جوابی برای این زحمت کشان کشور ندارد. وضعیت بد اشتغال و آینده بدتر اشتغال، جامعه جوان را افسرده و نا امید از آینده نموده است. برخورداری از حقوق انسانی حق هر انسان ایرانی است. ولی راه حل انتظار کشیدن در خشونت وحشی این نظام نیست. فرار از کشور هم راه حل نیست.

اعتیاد به مواد مخدر که امروز گریبان گیر بسیاری از مردم کشور ما گردیده است به معنی قبول خشونت این نظام و خود کشی تدریجی است. رژیم از تعداد معتادان نمی ترسد. بلکه از قبول ترک اعتیاد می ترسد. زیرا ترک اعتیاد قبول زندگی در آزادی است و این با نظام ولایت فقیه همخوانی ندارد. حاشیه نشینی در شهرهای بزرگ بخصوص تهران که از جمله آلوده ترین شهرهای جهان است، از عوامل و زمینه های فقر و فحشا و بیکاری و اعتیاد در کشور است، این عارضه و معضل، چاره ای جز احترام به کرامت انسانی، زندگی در آزادی که جزو حقوق هر فرد است ندارد و این برنامه ای جامع و مستقل جهت برقراری حقوق مردم را می طلبد که تا مردم به حقوق خویش اشراف و با جنبشی عمومی و بدور از خشونت در اعاده آن اقدام نمایند و حق حاکمیت و سرنوشت خویش را در دست نگیرند، کارشان به سامان نمیرسد و بدانند بنیادگرایی از قبیل بوش و شرکاء و همتاهای داخلی آنها، همچون رفسنجانی و خامنه ای و احمدی نژاد و... و دیگر سران مافیایا فاسد و جنایتکار حاکم بر ایرانند که سرنوشت ایران را در سیاهی و فقر رقم میزنند و بر مردم تحمیل میکنند.

مجامع اسلامی ایرانیان ۲۱ ژانویه ۲۰۰۷